

تیکریندی گنجه لریاتا بیلیم

بونیکرک باشیدا ایتمی بیلیم

نیلیم کرسنه جاتا بیلیم

آریلی، آریلی، آریلی، آریلی

مهرپروردن اولورما

اوردولور بونیکرک قاتا

بیلیم، بیلیم، بیلیم

مهرپروردن اولورما

آریلی، آریلی، آریلی، آریلی

مهرپروردن اولورما

بیلیم، بیلیم، بیلیم

مهرپروردن اولورما

آریلی، آریلی، آریلی، آریلی

مهرپروردن اولورما

بیلیم، بیلیم، بیلیم

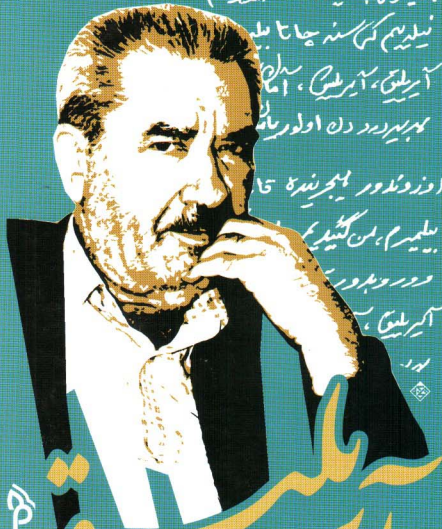
مهرپروردن اولورما

آریلی، آریلی، آریلی، آریلی

مهرپروردن اولورما

بیلیم، بیلیم، بیلیم

مهرپروردن اولورما



ایرلیق

ماهنی لار و شعرلر توپلوسو

فرهاد ابراهیمی

بیرینجی دفتر

فرهاد

فرهاد

فرهاد

فرهاد

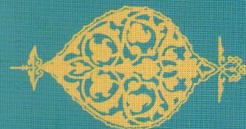
فرهاد

فرهاد

فرهاد

فرهاد

فرهاد



Ferhad İBRAHİMİ
Mahnılar və Şiirlər toplusu

AYRILAIQ

ستوکیا

من هله ده

دایایب دؤنگده بول گؤزله بیرم

گؤزومو زینله مرک

او اوزاق لاردا سنی ایوله بیرم

اینا میم وار یونا، من...

بیلیمم بیر گون سن...

بیر پری تک بوروبوب آغ ایپکه

بیر قوجاق لالعاله

کله چک سن گوروشه

من او کون

اولعاسام بوردا اگر

گورم سن مندن اثر

توریم اوستونده اک او لالهاری

توی گورم سن ایدی سنوگی - حیات آتشی تک

تا کی سنودالی کؤنول لرده اومید شعله چکه



شابک: 978-996-999-98-4

ISBN: 978-964-2666-98-4

Publish by Pinar books

pinar_1984@yahoo.com

www.yashmaq.com

Copyright © 2009 Pinar

All rights reserved

کتابخانسی / شعر ۷

روکونافری



شعر لر و ماهنی لار مجموعه‌سی
رجب ابراهیمی کورابازلی (فرهاد)

(فرهاد اردبیلی)

سahمانلایانی: یعقوب بهادر

انتشارات پینار

سرسناسه	: ابراهيمی کورابازلی، رجب، ۱۳۱۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: ایریلیق/فرهاد ابراهیمی ؛ به اهتمام یعقوب بهادر.
مشخصات نشر	: کرج : پینار، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری	: ۲۶۶ص.
شابک	: 978-964-2668-98-4
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: به همراه متن آوانویسی شده .
یادداشت	: عنوان دیگر: مجموعه آثار رجب ابراهیمی کورابازلی (فرهاد)
عنوان دیگر	: مجموعه آثار رجب ابراهیمی کورابازلی (فرهاد)
موضوع	: شعر ترکی -- ایران -- قرن ۱۴
شناسه افزوده	: بهادر، یعقوب
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۸ ۹/۲۳۶۴الف/۳۱۴PL :
رده بندی دیویی	: ۸۹۴/۳۶۱۱ :
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۳۵۷۳۷۱ :

انتشارات پینار

ایرلیق

رجب ابراهیمی کورابازلی (فرهاد)

شعرلر و ماهنی لار مجموعه سی

- ساهمانلایان: یعقوب بهادر
- چاپاحاضیر لایان: سعید موغانلی
- ناشر: پینار یابین ائوی
- ائدیت: یاشماق
- حروفچینی و صفحه آرایی: چاپ و نشر صاباح
- جلد: مهیار علی زاده. آبخان
- لوگوی ایریلیق (متن): صابر صفائی
- عکس: پرویز نوری زاد
- بیرینجی چاپ. قیش ۱۳۸۸ / تیراژ: ۲۰۰۰
- قیمت: ۴.۰۰۰

انتشارات پینار: کرج: ۰۲۶۱۲۲۶۵۶۱۲-۰۹۱۹۵۵۳۸۹۱۷-۰۹۱۲۳۴۱۶۱۸۳

چهارراه طالقانی- جنب زیر گذر- به سمت شهدا- ساختمان البرز- همکف

Email: pinar_1384@yahoo.com

www.tarlar-oshan.blogfa.com

www.yashmaq.com

سیرت



حکومتی کی ایک لڑائی بلیسم
یوکرین، شیمیا، ایتا بلیسم
نیپولیم کی سہ چا تا بلیسم
آریٹس، آریٹس، ایتا آریٹس
کھنڈر، دکن اول، ریتا آریٹس
اور دکن اور بلیسم، ایتا آریٹس
بلیسم، ایتا آریٹس، ایتا آریٹس
سیرت، دکن، بلیسم، ایتا آریٹس
آریٹس، آریٹس، ایتا آریٹس
سیرت، دکن، اول، ریتا آریٹس

دفتر اول

مجموعه آثار

رجب ابراہیمی کورابازلی (فرہاد)

بد اہتمام : یعقوب بہادر

رجب ابراہیمی (فرہاد)



استاد فرهاد اردبیلی ابگیر می یثدی یاشیندا / تهران ۱۳۴۱



استاد فرهاد اردبیلی الی آلتی یاشیندا / فبریز ۱۳۷۰



استاد فرهاد اردبیلی یستمیش یاشیندا / اردبیل ۱۳۸۴

تقدیر و سپاسگزاری؛

با نظر به اینکه ؛ هزینه چاپ و نشر این مجموعه «آیریلیق» داوطلبانه از طرف مدیریت محترم شرکت (آ.اس) گروپ تأمین گردیده است، لذا بدینوسیله سپاسگذاری خود را از این خدمت فرهنگی آن مدیریت محترم خصوصاًجناب آقای حاج علی صادقی پور اعلام داشته و در عرصه های مادی - معنوی ،توفیقات روز افزون برایشان از خداوند متعال مسألت دارم .

فرهاد ابراهیمی (کورابازلی)

پیشگفتار

من هرگز خود را نه «شاعر» و نه «نویسنده» دانسته‌ام به همین علت هر چه نوشته و یا سرورده‌ام را با قلمی نارسا و کنار هم چیدن واژه‌هایی (گاه) ناهمگون فقط وسیله ثبت لحظه‌های زندگی‌ام بحساب آورده و عملی نموده‌ام.

زیرا زندگی پر ماجرای اجتماعی و معیشتی من درشرایطی سپری شده که ناچار بوده‌ام همه اوقات ممکن خود را در میدان عمل، نه حرف و قلم آنهم بطور فعال گذرانده باشم بطوریکه لحظه‌ای آرامش و ایستائی من نقطه‌ای مرگ مرا میتوانست ترسیم نماید. به همین جهت هرگز فرصت این را نداشته‌ام که به فکر جمع آوری و نشر آنها باشم و این مشکل دو علت داشته، یکی اینکه چنانکه در بالا گفته شد، نبود فرصت کافی برای تنظیم سیستماتیک نوشته‌ها و دیگر اینکه اصولاً معتقدم هر نوشته‌ای که در جهت خدمت به جامعه صورت می‌گیرد بایستی در جهت روشن نمودن مردم بوده و توسط ارگانها و نهادهای اجتماعی تنظیم و چاپ شده و در معرض نقد صاحب نظران و اهل فن قرار گیرد، تا چگونگی آن مقبول و یا رد توده‌ها واقع شود.

و نیز از آنجائی که نوشته‌ها و سروده‌های من بیشتر به زبان مادری‌ام (آذربایجانی) بوده و در زمان پر اختناق سلطنت پهلوی‌ها صورت گرفته است از این رو دسترسی به اشخاص صاحب‌نظر در ادبیات و زبان آذربایجانی، در آن موقع، برای من به آسانی میسر نبوده و با توجه به شرایط آن روز امکان نشر و توزیع مقدور نبوده است.

زیرا هم زبان نوشتاری من جزء زبانهای ممنوعه بوده و هم من از وجود چنان ارتباطهایی محروم بوده‌ام.

لذا سروده‌های من (آن هم به صورت ترانه) بیشتر جنبه اجرایی در رادیو داشته و از هرگونه نقد و ویرایش و در نتیجه، تنظیم و نشر به دور بوده است پس چنین آثاری حداقل از نظر من (بدون رعایت موارد فوق) نمی‌توانست قابل عرضه به بازار نشر باشد (خصوصاً برای ثبت جزء یادمانهای ادبی و هنری سرزمینم)

تا اینکه در یک جریان ساده آشنائی که بطور گذری اتفاق افتاد، با انسانی جوان و پراحساس و تلاش برخورد نموده و با همت و کار شبانه-روزی ایشان و تنی چند از دوستان و همفکرانش که بسیار جای تقدیر و سپاس دارد، این مجموعه تا بدینجا رسیده و در دستان شما خواننده عزیز قرار می‌گیرد.

آری من از سر بی‌حوصلگی و گرفتاریهای کاری، مقداری اوراق نامنظم و حتی برخی نوشته‌ها و سروده‌هایی ناتمام را در اختیار ایشان قرار دادم و آنان این مجموعه را بدین‌صورت آماده نموده و بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی (مادی و معنوی) تحت عنوان یگانه ترانه جهانی آذربایجان بنام «آیریلیق» که یکی از پرشمار ترانه‌های سروده شده توسط من میباشد به من هدیه دادند تا تقدیم فرهنگ دوستان و فرهیختگان سرزمین کثیرالاقوام من ایران گردد.

آری جناب آقای مهندس **یعقوب بهادر** مدیر موسسه‌ی «چاپ و نشر صاباح» گردآوری و تنظیم این مجموعه را با کمک گروهی از دوستان و همکاران خود، خصوصاً آقایان: **بیژن اسدی مقدم، جمال بهادر، رضا قلی‌پور** و دیگر عزیزان که هر یک به نوبه خود در این راه زحمات پرارزشی را متحمل شده‌اند تنظیم و آماده نموده‌اند که من و قلم من از توصیف زحمات آنان عاجز و زبانم جهت تشکر از آن عزیزان قاصر میباشد و من همچنان به خود قول داده‌ام تا آنجا که توان دارم، در خدمت فرهنگ و هنر جامعه خود (خصوصاً فرهنگ و هنر آذربایجان عزیز) تا به آخر بوده و به مصداق آخرین جملات ترانه «انتظار ۲) سروده‌ی خودم که در این مجموعه جای گرفته که میگوید: «**قبریم اوستونده اک او لاله‌لری / تا که سئودالی کؤنوللرده اومید شعله چکه**» امیدوارانه به سرودن و نوشتن احساسات خود کماکان ادامه دهم. در پایان نیز از آقای **روزبه صمدی** به خاطر زحماتی که در جریان ویراستاری این مجموعه قبول زحمت فرموده‌اند، خصوصاً شاعر و نویسنده جوان و پر احساس شهر و سرزمینم جناب آقای **رامین جهانگیرزاده** که در تنظیم و تکمیل این مجموعه ایشان نیز با کار شبانه‌روزی خود مرا شرمند نموده‌اند سپاس فراوان دارم.

عبدالله بهادر (فراد)

اگر «ماهنی» را از نخستین عناصر فرهنگ شفاهی بدانیم، بی‌شک مردمی‌ترین آن نیز به حساب می‌آید. «ماهنی» اساساً از پیکره‌ی ناب فرهنگ عامه سرچشمه گرفته و سرانجام با گذر از شریانهای حیات اجتماعی به سیل خروشان هستی فرهنگ می‌پیوندد. این جوش و خروش بدیعی‌ترین جلوه‌های حیات مادی و معنوی زندگی بخشی از اجتماع انسانی را نشان می‌دهد. به همین دلیل است که «ماهنی» نه متعلق به سراینده آن بلکه بعد از سرایش، متعلق به عموم خلق و فرهنگ عامه می‌گردد. و از اینروست که ماهنی سرایان کمتر شناخته می‌شوند، لیکن شعر آنان بر زبان خلق جاری و در مخزن ادبیات جامعه وارد و ماندگار می‌شود.

هر چند که تاکنون به علت پایین دانستن جایگاه «ماهنی» در بیان شعری و کم اهمیت شمردن آن از طرف ادبا و شاعران، تعریف خاصی از «ماهنی» ارائه نشده است؛ اما (فارغ از این کم توجهی و گاه بی‌توجهی) در حقیقت امر، «ماهنی» در ذات خود معنی است.

«ماهنی» یعنی آمال و آروز، دلبستگی و علاقمندی و در معنای عام آن شیفتگی به هستی یک سرزمین و به حیات جاری در آن.

«ماهنی» با انسان زاده می‌شود و با او زندگی می‌کند و چون حیات انسانی تداوم دارد، او نیز در حیات است. به جرات می‌توان گفت که فرود و میرایی را نمی‌توان بر «ماهنی» متصور شد. چرا که «ماهنی» همیشه فراز است، فراز تمام معنای هستی یک ایل، فراز دلبستگی و دل شیفتگی‌های یک قوم، فراز آرزوها و آمال یک ملت.

«ماهنی» با زمزمه شروع می‌شود و به اوج می‌رسد و تاریخ «ماهنی»، تاریخ زمزمه و اوج است. چه ناله‌هاست که با ماهنی زمزمه می‌شوند و چه شور و اشتیاقی است که با «ماهنی» آواز می‌شوند.

«ماهنی آذربایجانی» نیز در مقام بخش اصلی و عمده از ادبیات شفاهی، بستر گسترده و عمیق فرهنگ آذربایجانی را با خود یدک می‌کشد. «ماهنی‌های آذربایجان»، نغمه‌های دلکش و زیبایی هستند که از زندگی و عواطف، علاقمندی انسان‌ها به همدیگر، رازها و نیازها، آمال و آرزوهای دور و داز مردمی مایه می‌گیرند که در بستر تاریخ فرهنگ و ادبیات، صاحب یکی از پرشاخ و برگ‌ترین و غنی‌ترین ادبیات شفاهی و فولکلوریک شده‌اند. که از آنچنان لطافت، سادگی، صراحت و شیوایی برخوردار است که در طول هزاران هزار سال سینه به سینه، زمزمه به زمزمه، آواز به آواز در جان و روح مردم حیات داشته و دارد. چرا که «ماهنی آذربایجانی»، ترانه، نیست! بلکه حیات ملت آذربایجان است.

از اینرو ادبیات شفاهی ترکی آذربایجان را شاید بتوان یکی از مردمی‌ترین ادبیات شفاهی بشری بحساب آورد، از آن جهت که عمده‌ترین میراث معنوی این ملت در سینه‌های مردمان متعلق به آن جاری است و عاشیق‌ها نمایندگان والای این ادبیات ملی، منادیان اصیل و واقعی صلح و دوستی و شفقت هستند.

از آنجایی که عاشیق‌ها در آذربایجان روایت گران تاریخ، آداب و سنن، رشادتها، قهرمانی‌ها و در یک کلام تار و پود زندگی مادی و معنوی این مرز و بوم می‌باشند که با بهره‌مندی از ساز «قوپوز» و آواز «ماهنی» به یادآوری تاریخ، فرهنگ و ترسیم افق‌های دور و دراز آذربایجانیها می‌پردازند. و به همین جهت است که جایگاه "ماهنی" در فرهنگ آذربایجان به هیچ وجه قابل مقایسه با دیگر اقوام و ملل نیست. و به این دلیل است که حاکمیت‌های معاصر در ایران سیم‌های ساز عاشیق‌ها را پاره کردند و مانع آواز خوانی و روایتگری آنان شدند. چرا که عاشیق‌ها با زمزمه و آواز «ماهنی» تاریخ را زنده نگه داشته و خود تاریخ می‌شدند.

به سخنی دیگر «ماهنی» بازخوانی تاریخ آذربایجان است. آنجا که عاشیق‌ها با خواندن داستانهای «دده قورقود»، «اصلی کرم»، «قاجاق نبی»، «کوراوغلو» و... یادآور قهرمانیها و رشادتها، شادکامی و تلخکامی‌ها، عشق ورزی انسان‌ها، وطن دوستی و بسیاری دیگر از مضامینی که از کنه فرهنگ و حیات اجتماعی سرچشمه گرفته، می‌شدند. تا جایی که این ادبیات در هر دوره جلوه‌های ویژه و منحصر به

خود را به همراه تحولات گسترده اجتماعی نشان می‌دهد و این خوانش تا به امروز به طریق ممکن توانسته خود را حیات ببخشد.

اما نکته ظریفی که در این امر نهفته این است که دیگر فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی ملت‌ها در سبلی از تهاجمات گسترده فرهنگ و ادبیات دیگر ملل بواسطه تسلطشان بر ابزار و تکنیک، توان تولید، ثبت و ضبط خود را کم کرده است. و به همین دلیل حفظ و نگهداری از میراث ادبی در چنین جهانی ضرورتی بمراتب حیاتی می‌نماید.

"آیریلیق" مجموعه ماهنی‌ها و اشعار شاعری است که به وسعت شعرها و آرمانش به حوزه ادبیات وارد نشده است. دوری شاعر از جریان شعر و ادبیات و نه از پیکره شعر، باعث کم رنگ شدن عمده سروده‌های شاعر و متعاقب آن ناشناس ماندن وی در میان مردم گردیده است. طوریکه این مجموعه به عنوان اولین اثر بعد از ۵۳ سال عمر ادبی فرهاد ابراهیمی انتشار می‌یابد.

با این حال شعر «فرهاد» به دلیل برخورداری از درونمایه‌هایی انسانی و توجه به طبیعت و زیبایی‌های آن، ورد زبان خلق و تنیده در روح و جان ملتی است که به واسطه تاریخ پرفراز و نشیبش لحظه لحظه آن را لمس کرده و زمزمه می‌کند.

حیات رجب ابراهیمی کورابازلی «فرهاد» از کودکی تا امروز چکیده حیات ملتی است که در بحرانی‌ترین سالهای خود به سر می‌برد. ابراهیمی در سال ۱۳۱۴ در روستای «کورابازلی» در ۵۰ کیلومتری اردبیل، در یک خانواده متوسط روستائی دیده به جهان گشود. جهانی که خشونت، تحقیر و تاراج هستی ملت آذربایجان، یگانه سیاست دول قدرتمند استعماری با بهره‌گیری از اعمال داخلی بود. در این تاریخ شنل آبی شاهنشاهی! را بر تن رضا میرپنج می‌اندازند و شاهش! خطاب می‌-

کنند. و ابراهیمی از همین زمان (کودکی) تحقیر، فقر و جدایی را تجربه می‌کند. حنجره تاراج رفته تاریخ چنان فریادی بر تارک وجود «فرهاد» می‌نوازد که این فریاد در او مشق می‌شود. و شعر جاودانه "آیریلیق" در دفتر ادبی شاعری نقش می‌بندد که در بحرانی‌ترین روزگاران تاریخ آذربایجان، خود را زمزمه می‌کند. شاعری که با جرات تمام پاسخ نعره‌های زننده و مسمّمزه کننده را با "ماهنی" هایش به وسعت جهان، آواز سر می‌دهد. شاعری که نه تنها مثل هم

نسلان خویش چون دکتر غلامحسین ساعدی، رضا براهنی، صمد بهرنگی و... تنها تصویر را در تراوشات ادبی و هنری خویش از خود به نمایش گذارد، بلکه وی علاوه بر تصویر حیات آذربایجانی، زبان ترکی را نیز در نهایت بداعت و زیبایی به خدمت می‌گیرد.

این نوشته بر آن است تا با بازخوانی هر چند کوتاه ماهنی‌ها و سروده‌های "فرهاد" به واکاوی شعر شاعر و جریان حاکم بر آن دست یابد.

بطور کلی حیات ادبی- هنری «فرهاد اردبیلی» را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد:

دوره اول: دوره‌ی شکوفایی (۱۳۳۵-۱۳۴۷)

دوره دوم: دوره‌ی مبارزه و انقلاب (۱۳۴۷-۱۳۴۷)

دوره شکوفایی: این دوره از حیات ادبی فرهاد اردبیلی را به واقع می‌توان دوره شکوفایی دانست. دوره‌ای که "فرهاد" با قدم گذاشتن به یکی از کم اهمیت‌ترین سبک بیان شعری یعنی «ماهنی» ماندگارترین «ماهنی»‌های تاریخ آذربایجان را می‌سراید. طوری که تنها در طول یک دهه بیش از صد «ماهنی» می‌سراید آن هم در دوره‌ای که زبان و ادبیات آذربایجان محکوم به نیستی گردیده بود. جالب توجه اینکه ماهنی جاودانه «آیریلیق» محصول چنین دورانی است. «آیریلیق» یک روایت نیست، بلکه روایت روایت‌هاست. هر بند از «آیریلیق» روایت یک تاریخ است و شعر «آیریلیق» منظومه تاریخ دویست ساله این سرزمین است.

«آیریلیق» واگویی شاعری است جدا مانده از خویشتن خویش، جدا مانده از هستی فرهنگی و هویتی خویش، جدا مانده از حیات مادی و معنوی خویش.

«فرهاد» در ده سالگی از روستایش، از طبیعت روح نواز «کورابازلی» به همراه خانواده‌اش به تهران مهاجرت می‌کنند. فقر و فلاکت آن روز روستاها و شهرهای آذربایجان (۱۳۲۴-۱۳۱۴) به دلیل اجرای سیاست‌های شووینیستی رژیم‌های وقت، سرگردانی، جدایی و حسرت، تار و پود زندگی آذربایجانی‌ها را شکل داده بود. و «فرهاد» درچنین دورانی از تمامی تعلقات و دلبستگی‌های خود جدا می‌افتد. و جدایی و حسرت اساسی‌ترین عنصر زندگی وی می‌گردد.

او در شاهکارش «آیریلیق» به تمامه هستی خود را با قامت بلند «ماهنی آذربایجانی» به طرزی رئالیستی با درونمایه‌ای ژرف و پراحساس به تصویر می‌کشد. «آیریلیق» اگر چه روایت جدا ماندن شاعر از معشوق خود است. اما در بطن این روایت جدایی شاعر از هستی و هویت خویش که زبان ترکی اصلی‌ترین نماینده آن است و ممنوعیت آن در دوره جوانی شاعر (دوره پهلوی)، و دوری و جدایی از سرزمین و هستی‌اش، درون مایه آن را شکل می‌دهد.

هر بند از «آیریلیق» بخش بزرگی از حیات ملتی را بازگو می‌کند که «فرهاد» با درک عینی واقعیت‌های تاریخی - اجتماعی آذربایجان و آنچه که در چند سده اخیر بر آن آمده، به بازخوانی آن دست زده است. طوری که جدایی عاشق از معشوق خود در ماهنی نه بندی «آیریلیق» به صورت‌ها و شکل‌های گونه‌گون خود را نمایان می‌کند.

فیکریندن گنجه‌لر یاتا بیلیمیرم
بو فیکری باشیمدان آتا بیلیمیرم
نئیه‌ییم کی سنه چاتا بیلیمیرم

آیریلیق، آیریلیق، آمان آیریلیق

هر بیر درددن اولور یامان آیریلیق

این بند با مفهوم جدا ماندن شاعر از معشوق خود، حکایت شیفتگی انسانهایی است که با صداقت تمام در جستجوی گمشده خویش می‌گردند؛ که فراق و جدایی به مانند حصاری عاشق را به زنجیری می‌کشد و شاعر در نهایت زیبایی به ترسیم آن می‌پردازد.

در بند دیگر ابراهیمی به دردمندترین موقعیتی می‌پردازد که در طول قرن‌ها حیات تاریخی اجتماعی ملت آذربایجان رخ نداده بود و آن محرومیت، تحقیر، سرگردانی، پاره پاره شدن سرزمین و جدایی می‌باشد.

نئجه کی ائلیمدن، آیری دوشندن
سورار بیربیرینی، گوروب بیلندن
حسرتله سیزلار دایم بو غمدن

آیریلیق، آیریلیق، آمان آیریلیق
هر بیر درددن اولور یامان آیریلیق

ایل لردی اوزاغام آرغام - ائلیمدن
بولبولم، دوشموشم، آیری، گولومدن
جور ایله آیریب شیرین دیلمیدن

آیریلیق، آیریلیق، آمان آیریلیق
هر بیر درددن اولور یامان آیریلیق

«ماهنی»های ابراهیمی بازگشت کودکی شاعری است جوان وعاشق! او عشق را تنها در رجعت به طبیعت بکر و دل انگیز روستایش «کورا بازلی» جستجو می کند و البته آن را حقیقی و ریشه ای می داند.

دامنه های سرسبز، دشت های وسیع و پرمحصول و طبیعت زیبا و لاله های خونین رنگ ادبیات وی را شکل داده است. طوری که در آثار اولیه «فرهاد اردبیلی» احساس، عاطفه، طبیعت گرایی به شدت ساری و جاری است. بهار همیشه حضور دارد.

طبیعت، لاله، چمن، غنچه، گل، یاسمن، بنفشه، عمده مفاهیمی هستند که جابجا در ماهنی های «فرهاد» به کار می روند. تا جایی که همه چیز به زیبایی دیده می شود. شب، هجران، فراق، جدایی و انتظار نیز در بیان شعری فرهاد حضور دارند، اما نگاه شاعر به آنها نگاهی گفتگویی است. چنانچه در ماهنی ها، غزلیات و حتی شعرهای آزاد «فرهاد اردبیلی» امید، شعله ور است و انتظار به حقیقت می پیوندد. از اهمیت رو می توان «فرهاد» را شاعر امیدها و آروها دانست تا آنجا که وی با وجود درک واقعیت های بغرنج اجتماعی - سیاسی زمان خود، همیشه با امید زندگی کرده است. امیدهایی که هر چند جلوه های طبیعی دارند، گاه با آرمان درآمیخته و گاه به خیال می رود؛ و کشاکش ذهن و عین پدیدارترین عنصر حیات ادبی و فکری ابراهیمی به شمار می رود.

با این وجود زندگی دوران کودکی در طبیعت خیال انگیز طبع شاعر را به لطافت و زیباییهای لاله های ساوالان خوش رنگ کرده است و فرهاد اردبیلی تصاویری که در ذهن خود ضبط کرده، هر یک را به عناوینی بازگو می کند.

یازدا بزه نیرسن تازه گلین تک
اؤرتورسن اؤزونه لاله دن اورپک
گولور هر یانیندا غنچه گول چیچک

یوردومون گؤزوسن آی اوزون چمن
دیلیمین سؤزوسن آی اوزون چمن

سحر چاغی کروان گئدیر یولوندا
سورولر مله شیر ساغ و سولوندا
توراخیلار چهچه وورور یالوندا

یوردومون گؤزوسن آی اوزون چمن
دیلیمین سؤزوسن آی اوزون چمن

ماهنی «اوزون چمن» یادآور مراتع وسیعی است به همین نام در روستایش «کورابازلی» که شعر بازتاب کننده حال و هوای آن است. انگار که «فرهاد» ایستاده بر تپه‌ای مشرف بر ییلاق «اوزون چمن» در احساسی پرشور و درآرامشی وصف ناپذیر به ثبت و ضبط آن پرداخته است. خاطرات کودکی که به تعبیر استاد شهریار «سینما پرده‌سی تک» در ذهن و روح ابراهیمی تجسم دنیایی به مراتب دلپذیر نموده است.

اواسط دهه سی و اوایل دهه چهل پر رمز و راز ترین ماهنی‌های ملت آذربایجان به طرزی شیوا، ساده و بدیع توسط «فرهاد» سروده شده و در اثر آشنایی با «علی سلیمی» موسیقیدان بزرگ آذربایجان، «ماهنی»‌های وی با ساز و هنرمندی استاد سلیمی و آواز خانم فاطمه قنادی (وارتوش)، یداله زئیوه، ترانه ناصری، یعقوب ظروفچی و دیگر خوانندگان آذربایجانی به شکلی جاودانه اجرا گردیده است.

شاید به جرات بتوان گفت که جالب‌ترین دوره‌ی حیات ادبی «فرهاد» همین دوران است که «ماهنی»‌هایش به امتحان سخت و طاقت فرسای روح و احساسات ملت آذربایجان گذاشته شد و البته که ماهنی‌های سراسر عاطفه با موسیقی دلنواز بر دل‌های فردفرد آذربایجانی که در دوره‌ای از تحقیر می‌زیسته، اثر گذاشته است. تا جایی که ماهنی «آیریلیق» تنها ماهنی جهانی است که در بسیاری از کشورها به زبانهای مختلف از جمله انگلیسی، فرانسوی، ژاپنی و... ترجمه و اجرا شده است.

خصوصاً این «ماهنی» در کشورهای ترک‌زبان (ترکیه، آذربایجان، ازبکستان، قرقیزستان، ترکمنستان، قفقاز و...) با اجرای امیل سایان، آژداکیان، مسلم گورسس، سامی یوسف، زینب و دیگر خوانندگان به شکلی جاودانه، ماندگار شده است.

دوره مبارزه و انقلاب: در دوره دوم حیات ادبی و تراواشات ذهنی «فرهاد اردبیلی»، با شاعری پرشور، مبارزه و انقلابی مواجه می‌شویم. طوری که سرودهایی چون «جهاد وقتی دیر»، «عسگرین وداع‌سی»، «شاهین‌لریم»، «ایش وقتی دیر» و یا اشعاری چون «۲۹ بهمن»، «دایان سرباز ال ساخلا»، «گله لعنت جنگه» و... محصول دوره دوم حیات فکری و ادبی شاعر است.

اگر چه «فرهاد» نیز همچون خیل عظیمی از هم نسلان خویش شیفته ایدئولوژی‌های کل‌نگر بودند و دوری چندین دهه شاعر از سرودن «ماهنی» و گرایش به شعرهای آزاد (و البته انتقادی و اجتماعی) حاصل چنین فضایی است. با این وجود «فرهاد» به جهت داشتن روحی لطیف و سرشار از عاطفه، انسان دوستی و علاقمندی به حیات اجتماعی انسانها در تک تک شعرهای آزاد او نیز موجه می‌زند.

دایان سرباز، ال ساخلا!

تفنگین، چاخماغین بیخما!

نشان گنتمه، ووروب بیخما!

بیر آن فیکر ائيله گؤر «کیم لر»

دورویلار،

کیملره قارشی

بو «آهنگی» قوشان، کیم؟

هانسی «ارکستر» چالیر «مارشی»؟!

و یا در شعر «گله لعنت جنگه»:

وقتی «انسان»!

بیر انسانین آلیر سون «نفسین»

«بشریت» نه قدر «آلچاق» اولور!؟

کاش بیرگون ایری خطله یازیلا

هریاند:

«سون قویولسون دویوشه!»

«گله لعنت جنگه!»

بطور کلی قابل تامل ترین و البته جالب ترین ماهنی و شعری که می تواند بازگو کننده تمام معنای دو دوره از حیات فرهاد اردبیلی می باشد، ماهنی و شعر «ساوالان» است.

«فرهاد» ماهنی ساوالان را در دوره اول حیات ادبی خویش سروده است، در این ماهنی ابراهیمی همچون بسیاری از شاعران عموماً اردبیلی به ترسیم زیباییها و شکوه ساوالان می پردازد.

چکیسن باشینا قاردان آغ اؤرپک
اتگینده گولور چمن، گول، چیچک
دؤشلریندن آخیر سرین بولاقلار
صفا گؤرور سنه گلن قوناقلار

شؤهرتین بوریوب بوتون دونیانی

آلolar یوردونون سنسن نیشانی

تاریخ یاد ائیله ییب سندن هر زامان

قوجامان، ووقارلی گؤزل ساوالان

اما در دوره دوم حیات ادبی - فکری فرهاد، ساوالان با وجود اینکه مورد تقدیس و احترام شاعر است، مورد اعتراض قرار گرفته و متهم به بی توجهی و خاموشی می گردد و «فرهاد» شاعر مبارز، ساوالان را به خروش و فریاد فرا می خواند:

ساوالان! قهرمانلار بئجرن، ای قوجامان!

نعره چک سوسما داخی، بسدی یوخو،

بو قدر «لال» کیمی «مات» باخماگینان،

اژدها تک تۆک آغیزدان، آلووی،

قوی بوتون، داغلاری، کؤشنلری، اودلار بوروسون،

ظلمکارین، کؤکو دیدن قوروسون.

«فرهاد اردبیلی» فارغ از سرودن شعر و ماهنی بیش از چهار دهه است که بصورت عملی در راه توسعه و آبادانی روستایش فعالیت می‌کند که حاصل این همت و تلاش، آبادانی زادگاهش «کورابازلی» است که همچون نگینی در میان روستاهای منطقه می‌درخشد و بیشتر به یک شهر کوچک شبیه است تا یک روستا. فعالیت های عام‌المنفعه و اجرایی «فرهاد» نیز در نوع خود قابل توجه است.

به هر ترتیب آنچه باید درباره شاعر «آیریلیق» و کلیات آثار وی بدانیم در این مجموعه گردآوری شده است. که ابراهیمی بدلائل مختلفی تاکنون موفق به انتشار آن نشده بود.

در آخر از دوستان ارجمند و فاضل آقایان بیژن اسدی مقدم و جمال بهادر باید تشکر کنم که در تمامی مراحل راهنماییان بودند. همچنین از خانم کریمی سپاسگذارم که در برگردان ماهنی‌های این مجموعه به الفبای لاتین قبول زحمت نمودند.

«فرهاد» اۆز دىلى جه

منيم ادبى ياشايشىمىن قيساجا حيكايهسى

آتا-آنا قويان آديم «رجب» شهرتيم «ابراهيمى كورعاسلو» چاغيريليپ.
شعرده تخلصوم «فرهاد» و يا «ر.ا.فرهاد» اولوبدور. ۱۳۱۴-جى ايلين آبان آيينين
۱۵، اردبيلين «يورتچى» ماحالينين «كورابازلى» كندينده آنادان اولوب كند حياتيندا
گۆز آچيب، كند ياشايشينا گۆره، داغلاردا، كۆشنلرده، آران-يايىلاقلاردا، طبيعت
و حيات ايله تانيش اولوب بوى آتميشام.

اون ياشيم باشا چاتمادان ۱۳۲۴-جى ايلين شهريور آييندا عائلم ايله برابر
«كورابازلى» دان تهرانا كۆچموشوك.

دونيانين ايکينجى محاربهسىنين قورتاران چاغلاريندا، ايراندا «رضاشاه» قاقميش
و اونون ديكتاتورلوغو موقت بير حالدا، اوز يئرینی بير اۆترگی آزادليغا وئرميشدى.
ائله ليكله ايرانين بوتون شهرلرينده، خصوصاً تهراندا، مختلف کوتلهوى حرکتلر
باشلانميشدى، و من ده «تزه - تۆره-مه» جوانليق شرايطينده اولراق بو حرکتلره
گۆز تيكيب حيرتلى بير حالدا بوي-ياشا دولوردوم، عين حالدا او حرکتلر، اۆز
تاثيراتين منيم حياتيمدا قوياركن، دونيا باخيشيم و فيكر فورمالاريم شىكل وئريب
دوغيولاريمى جانلانديريردى.

من ياشا دولدوقجا جور به جور يوللار آيريجيندا قرار دوتوب مختلف «مقصدلره»
دعوت اولدوم، آنجاق او چاغيريشلار آراسيندا منيم آنا يوردومون، آغير دردلىرى و

چتین لیکلری منده آرتیق اثر قویارکن، منی بیر «ظالم-مظلوم» ساواشینا یوللانديریردی، حال بوکی من، بیر الی یالین، ساده و یالقیز اینسان اؤزلوگومده نه ائده بیلردیم؟!

ائله لیک ایله تکجه اومیدیم «قلم-کاغیذا» گلیب، کی اونلارین وسیله سی ایله آزاراق بیلک و سواد سایه سینده (اورادان کی بیزیم کورابازلینین دیلی، آذربایجانین ادبی دیلینه یاخین اولدوغونا و هابئله اوشاقلیق دؤورونده اؤیرندیگیم ناغیلاردان شعرلردن کؤمک آلیب) بعضی خلافاکار آدمالاری و بعضاً باش وئرن ایرنج ایشلری شعريله «لاغا» قویوب، «باغلامالار» و «بایاتیلار» فورماسیندا ساتریکا (طنز) اوسلوبی ایله «قوشمالار» قوشوب. دوستلار- یولداشلارا اوخویوب، اونلارین طرف- لریندن تشویق اولاردیم.

بو زماندا، آذربایجانین دَیَری بیر ادیبی «علی تبریزی» ایله یاخیندان تانیش اولماغیم، منده بؤیوک بیر ذییشیکلیک یارادیب، منی بیر نئجه ادیب و اردملی یازبچی- شاعیر (او جمله دن مرحوم اعتماد ناطقی و ساوالان ...) جمعینده قرار وئردی کی بو تانیشلیقلار منیم روحیمده اؤلمز بیر اثر قویارکن، جدی صورتده، منده آنادیلینده یازماغا داها آرتیق رغبت یاراتدی.

تا بوکی سونرالار بیر اردملی موسیقی خادمی (رحمتلیک اوستاد علی سلیمی ایله) گؤروشمه گیم باعث اولدی ایکی دردلی کیمی بیر-بیریمیزله یاناشیب ایل-لر بویو «ماهنی» سوته سینده ایشله ییب همکارلیق ائله-یک. و بو همکارلیغیمیز، ایران رادیوسیندا آذربایجانین بؤیوک ارکستر اعضاسینین یاردیمی ایله حیاته کئچدی (چونکی ماهنی ائللین گونده لیک دیلی کیمین ساده اولدوقدا ائللین آرزو دیلک لرینی اؤزونده داشییارکن قالارقی بیر وسیله اولوب، موسیقی نغمه سی و مغنی نین خوش سسیله قوشوب گاه اؤلمز بیر اثر یا خاطیره یه چئوریلیر) نئجه کی «آیریلیق» ماهنی سی موسیقی دونیاسیندا بیر یگانه اثر کیمی دیلدن دیل-لره دوشرکن آذربایجان خلقینین شاه اثرلریندن بیر ی ساییلیر. البته «آیریلیق» ماهنی سینین دونیا بویو شؤهرت تاپیب، یاییلماسینا باعث (شعر و موسیقی سیندن علاوه) بیر ی ده، آذربایجانین قودرتلی - شؤهرتلی، موغنی سی «رشید بهبوداوف» رحمت لیبین اجراسی اولوب (کی پهلوی دؤرونده ایرانا ایکنجی سفرینده) بو ماهنی بیر نئجه

ماهنی ایله برابر، قودرتلی خوانندهیه تقدیم اولوندو و او باکی-یا قاییداندان سونرا، بؤیوک ارکستر ایله اجرا اولونماسینی، ۴۸ دور گرامافون صفحه‌سینده دولدوروب، شاعیر و بسته‌کارین آدین قید ائده‌رک، بیزه گؤندردی و اوندان سونرا، آذربایجانین ایرانداکی آدلیم خواننده‌سی «قوقوش خانیم» وسیله‌سی ایله ده اجرا اولونماسی «آیریلیق» ماهنی‌سینی سرحدلردن کئچیرتدی.

حال بوکی یوزه یاخین مختلف «آدلار» و «عنوانلار» ایله ماهنی‌لار یازمیشام. تاسف کی او شرایطده دیری اجرا اولدوقدا، اونلارین بیر حیصه‌سی الده قالماییدیر. اینقلابین حقینده و انقلابدان سونرادا (خصوصاً مقدس ۸ ایللک وطن دفاع‌سیندا) دؤیوشچولریمیزین وصفینده بیر سیرا «سرود»-لار یازمیشام، کی اؤز وقتینده رادیو-تئلوویزیوندا اجرا اولونوبدور. (او جمله‌دن عسگرین آناسیله وداع‌سی، شاهین‌لریم، جهاد وقتی‌دیر، ایش وقتی‌دیر و ...)

و هابئله خلقین، اجتماعی دردلرینه دائر و یا وطن‌پرورلیک و طبیعت وصفینده غزل و یا سربست شعرلر یازیب و یا «تهراندا کی آذربایجان یازیچی-شاعیرلر جمعیتی»-نین «مدیریتینده اولماقلا» ادبی یارپاقلار و «گونش» مجموعه‌سینین نشرینده اشتراک ائده‌رک ادبی فعالیتیمه دوام وئریب، و هله ده هر فرصتده امکان اولدوغو قدر دوام وئره‌جگم.

آنجاق بو آرادا ۴۰ ایلدن بری منیم چوخلو وقتیم و امکاناتیم (بلکه ده بوتون وارلیغیم) وطن‌پرورلیک احساسی اساسیندا، آنا یوردومدا «عام المنفعه» عمرانلی ایشلره صرف اولاراق و هله ده اولماقدادیر! بو ۴۰ ایله، گئجه-گوندوز امانسیز چالیشارکن، کؤچریلیک (مهاجرت) اثرینده بوشالیب خرابه قالمیش بیر کندی (کورابازلینی) تزه‌دن آباد ائله‌یب، بیر آبادلیق نمونه‌سینه چئویرمیشیک.

یئری گلیمیش‌کن دئمه‌لیم کی بو ایشده آتا-بابالاردان قالان مثل دئییلن کیمی ائل گوجو-سئل گوجوندن حساب اولونموش صورتده فایدالاناراق، تهراندا یا اؤزگه شهرلرده یاشایان کورابازلی‌لارین «جانانه» کؤمک‌لیک‌لریندن چوخلو استفاده ائله-یب او کندی آذربایجانلی اینسانلارین وطن‌پرورلیک و آبادلیق سئور احساسلارینین نمونه‌سی کیمین (عمران و آبادانی ساحه‌ده) نمایشه قویوب تانیتدیرمیشیق.

اودورکی کورابازلینین آبادلیغی سبب اولوب، بوتون «یورتچو» محالی نین کندلری بیر یاریش (مسابقه) عرصه سینده اشتراک ائدیپ گوندن-گونه، آبادلیغا چئوریلیب (کۆچن قوشلار یووالارینا قاییدان کیمی) او کندلرین اهای سی شهرلردن گلیب آتا-بابا یوردلارینی آباد ائله مگه باشلا سینلار.

و «کورابازلی» بو آرادا هله ده بیر گۆرکملی نمونه کیمی، آذربایجانین ماوی-بولودلو گۆی لرینده پارلاق اولدوز کیمی نور ساچمادادیر. آرتیلمالیام کی بو ماهنینین دونیادا بویوک شهرت قازانماسینا رحمتلیک رشید بهبود اوف آذربایجانینی کۆرکملی مغنی سینین اجرا ائتدیگی دیر کی دنیا عرصه سینده اؤزونه بویوک یئر آچیب و دیللرده ازبر اولماسیدیر .

شاه ختایی بویورموشکن:

مولا گۆره لیم نئیلر

نئیلر سه گۆزل ائیلر

عبدالله (ورد)

بشنو از نی چون حکایت می کند
از جدائیها شکایت می کند
از نیستان تا مرا ببر یده اند
از نفیرم مردو زن نالیده اند.
مولانا

ترجمه :

«دینله، نئی، گۆر نه حیکایت ائیله ییر
«آیریلیقلاردان» شیکایت ائیله ییر
تا کسیلدیم نئیستاندان بندوق
نیسگیلیمدن آغلار اولدو هر گۆرن»

آیریلیق

بسته کار: اوستاد علی سلیمی

شاعیر: فرہاد ابراہیمی

خواننده: فاطمه قنادی

فیکریندن گئجه لر یاتا بیلیمیرم
 بو فیکری باشیمدان آتا بیلیمیرم
 نئيله ییم کی سنے چاتا بیلیمیرم
 آیریلیق، آیریلیق، آمان آیریلیق
 هر بیر درددن اولور یامان آیریلیق

اوزوندور هيچرينده، قارا گنجهر
 بيلمير، من گئديم، هارا گنجهر
 ووروبدور قليمه يارا گنجهر
 آيريليقي، آيريليقي، آمان آيريليقي
 هر بير درددن اولور يامان آيريليقي

يادىما دوشىنىدە آلا گۈزلىرىن
گۈيىدە اولدوزلاردان آلام خىرىن
ئىيلەيىم، كىيىدىر مىدىن نظرىن
آيرىلىق، آيرىلىق، آمان آيرىلىق
ھىر بىر دىردىن اولور يامان آيرىلىق

آیریلیق دردینی چکمه‌ین بیلمز
یاردان آیری دوشن گوژ یاشین سیلمز
دئییرلر انتظار خسته‌سی اولمز
آیریلیق، آیریلیق، آمان آیریلیق
هر بیر درددن اولور یامان آیریلیق

نئجه کی ائلیمده، آیری دوشندن
سورار بیر - بیرینی، گۆروب بیلندن
حسرتله سیزلایار دائم بو غمدن
آیریلیق، آیریلیق، آمان آیریلیق
هر بیر درددن اولور یامان آیریلیق

ایللردی اوزاغام آرغام - ائلیمدن
بولبولم، دوشموشم، آیری گولومدن
جور ایله آیریپ شیرین دلیمدن
آیریلیق، آیریلیق، آمان آیریلیق
هر بیر درددن اولور یامان آیریلیق

اولوبدور «بیگانه»، یاریم - یولداشیم
«غریبه» سایلیر سئوگیم سیرداشیم
بو جاوان چاغیمدا آغاردیب باشیم
آیریلیق، آیریلیق، آمان آیریلیق
هر بیر درددن اولور یامان آیریلیق

منی آغلاداندان گولوش ایستهرم
آیری دوشه نیمله گۆروش ایستهرم
حاصاری بیخماغا یوروش ایستهرم
آیریلیق، آیریلیق، آمان آیریلیق
هر بیر درددن اولور یامان آیریلیق

سئوگی لیک اولوبدور شانی «فرهاد»ین!
سئوگی سی هاردادیر، هانی «فرهاد»ین؟
دئیه رک، چیخاجاق جانی «فرهاد»ین!
آیریلیق، آیریلیق، آمان آیریلیق
هر بیر درددن اولور یامان آیریلیق

Ayrılıq

Bəstəkar: Ustad Əli səlimi
Şair: Fərhad İbrahimi
Xanənəndə: Fatimə qənnadi

Fikrindən gecələr yata bilmirəm,
Bu fikri başımdan ata bilmirəm,
Neyləyim ki, sənə çatı bilmirəm.
Ayrılıq- ayrılıq, aman ayrılıq,
Hər bir dərddən olur yaman ayrılıq.

Uzundur hicrində, qara gecələr,
Bilmirəm, mən gedim, hara gecələr,
Vurubdur qəlbimə yara gecələr,
Ayrılıq- ayrılıq, aman ayrılıq,
Hər bir dərddən olur yaman ayrılıq.

Yadima düşəndə ala gözlərin,
Göydə ulduzlardan allam xəbərin,
Neyləyim kəsibdir məndən nəzərin.
Ayrılıq- ayrılıq, aman ayrılıq,
Hər bir dərddən olur yaman ayrılıq.

Ayrılıq dərddini çəkməyən bilməz
Yardan ayrı düşən göz yaşım silməz
Deyərlər intizar xəstəsi ölməz,
Ayrılıq – ayrılıq, aman ayrılıq
Hər bir dərddən olur yaman ayrılıq.

Necə ki elimdən, ayrı düşəndən,
Sorar bir – birini, görüb biləndən
Həsrətlə sızlayar dayım bu qəmdən,
Ayrılıq- ayrılıq, aman ayrılıq,
Hər bir dərddən olur yaman ayrılıq.

İllərdir uzağam arxam – elimdən
Bülbüləm düşmüşəm ayrı gülümdən
Corilə ayırıb şirin dilimdən

Ayrılıq- ayrılıq, aman ayrılıq,
Hər bir dərddən olur yaman ayrılıq.

Olubdur "biganə" yarım- yoldaşım
"qəribə" sayılır sevgim- sırdaşım
Bu cavan çağımda ağardıb başım

Ayrılıq- ayrılıq, aman ayrılıq,
Hər bir dərddən olur yaman ayrılıq.

Məni ağladandan gülüş istəmə,
Ayrı düşənəmlə görüş istəmə,
Hasarı yıxmağa yürüş istəmə,

Ayrılıq- ayrılıq, aman ayrılıq,
Hər bir dərddən olur yaman ayrılıq.

Sevgilik olubdur şəni "Fərhad"ın
Sevgisi hardadır hanı "Fərhad"ın?!!
Diyərək çıxacaq canı "Fərhad"ın

Ayrılıq- ayrılıq, aman ayrılıq,
Hər bir dərddən olur yaman ayrılıq.

Tehran:1335/7/15

يولداشيما!

وفالى و صبيرلى حيات يولداشيما
- كى بوتون عاشيقانه ماهنيلاريمى
اوندان ايلهام آلميشام - تقدیم انديرم.

يولداشيما!
بیرجه دایان
« شله » نى، قوی یئره، سن
چیگنیندن
« تری » نى سیل و
بیر آز دینجینی آل!
یورولوبسان،
بیلیرم!
بو اوزون « یول »،
و آغیر « یوک »
دره - داغلاردان آشارکن
سنی سالمیشدی نفسدن
بونا شاهد
او « قابار » لار کی
الینده - آیاغیندا اوتوروب

و «قىرىش»لار كى،
گونش ساجدىران آليندا
دوشوب «يورد» ساليب

يولداشيم!
بيليرم،
بو «سفر»ده،
(قورو كۇشنلرده)
سنى قورخوتماغا،
آزديرماغا،
بئزديرمه يه،
دائم كسهر ك «يول»لارنى
ساي سيز «ايت»لر اولشاركن!
چوخلو «چاققال»لار هورويلر!

يولداشيم!
سئوديجه ييم!
داريخيپ،
سن «دؤزومو» قووما اؤزندن،
«اوميدى» كوسدورمه
بيليرم،
سن ده بيليرسن،
بيليريك

يول اوزوندور،
هله مقصد ده اوزاق
«يولچو»نون چاره سى يوخدور
او گرگ يول دؤيهرك

چاتاراق مقصده،
آچسین «شله» سین

یولداشیم!
بیر گل آیلش دانیشاق
کوسمه مندن بئله ناحق یثره،
ال وئر باریشاق
بونو بیز بیلمه لی بیک:
نه «فلک» دن،
نه «ملک» دن
یازیلیبدیر «یازی» لارا!

بیزی مین درده سالانلار
بو «موکافتی» یازارکن
بئله بو «وضع» سالیبلار!

سئوگیلیم!
آغرین آلیم!
من ازله، سن اوچون
«آیریلیق» دان،
بئزه رک
سؤزلریمی باشلامیشام،
«آغلاما- آغلاما» نی
ایسته یه رک،

سندن من
«کندیمیزده ... گودرک، «توی گونو» نو
اولکه میزده «سحرین» آچماسینی،
گؤزله میشیک.
یثری واردیر
شله نی بیر

يثره قوی چينيندن

تری نی سیل

و ...

بیر از دینجینی آل

یول اوزوندور

هله مقصده اوزاق!

یورولوبسان،

بیلیرم!

ولی آنجاق بونو دا بیلمه‌لی‌ییک

بئله بیر قورخولو دؤراندا،

گرگ بیز وئره‌رک ال — اله،

بیرده قوشولاق کروانا،

بیرلیکده گئدک

مقصده‌جک!

اردییل ۸۶ / ۹ / ۱۵

کورابازلی بورادیر!

اٹلیمین شانلی - شرفلی اولادی
حاج علی صادقی پور
جنابلارینا تقدیم اندیرم.

نه خبردیر بوردا؟!
نه اولوبدورمو مگر؟!
بیر قوراخلیق کنده،
بیر قورو کؤشنده،
سوسوزوندان آلیشیب نعره چکن،
بیر یئرده

کی زامانلار - زامانی،
بیر ایچیم تاملی و ساغلاملی

سووا
آغاچا،
میوه سینه،
حسرت ایدی!

ایندی بو دادلی - گؤزل میوهلر
بوردا بیتهرک،
و بازاردا ساتیلیر!؟

نئجه یوللار چکیپ!
نه یینلار تیکیلیب!
نه چیراغ لار دوزولوب یان یانا
بوردا

گئجه سی گوندوزه بنزر
گوندوزو، گزمه لی، گؤرکملی، صفالی
سانکی بیر شهردی بوردا یارانیب

نه اولوب بوردا مگر!
نه چيخيب تورپاقدان!
نه بيتيديد يئردن،
بوردا خاليق نه ياراتميشدى،

نه مُعْجَز گُورونوب؟!

بئله حيرتده قويوبدور

هاميني!
«داس گؤيرچين» لرى اوندان،
دسته دسته اوچارقاق،
«سونا كهليك» لرین آوازينى،
عكس اتتديرن او
اوخوجو قوشلارينين،

موسيقى آواسى قولاقلاردا گزن،
قوجامان «بوينو يوغون» قلعهسى،
هوندور قايا،
تاريخ ياتاغي

ساوالان تڪ دوروشوقلو،
«چنلى بئل» تڪ ياراشيقللى،
گورونن بوردادى!

بوردا ياشاير؟

«تر اؤلن» دن چكىلن «بوزقوشا» تڪ،
هايلي - هارايلي،
بابا يايلاقلارى،

او...

يازدا - يايذا،

گؤزل اوولاقلارى كى

گؤى لرينده توراخايلار سسى

هر ياندا اوتور

يوللادير عارفى عشق عالمينه

نغمه‌لر اینسانی

یتردن قوپاریر

آپاریر عرش ده سئودا دَمینه،

اوبالی، گوللو - چیچکلی،

سئومه‌لی یوردلاری،

«اوزون چمنی»

دوپ - دورو، گۆز یاشی تک،

بوز کیمی بالدان دا شیرین

آدلی و دادلی بولاقلار،

سینه‌سیندن آخاراق،

اینسانا شوق وثرن،...

«خالیق» شوکر ائیلیمه‌یی...

بورانین دیر!

.....
عجبا...

نه گۆزلیک‌لره مالیک‌دی بورا

بوردا عشق موج وورور،

بوردا انسان عملی،

«خاریقه» هیکل یارادیب!

بوردا بیر تازه حیات باشلانیلیب

بوردا «ائل» قودرتی

دؤنموشدو «سئله»

.....
«گله‌جک» لرده یقین

«کوراباز اولگوسو»

آباد انده‌جک اؤلکه‌میزی!

اردبیل - کورابازلی ۱۳۸۶



Mahnilar

«زندگی صحنه‌ی یکتای هنرمندی ماست
هر کسی نغمه خود خواند و از صحنه رود
صحنه پیوسته به جاست
خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد»
زّاله اصفهانی

شعرین ترجمه سی:
دیرلیک سانکی بیزه «تئاتر» صحنه سیدیر
هر کس اؤز نقشینی ایفاء ائده رک اوندا
کؤچوب،

صحنه،دائیم یاشاییر
خوشدور اول نغمه کی،
خلقین آراسیندا یاشاییب،

عمر سوره...

آیریلیق

بسته کار: اوستاد علی سلیمی
شاعیر: فرهاد ابراهیمی
خواننده: فاطمه قنادی

فیکریندن گئجه لر یاتا بیلیمیرم
بو فیکری باشیمدان آتا بیلیمیرم
نئيله ییم کی سنه چاتا بیلیمیرم
آیریلیق، آیریلیق، آمان آیریلیق
هر بیر درددن اولور یامان آیریلیق

اوزوندور هیج رینده، قارا گئجه لر
بیلیمیرم، من گئدیم، هارا گئجه لر
ووروبدور قلبیمه یارا گئجه لر
آیریلیق، آیریلیق، آمان آیریلیق
هر بیر درددن اولور یامان آیریلیق

یادیم دوشنده آلا گـؤزلرین
گؤیده اولدوزلاردان آلام خبرین
نئيله ییم، کسیدیر مندن نظرین
آیریلیق، آیریلیق، آمان آیریلیق
هر بیر درددن اولور یامان آیریلیق

تهران: ۳۳۵/۷/۱۵

ناشیرین توضیحی: بو ماهنی، دوققوز بنددن عبارت، شاعیرین آیریلیق شعریندن استاد سلیمی نین
توسطوايله سنچيله رک اوستونهد آهنگ قوشولوب، و ایکی بندی رشید «بهبود اوو» ون اجرا اتندیگیله
شهرت تاپیدیر.

Ayrılıq

Bəstəkar: Ustad Əli səlimi
Şair: Fərhad İbrahimi
Xanənəndə: Fatimə qənnadi

Fikrindən gecələr yata bilmirəm,
Bu fikri başımdan ata bilmirəm,
Neyləyim ki, sənə çata bilmirəm.
Ayrılıq- ayrılıq, aman ayrılıq,
Hər bir dərdədən olur yaman ayrılıq.

Uzundur hicrində, qara gecələr,
Bilmirəm, mən gedim, hara gecələr,
Vurubdur qəlbimə yara gecələr,
Ayrılıq- ayrılıq, aman ayrılıq,
Hər bir dərdədən olur yaman ayrılıq.

Yadima düşəndə ala gözlərin,
Göydə ulduzlardan allam xəbərin,
Neyləyim kəsibdir məndən nəzərin.
Ayrılıq- ayrılıq, aman ayrılıq,
Hər bir dərdədən olur yaman ayrılıq.

Tehran: 1335/7/15

Ayrılıq

آیریلیق
AIRILIGH

Tempo di wals

musia

8 Canto

8 Canto

8 Canto

A handwritten musical score consisting of eight staves. The notation is in treble clef with a key signature of one flat (B-flat). The first staff begins with a double bar line and a second ending bracket marked with a '2'. The third staff contains the word 'FINE' written below the staff. The eighth staff concludes with a double bar line and the instruction 'D.S. al Fine' written below it. The handwriting is in ink on aged paper.

D.S. al Fine

آغلاما

بسته کار: اوستاد علی سلیمی
شاعیر: فرهاد ابراهیمی
خواننده: فاطمه قنادی

آغلاما آغلاما گۆزل مارالیم
آغلاما، گۆزلرین قاداسین آلیم
سن آغلاسان منیم آرتار ملالیم
آغلاما آغلاما گۆزونه قوربان
«آی» باخیشلی، شیرین سۆزونه قوربان

گل اوتور گۆزلرین یاشینی سلیم
دئ گۆروم نه اولوب آی شیرین دیلیم
سۆیله بیرسن منه دردینی بیلیم
آغلاما آغلاما گۆزونه قوربان
«آی» باخیشلی، شیرین سۆزونه قوربان

اودلو باخیشلارین ایلمه سرین
گل دولا بوینوما نازیک اللرین
من سنه «فرهاد» ام سن منه شیرین
آغلاما آغلاما گۆزونه قوربان
«آی» باخیشلی، شیرین سۆزونه قوربان

پخش: رادیو ۱۳۳۷

Ağlama

Bəstəkar: Ustad Əli səlimi

Şair: Fərhad İbrahimi

Xanəndə: Fatimə qənnadi

Ağlama, ağlama gözəl maralım
Ağlama gözlərin qadasın alım
Sən ağlasan mənim artar məlalım
Ağlama , ağlama gözüne qurban
"Ay" baxışlı, şirin sözüne qurban.

Gəl otur gözlərin yaşını silim
De görüm nə olub ay şirin dilim
Söylə bir sən mənə dərini bilim
Ağlama, ağlama gözüne qurban
"Ay" baxışlı , şirin sözüne qurban.

Odlu baxışların eyləmə sərin
Gəl dola boynuma nazik əllərin
Mən sənə "Fərhad"am sən mənə şirin
Ağlama, ağlama gözüne qurban
"Ay" baxışlı , şirin sözüne qurban

Pəxş: Radyo 1337

أغلاما
Ağlama



آچیل سحر

یسته کار: اوستاد علی سلیمی
شاعیر: فرهاد ابراهیمی
خواننده: فاطمه قنادی

آچیل سحر، آچیل صاباح، دوغ گونش
تنگه گلیدیم، گنجه، ظولمت الیندن
قارانلیق، کؤنلومو سیخدی، دوتولدو
قولاغیم، بایقوشون، شوم ناله سیندن
آچیل سحر، ائلریمیز اویانسین
گونش دوغسون، قیزیل نورا بویانسین

دومان دوتوب هر طرفی، گؤرنمور
نه بیر اولدوز، نه ده بیر آی پاراسی
تئز یتتیر اؤزونو، باغیریم قان اولدو
ایشیقلا نسین کؤنلوم، گئتسین قاراسی
آچیل سحر، ائلریمیز اویانسین
گونش دوغسون، قیزیل نورا بویانسین

گنجه اوزون، من ده یالقیز، یوخوم یوخ
گنجه قوشو، منه همدم اولوبدور
اوره ییم تله سیر، سنی گؤرمه یه
فراغیندا، گول تک رنگیم سولوبدور
آچیل سحر، ائلریمیز اویانسین
گونش دوغسون، قیزیل نورا بویانسین

پخش: رادیو ۱۳۳۸

Açıl səhər

Bəstəkar: Ustad Əli səlimi
Şair: Fərhad İbrahimi
Xanəndə: Fatimə qənnadi

Açıl səhər, açıl sabah, doğ günəş
Təngə gəldim, gecə, zülmət əlindən
Qaranlıq, könlümü sıxdı, dutuldu
Qulağım , bayquşun , şum naləsidən

Açıl səhər ellərimiz oyansın
Günəş doğsun qızıl nura boyansın.

Duman dutub hər tərəfi, görünmür
Nə bir ulduz, nə də bir Ay parası
Tez yetir özünü , bağrım qan oldu
Işıqlansın könlüm , getsin qarası

Açıl səhər , ellərimiz oyansın
Günəş doğsun , qızıl nura boyansın

Gecə uzun , mən də yalqız , yuxum yox
Gecə quşu, mənə həmdəm olubdur
Ürəyim tələsir , səni görməyə
Fərağında , gül tək rəngim solubdur

Açıl səhər , ellərimiz oyansın
Günəş doğsun , qızıl nura boyansın.

Pəxş: radiyo 1338

ساوالان

بسته کار : اوستاد علی سلیمی
شاعیر: فرهاد ابراهیمی
خواننده: یدالله زنیوه

چکیسن باشینا قاردان آغ اؤرپک
اته یینده گولور چمن، گول - چیچک
دۆشلریندن آخیر سرین بولاقلار
صفا گؤرور سنه گلن قوناقلار

شؤهرتین بورویوب بوتون دونیانی
آلولار یوردونون سنسن نیشانی
تاریخ یاد ائیله ییب سندن هر زامان
قوجامان، ووقارلی گؤزل ساوالان

هر ایل یازدا سنه ائلر، اوبالار
قوناق گلیب آلاچقلار قورارلار
کروانلار دوزولر اوزون یولونا
سورولر یاییلار ساغ - سولونا

شؤهرتین بورویوب بوتون دونیانی
آلولار یوردونون سنسن نیشانی
تاریخ یاد ائیله ییب سندن هر زامان
قوجامان، ووقارلی گؤزل ساوالان

اورک سئون یاشیل یایلاقلارین وار
جنت کیمی گؤزل اوولاقلارون وار
دیللرین ازبری بالین وار سنین
گرمه لی یاماجین - یالین وار سنین

شؤهرتین بورویوب بوتون دونیانی
آلولار یوردونون سنسن نیشانی
تاریخ یاد ائیله ییب سندن هر زامان
قوجامان، ووقارلی گؤزل ساوالان

Savalan

Bəstəkar:ustad əli səlimi
Şair: Fərhad ibrahimi
Xanəndə:Yədullah zeyvə

Çəkibdən başına qardan ağ örpək
ətəyində gülür çəmən, gül, çiçək
döşlərindən axır sərin bulaqlar
səfa görür sənə gələn qonaqlar

şöhrətin bürüyüb bütün dünyanı
alovlar yurdunun sənsən nişanı
Tarix yad eyləyib səndən hər zaman
qocaman vuqarlı gözəl savalan

Hər il yazda sənə ellər , obalar
Qonaq gəlib alaçıqlar qurarlar
Karvanlar düzülər uzun yoluna
Sürülər yayılar sağa – soluna

Şöhrətin bürüyüb bütün dünyanı
Alovlar yurdunun sənsən nişanı
Tarix yad eyləyib səndən hər zaman
Qocaman vuqarlı gözəl savalan

Ürək sevən yaşıl yaylaqların var
Cənnət kimi gözəl oylaqların var
Dillərin əzbəri balın var sənin
Gəzməli yamacın – yalın var sənin

Şöhrətin bürüyüb bütün dünyanı
Alovlar yurdunun sənsən nişanı
Tarix yad eyləyib səndən hər zaman
Qocaman vuqarlı gözəl savalan.

Pəxş:Radiyo 1340

ساوالان
SAVALAN

Handwritten musical score for 'Savalan' in 2/4 time. The score consists of ten staves of music, primarily using eighth and sixteenth notes. Key annotations include:

- Staff 1:** Starts with a treble clef, a key signature of one flat (B-flat), and a 2/4 time signature. The tempo marking 'mod.' is written above the first staff.
- Staff 2:** Contains first and second endings, marked with '1' and '2' above the staff.
- Staff 3:** Includes the annotation 'Canto' above the staff.
- Staff 4:** Includes the annotation 'A' above the staff.
- Staff 5:** Includes the annotation 'Canto' above the staff.
- Staff 6:** Includes the annotation 'Canto' above the staff.
- Staff 7:** Includes the annotation 'Canto' above the staff.
- Staff 8:** Includes the annotation 'A-B' above the staff.
- Staff 9:** Includes the annotation 'P' above the staff.
- Staff 10:** Ends with the word 'Fine' written below the staff.

تبریز

بسته کار: اوستاد علی سلیمی
شاعیر: فرهاد ابراهیمی
خواننده: یداله زئیوه

تاریخین تمّلی قویولان زامان
باشدا یازیلیبدیر آدین قهرمان
قوینونلا بسله نیب چوخ اولو اینسان
اثلیمین اوّلکهمین ووقاری تبریز
شانلی قهرمانلار دیاری تبریز

گوژللیک آدینی آلیبدیر سندن
سئودالی سئوگیلین اولور هر گوژن
یاراشیر آدینا ای گوژل وطن
اثلیمین اوّلکهمین ووقاری تبریز
شانلی قهرمانلار دیاری تبریز

دیبلر ازبریدیر خوش آدین، سانین
مقدسدیر بیزه هر بیر مکانین
پارلاق اولدوزوسان آذربایجانین
اثلیمین اوّلکهمین ووقاری تبریز
شانلی قهرمانلار دیاری تبریز

تبریز-۱۳۴۲

Təbriz

Bəstəkar: ostad Əli Səlimi
Şair: Fərhad İbrahimi
Xanəndə: Yədollah Zeyvə

Tarixin təməli qoyulan zaman
Başda yazılıbdır adın qəhrəman
Qoynunla bəslənib çox ulu insan
Elimin ölkəmin vuqarı təbriz
Şanlı qəhrəmanlar diyarı təbriz

Gözəllik adını alıbdır səndən
Sevda sevgilin olur hər görən
Yaraşır adına ey gözəl vətən
Elimin ölkəmin vuqarı təbriz
Şanlı qəhrəmanlar diyarı təbriz

Dillər əzbəridir xoş adın, sanın
Müqəddəsdir bizə hər bir məkanın
Parlaq ulduzusan azərbaycanın
Elimin ölkəmin vuqarı təbriz
Şanlı qəhrəmanlar diyarı təbriz

Təbriz-1342

اوزون چمن

بسته کار : اوستاد علی سلیمی
شاعیر: فرهاد ابراهیمی
خواننده: خانم ترانه ناصری

یازدا بزه نیرسن تازه گلین تک
اؤرتورسن اوزونه لاله دن اورپک
گولور هر یانیندا غونچه گول چیچک
یوردومون گؤزوسن آی اوزون چمن
دیلیمین سؤزوسن آی اوزون چمن

سحر چاغی کروان گئدیر یولوندا
سورولر مه لشیر ساغ - سولوندا
توراخیلار چهچه وورور یالوندا
یوردومون گؤزوسن آی اوزون چمن
دیلیمین سؤزوسن آی اوزون چمن

قیزلار سنده دسته - دسته گزنده
اوغلانلار باغیرینی نازلا ازنده
کهلیک کیمی یاللاریندا سؤزنده
یوردومون گؤزوسن آی اوزون چمن
دیلیمین سؤزوسن آی اوزون چمن

آچاندا گول غونچه لری هر باهار
سندن اوزاق دوشن سنی آرزولار
سرین سولو گؤزل بولقلارین وار
یوردومون گؤزوسن آی اوزون چمن
دیلیمین سؤزوسن آی اوزون چمن

Uzun çəmən

Bəstəkar:ustad əli səlimi
Şair: fərhad İbrahimi
Xanəndə: Təranə xanım Nasiri

Yazda bəzənirsən tazə gəlin tək
Örtürsən üzünə lələdən örpək
Gülür hər yanında qunça gül – çiçək
Yurdumun gözüsen ay uzun çəmən
Dilimin sözüsen ay uzun çəmən

Səhər çağı karvan gedir yolunda
Sürülər mələşər sağda – solunda
Torağaylar çəhçəh vurur yalunda
Yurdumun gözüsen ay uzun çəmən
Dilimin sözüsen ay uzun çəmən

Qızlar səndə dəstə dəstə gəzəndə
Oğlanlar bağrını nazla əzəndə
Kəklik kimi yallarında süzəndə
Yurdumun gözüsen ay uzun çəmən
Dilimin sözüsen ay uzun çəmən

Açanda gül qunçaları hər bahar
Səndən uzaq düşən səni arzılar
Sərin sulu gözəl bulaqların var
Yurdumun gözüsen ay uzun çəmən
Dilimin sözüsen ay uzun çəmən.

اوزون چمن
Uzun çəmən





لالە

بىستەكار : اوستاد على سلیمى

شاعیر: فرھاد ابراھیمی

خوانندە: فاطمە قنادى

ياندیربسان، يئنه چۆللردە چىراغ
سن گولورسن، گولور بوتون چمن - باغ
بزه نيدير سندن، داغلا - دره لر
ياراديبسان، نه گۆزل منظره لر
دوشوب آدين، يئنه ديللره لاله
يايلىيسان بيزيم، چۆللره لاله

سن چۆل لرین سئويملى بير قيزيسان
طبعتين ايشقلى اولدوزوسان
عاشيق درير، تۆحفه وئيرير يارينا
بنزه ييرسن، عاشيق لر ايلقارينا
دوشوب آدين، يئنه ديللره لاله
ياراشيرسان بيزيم، چۆللره لاله

نه گۆزلدیر اۆلكه ميزده ياز اول
اوركلر سئوينه، صؤحبت - ساز اول
سن اولاسان «گلین» گوللر ايچينده
شؤهرتین يايلا ائللر ايچينده
دوشوب آدين، يئنه ديللره لاله
ياراشيرسان بيزيم، چۆللره لاله

Lalə

Bəstəkar: Ustad Əli səlimi
Şair: Fərhad İbrahimi
Xanəndə: Fatimə qənnadi

Yandırırıbsan, yenə çöllərdə çıraq
Sən gülürsən, gülür bütün çəmən-bağ
Bəzənibdir səndən, dağlar- dərələr
Yaradıbsan, nə gözəl mənzərələr
Düşüb adın yenə dillərə lalə
Yaraşırsan bizim çöllərə lalə

Sən çöllərin sevimli bir qızısan
Təbiətin işıqlı ulduzusan
Aşıqdır töhfə verir yarına
Bənzəyirsən aşıqlar ilqarına
Düşüb adın yenə dillərə lalə
Yaraşırsan bizim çöllərə lalə

Nə gözəldir ölkəmizdə yaz ola
Ürəklər sevinə söhbət-saz ola
Sən olasan "gəlin " güllər içində
Şöhrətin yayılar ellər içində
Düşüb adın yenə dillərə lalə
Yaraşırsan bizim çöllərə lalə

لاله
Lale

A handwritten musical score for a piece titled "Lale". The score is written on ten staves, each with a treble clef. The first staff begins with a key signature of one flat (B-flat) and a common time signature (C). The notation includes various musical symbols such as eighth notes, sixteenth notes, and rests, connected by beams and slurs. The word "Canto" is written above the fourth staff. The word "Fina" is written at the end of the tenth staff. The score is written in a fluid, handwritten style.

ياز گليدير

بسته كار: اوستاد على سليمي
شاعير: فرهاد ابراهيمي
خواننده: فاطمه قنادي

ياز گليدير چۆلده آچير يئنه چيچكلر
بیر ده دولور سئوينجله غملي اوركلر
غونچه گولور، چمن ياشيل دونا بورونور
بنؤوشه لر ياسمن لر باغدا گؤرونور

بولبول گولون بوداغيندا نغمه اوخويور
يئل اسديكجه چمنلرده نرگس قوخويور
ياييلبيدير هر طرفه گول رايحه سي
حيات وئيرير كؤنوللره بولبول نغمه سي

سئوگي سئون اوركلرده جوشور آرزولار
جان ائويندن اونودولوب كؤچور قاينغي لار
اوغلان - قيزلار سئيره هرگون چيخيرلار قوشا
شاعير ايستر بو زاماندا ماهني لار قوشا

بولبول گولون بوداغيندا نغمه اوخويور
يئل اسديكجه چمنلرده نرگس قوخويور
ياييلبيدير هر طرفه گول رايحه سي
حيات وئيرير كؤنوللره بولبول نغمه سي

شئه اوتورور گول اوستونده تئزدن هر سحر
قارانقوشلار ائتمه ييرلر تازه بير سفر
هر ياندا گول - چيچك ليكدير گولور داغ دره
يارانيبيدير گؤز باخديقجا گؤزل منظره

بولبول گولون بوداغيندا نغمه اوخويور
يئل اسديكجه چمنلرده نرگس قوخويور
ياييلبيدير هر طرفه گول رايحه سي
حيات وئيرير كؤنوللره بولبول نغمه سي

Yaz gəlibdir

Bəstəkar: Ustad Əli səlimi

Şair: Fərhad İbrahimi

Xanəndə: Fatimə qənnadi

Yaz gəlibdir çöldə açır yenə çiçəklər
Biedə dolur sevinclə qəmli ürəklər
Qünçə gülür çəmənlər yaşıl dona bürünür
Bənövşələr, yasəmənələr bağda görünür
Bülbül gülün budağında nəğmə oxoyur
Yel əsdikcə çəmənlərdə nərgis qoxoyur
Yayılbır hər tərəfə gül raihəsi
Həyat verir könüllərə bülbül nəğməsi

Sevgi sevən ürəklərdə coşur arzılar
Can evindən unudulub köçür qayğılar
Oğlan-qızlar seyrə hər gün çıxırlar qoşa
Şair istər bu zamanda mahnılar qoşa
Bülbül gülün budağında nəğmə oxoyur
Yel əsdikcə çəmənlərdə nərgis qoxoyur
Yayılbır hər tərəfə gül raihəsi
Həyat verir könüllərə bülbül nəğməsi

Şeh oturur gül üstündə tezdən hər səhər
Qaranquşlar etməyirlər tazə bir səfər
Hər yanda gül-çiçək bitib gülür dağ-dərə
Yaranıbdır göz baxdıqca gözəl mənərə
Bülbül gülün budağında nəğmə oxoyur
Yel əsdikcə çəmənlərdə nərgis qoxoyur
Yayılbır hər tərəfə gül raihəsi
Həyat verir könüllərə bülbül nəğməsi

سنى گۆرنىدىن بىرى

بىستەكار: اوستاد على سلىمى
شاعىر: فرهاد ابراهيمى
خوانندە: فاطمە قنادى

قونشوموزون تويوندا آى قىز من گۆردوم سنى
سونا كىمى سۆزمەيىلن حىران ئايلىەدى منى

عۆمرومدە گۆرمەمىشدىم سىن كىمى بىر دلبرى
اود دوشوبدور جانىما سنى گۆرنىدىن بىرى

سەنە بنزىر يوخ ايدى بىر اوينايىب اوخويان
گۆزل قىزلار ايچىندە سۆمەلىدىن ھاميدان

عۆمرومدە گۆرمەمىشدىم سىن كىمى بىر دلبرى
اود دوشوبدور جانىما سنى گۆرنىدىن بىرى

دانيشاندا آغزىندىن بال شەدى تۆكولوردو
سىن گولندە اوزوندە دان يىئى سۆكولوردو

عۆمرومدە گۆرمەمىشدىم سىن كىمى بىر دلبرى
اود دوشوبدور جانىما سنى گۆرنىدىن بىرى

عۆمرومدە گۆرمەمىشدىم سىن كىمى بىر دلبرى
اود دوشوبدور جانىما سنى گۆرنىدىن بىرى

Səni görəndən bəri

Bəstəkar: Ustad Əli səlimi
Şair: Fərhad İbrahimi
Xanəndə: Fatimə qənnadi

Qonşumuzun toyunda
Sona kimi süzməgin

Ay qız mən gördüm səni
Heyran eylədi məni

Ömrümdə görməmişdim
Od düşübdür canıma

Sən kimi bir dilbəri
Səni görəndən bəri

Sənə bənzər yox idi
Gözəl qızlar içində

Bir oynayıb oxuyan
Sevməliydin hamıdan

Ömremdə görməmişdim
Od düşübdür canıma

Sən kimi bir dilbəri
Səni görəndən bəri

Danışanda ağzından
Sən güləndə üzündə

Bal şəhdi tökülürdü
Dan yeri sökülürdü

Ömrümdə görməmişdim
Od düşübdür canıma

Sən kimi bir dilbəri
Səni görəndən bəri

Ömrümdə görməmişdim
Od düşübdür canıma

Sən kimi bir dilbəri
Səni görəndən bəriş

باھار گلیب

شعر: فرھاد

خوانندہ : عاشیق عیسیٰ دشن

بولودلار چیخیر اویناغا

اوبالار کؤچور یایلاغا

بولاقلار گلیر قاینغا

اٹلردئییر: «باھار گلیب»

یاشیل زمی لر بوی آتیر

بوی آتیر سونبوله چاتیر

تیکانلار آیاغا باتیر

چؤلر دئییر: «باھار گلیب»

سورولر داغ اتهیینده

ایچمهیینده - یئمہیینده

چوبانلارین توتہیینده

زیلر دئییر: «باھار گلیب»

چایلاقلارین قازلاریندا

قیز - گلینلر نازلاریندا

عاشیقلارین سازلاریندا

تئلر دئییر: «باھار گلیب»

حسرت گۈزلىر اوزاقلاردا

آرزولايير بوجاقلاردا

سيزيلدايان دوداقلاردا

ستللىر دئيبىر: «باھار گليب»

گۈز تىكدىكجە سولا - ساغا

قوشلار قونور گول بوداغا

گۈيدىن ياغيش ياغا-ياغا

يتللىر دئيبىر: «باھار گليب».

ھى باخىرام پنجرەدن

گۈزۈم دويىمور منظرەدن

چىچىك آچان داغ - درەدن

گوللىر دئيبىر: «باھار گليب»

كۆر عباسلى ۱۳۴۸/۲/۲۵

Bahar gəlib

Bulutlar çıxır oynağa
Obalar köçür yaylağa
Bulaqlar gəlir qaynağa

Çöllər deyir: "bahar gəlib"

Yaşıl zəmilər boy atır
Boy atır sünbülə çatır
Tikanlar ayağa batır

əllər deyir: " bahar gəlib"

sürülər dağ ətəyində
içməyində-yeməyində
çobanların tütəyində

ellər deyir: "bahar gəlib "

çaylaqların qazlarında
qız-gəlinlər nazlarında
aşıqların sazlarında

tellər deyir: "bahar gəlib "

həsərət gözlər uzaqlarda
arzılayır bucaqlarda
sızıldayan dodaqlarda

dillər deyir: " bahar gəlib"

göydən yağış yağa-yağa
bulutlar çıxır oynağa
göz dikdikdə sağa- sola

yellər deyir: "bahar gəlib"

hey baxıram pəncərədən
gözüm doymur mənzərədən
çiçək açan Dağ- dərədən

güllər deyir: "bahar gəlib"

يئنه ياز گلر - ياز گلر

بسته کار: اوستاد علی سلیمی
شاعیر: فرهاد ابراهیمی
خواننده: یدالله زیوه

بئله ائتمه ناله بولبول
يئنه ياز گلر - ياز گلر
گلر چۆلده لاله بولبول
«يئنه ياز گلر - ياز گلر»

نييه حسرتليدير گؤزون
بئله غم گتيرير سؤزون
سسین توتقون گولمور اوزون
يئنه ياز گلر - ياز گلر

اوره ييمی قان ائيلمه
باغريمی شان - شان ائيلمه
بو قدر فغان ائيلمه
يئنه ياز گلر - ياز گلر

قوناغام من بوگون سنه
گلميشم گئديرم يئنه
اوخو شیرين ديلله منه
«يئنه ياز گلر - ياز گلر»

سانما دونيا بير اوز اولار

هر دره يه بير دوز اولار
گنجه دالي گوندوز اولار
يئنه ياز گلر - ياز گلر

طبيعتدن آلاق ايله هام
گل حياتدان گوتورک کام
دؤنر سحره بو آخشام
«يئنه ياز گلر - ياز گلر»

ائشيت بو سؤزلرى سن ده
اوخو نغمه يازيم من ده
گولر چيچک بو گولشنده
«يئنه ياز گلر - ياز گلر»

Yenə yaz gələr- yaz gələr

Bəstəkar: ustad Əli Səlimi

Şair: Fərhad İbrahimi

Xanəndə: Yədulla Zeyvə

Belə etmə nalə bülbül
yenə yaz gələr- yaz gələr
Gülər çöldə lalə bülbül

yenə yaz gələr- yaz gələr

Niyə həsrətlidir gözün
belə qəm gətirir sözün
Səsin tutğun gülmür üzün

yenə yaz gələr- yaz gələr

Ürəyimi qan eyləmə
bağrımı şan-şan eyləmə
Bu qədər fəğan eyləmə

yenə yaz gələr- yaz gələr

Qonağam mən bu gün sənə
gəlmişəm, gedirəm yenə
Oxu şirin dillə mənə

yenə yaz gələr- yaz gələr

Sanma dünya bir düz olar
hər dərəcə bir düz olar
Gecə dalı gündüz olar

yenə yaz gələr- yaz gələr

Təbiətdən alaq ilham
gəl həyatdan götürək kam
Dönər səhərə bu axşam

yenə yaz gələr- yaz gələr

Eşit bu sözləri sən də
oxu nəğmə, yazım mən də
Gülər çiçək bu gülşəndə

"yenə yaz gələr- yaz gələr"

انتظار (۱)

یسته کار: اوستاد علی سلیمی
شاعیر: فرهاد ابراهیمی
خواننده: فاطمه قنادی

دایانیرام پنجره دن
گۆز تیکیرم اوزاق یولا
حسرتله آه چکیب هر آن
باخیرام من ساغا - سولا

گۆزوم یولدا انتظارلا
آرزولارام هر آن سنی
بو آیریلیق دردنی اینان
اۆلدوره جک جاوان منی

قاییمیز هر دؤیولنده
خیالیم سن گلیرسن
گۆره سن بو اودور گلیب؟
اۆز - اۆزومه دئییرم من

گۆزوم یولدا انتظارلا
آرزولارام هر آن سنی
بو آیریلیق دردنی اینان
اۆلدوره جک جاوان منی

ھەر گلەندەن سوروشورام
بەلکە وئەخەبەر سەندەن
يوخسا مەنى اوندوبسان
يا كى دۆنوب اوزون مەندەن

گۆزۈم يولدا انتظارلا
آرزولارام ھەر آن سەنى
بو آيرىلىق دەردى اينان
اۆلدۈرەجەك جاوان مەنى

دايانىرام پەنجەردەن
گۆز تەكىرم اوزاق يولا
ھەسرەتلە آھ چەكىپ ھەر آن
باخىرام مەن ساغا - سولا

گۆزۈم يولدا انتظارلا
آرزولارام ھەر آن سەنى
بو آيرىلىق دەردى اينان
اۆلدۈرەجەك جاوان مەنى

İntizar(1)

Bəstəkar: Ustad Əli səlimi
Şair: Fərhad İbrahimi
Xanəndə: Fatimə qənnadi

Dayanıram pəcərədən
Göz tikirəm uzaq yola
Həsrətlə ah çəkirəm hər an
Baxıram mən sağa-sola
Gözüm yolda intizarla
Arzılam hər an səni
Bu ayrılıq dərdi inan
Öldürəcək cavan məni

Qapımız hər döyüləndə
Xəyalıma sən gəlirsən
"görəsən bu odur gəlib? "
Öz-özümə deyirəm mən
Gözüm yolda intizarla
Arzılam hər an səni
Bu ayrılıq dərdi inan
Öldürəcək cavan məni

Hər gələndən soruşuram
Bəlkə verə xəbər səndən
Yoxsa məni unudubsan
Yaxı dönüb üzün məndən
Gözüm yolda intizarla
Arzılam hər an səni
Bu ayrılıq dərdi inan
Öldürəcək cavan məni

Dayanıram pəncərədən
Göz tikirəm uzaq yola
Həsrətlə ah çəkib hər an
Baxıram mən sağa-sola
Gözüm yolda intizarla
Arzılam hər an səni
Bu ayrılıq dərdi inan
Öldürəcək cavan məni

انتظار (۲)

بسته کار: اسماعیل کریم پور
شاعیر: فرهاد ابراهیمی
خواننده: اسماعیل کریم پور

سئوگیلیم
من، هله ده
دایانیب دؤنگه ده یول گؤزله بیرم
گؤزومو زیلله یه رک او اوزاقلاردا
سنی ایزله بیرم.
اینامیم وار بونا، من...
بیلیرم بیر گون سن...
بیر پری تک بورونوب آغ ایپه یه
بیر قوجاق لاله ایله گله جکسن، گؤروشه
من او گون اولماسام بوردا اگر،
گؤرمه سن مندن اثر
قبریم اوستونده اک او لاله لری،
قوی کؤزرسین ابدی سئوگی - حیات آتشی تک،
تا کی سئودالی کؤنوللرده اومید شعله چکه

intizar(2)

Bəstəkar: Ustad Əli səlimi
Şair: Fərhad İbrahimi
Xanəndə: İsmayıl Kərimpur

Sevgilim
Mən hələ
Dayanıb döngədə yol gözləyirəm
Gözümü zilləyərək, o uzaqlarda
O uzaqlarda səni izləyirəm
Inamım var buna mən...
Bilirəm bir gün mən...
Bir pəri tək bürünüb Ağ ipəyə
Bir qucaq lalə ilə, gələcəksən görüşə
Mən o gün olmasam burda əyər,
Görmə sən məndən əsər, Görmə sən məndən əsər,
Qəbrim üstündə ək o lalələri,
Qoy közərsin əbədi sevgi- həyat atəşi tək,
Ta ki sevdalı könüllərdə ümid şövlə çəkə.

انتظار (۲)
intizar(2)

Mus

Can

mp

1 Mus

2

tr

2

Can

Mus

1

2

tr

Mus
Can
mp
Fine

ھارا گتدین

بستہ کار: اوستاد علی سلیمی
شاعیر: فرھاد ابراہیمی
خوانندہ: فاطمہ قنادی

غم و درده سالان منی
نیہ قویدون نالان منی
تاپام بلکہ نیشان سندن
آختاریرام هر آن سنی

ھارا گتدین ھارا گتدین
اورہ ییمی یارا ائتدین
منی یالقیز قویوب - گتدین
سن ایدین یاریم، دوز ایلقاریم
گول - چیچکلی باھاریم

بیر آن سنی اونوتما رام
عؤمروم وارکن سنہ یارام
ھر یادیما دوشنده سن
تزه لہنر اورک یارام

ھارا گتدین ھارا گتدین
اورہ ییمی یارا ائتدین
منی یالقیز قویوب - گتدین
سن ایدین یاریم، دوز ایلقاریم
گول - چیچکلی باھاریم

پخش: رادیو ۱۳۳۹

Hara getdin

Bəstəkar: Ustad Əli səlimi

Şair: Fərhad İbrahimi

Xanəndə: Fatimə qənnadi

Qəm o dərddə salan məni
Niyə qoydun nalan məni
Tapam bəlkə nişan səndən
Axtarıram hər an səni

Hara getdin, hara getdin
Ürəyimi yara etdin
Məni yalqız qoyub getdin
Sən idin yarım, düz ilqarım
Gül-çiçəkli baharım.

Bir an səni unutmaram
Ömrüm varkən sənə yaram
Hər yadıma düşəndə sən
Təzələnər ürək yaram

Hara getdin, hara getdin
Ürəyimi yara etdin
Məni yalqız qoyub getdin
Sən idin yarım, düz ilqarım
Gül-çiçəkli baharım.

Pəxş: radyo1339

هارة گتدين

Hara getdin

Tempo Wals

Handwritten musical score for "Hara getdin" in 3/4 time, marked "Tempo Wals". The score is written on ten staves, each containing a single melodic line. The key signature is one flat (B-flat), and the time signature is 3/4. The notation includes various musical symbols such as notes, rests, and bar lines. The score is divided into sections by the words "Music", "Acord", and "Canto". The final section is marked "Fine".



كندىمىزده توى گونو

بسته كار: اوستاد على سليىمى
شاعىر: فرهاد ابراهىمى
خواننده: فاطمه قنادى

بزه نىبىر توى اوتاغى
بو مجلسه تانىش - دوستدان
چالغىچى لار ذؤوقه گلىب
اوينايانلار اوينايندا
اوتوروبلار قوناقلار
هر طرفدن گلن وار
شن هاوالار چاليرلار
اله دستمال آليرلار

كندىمىزده توى گونو
آيرى دوشن سئوگى لر
بورويور هر طرفى
تعريفله يير اوخويان
هامى دئيب - گولوشور
يير - ييريله گؤروشور
گؤزل ائل ماهنى لارى
يايى، قيشى، باهارى

توى گنجهسى آشيقلارين
اورك ياخان سؤزلىرينين
«كوراوغلو» يا «اصلى كرم»
ايگيدلىكدن، محبتدن
اختلاطى شيريندير
معنالارى دريندير
ناغىللارين دئيرلر
شعرله سؤيله يير

«بى» بزه نن زاماندا
«بى» گلنده قوناقلار
گلىن الى خينالى
قىز - گلىن لر توتارلار
هامى اونا ال چالار
آياق اوسته دورارلار
بيين گؤزلر يولونو
گلىنين ساغ - سولونو

پخشى : رادىو ۱۳۳۸

Kəndimizdə toy günü

Bəstəkar:Ustad Əli Səlimi

Şair: Fərhad İbrahimi

Xanəndə:Fatimə Qənnadi

Bəzənibdir toy otağı
Bu məclisə tanış-dostdan
Çalğıçılar zövqə gəlib
Oynayanlar oynayanda

Kəndimizdə toy günü
Ayrı düşən sevgilər
Bürüyür hər tərəfi
Tərifləyir oxuyan

Toy gecəsi aşqların
Ürək yaxan sözlərinin
"koroğlu " ya "Əsli kərəm "
İgidlikdən, məhəbbətdən

" bəy" bəzənən zamanda
"bəy" gələndə qonaqlar
Gəlin əli xınalı
Qız-gəlinlər tutarlar

oturublar qonaqlar
hər tərəfdən gələn var
şən havalar çalır
ələ dəstmal atırlar

hamı deyib gülüşür
bir-birilə görüşür
gözəl el mahnıları
yayı, qışı, baharı

ixtilatı şirindir
mə,naları dərin
nağılları deyirlər
şeyrlər söyləyirlər

hamı ona əl çalar
ayaq üstə durarlar
bəyin gözlər yolunu
gəlinin sağ-solunu.

Pəxş: Radyo1338

کندیمیزده توی گونو
Kəndimizdə toy günü

Handwritten musical score for the song "Kəndimizdə toy günü" (Our village wedding day). The score is written on ten staves in a single system. The key signature is one sharp (F#) and the time signature is 2/4. The notation includes various musical symbols such as notes, rests, and accidentals. There are several handwritten annotations in the score:

- Canto* (written above the fourth staff)
- max* (written above the fifth staff)
- 1. canto* and *2. canto* (written above the sixth staff)
- Allegro moderato* (written below the eighth staff)

The score concludes with a double bar line and repeat dots at the end of the tenth staff.



منیم آتام

بسته کارلیق اولمایى ب

ای قلییمه، قدرت وئرن	منلیگم ، ای وقاریم!
وارلیغیما، جرئت وئرن	حیات بویو، افتخاریم!
آنام کیمی ، محبتلی	مهربانسان منیم آتام
یامان گونده، دیزه چؤکمز	قهرمانسان منیم آتام
زحمت چکیب ، امک وئریب	بیزه سخالی اللرین
آنا سودو کیمی، اینان	مقدس دیر آلین ترین
آنام کیمی ، محبتلی	مهربانسان منیم آتام
یامان گونده، دیزه چؤکمز	قهرمانسان منیم آتام

هر اؤگودو، هر بیر سؤزو حکمت دیر
 محبتی ، ایشی اؤزو نعمت دیر
 حقیقته وورغون حقه عاشیق دیر
 حیاته پوزولماز یار - یار اشیق دیر
 داغلار، اوندان ، استقامت اؤرگه نیر
 باغلار، اوندان، بول سخاوت اؤرگه نیر
 ایلهام آلیر اوندان سهند - ساوالان
 قودرتلی دیر منیم آتام اونلاردان

یادیمدا دیر ، اونو تمارام	هر دانتاق کی ووردون منه
هر داناغین بیر درس اولدو	چوخلو آنتاق وئردون منه
آنام کیمی ، محبتلی	مهربانسان منیم آتام
یامان گونده، دیزه چؤکمز	قهرمانسان منیم آتام

باش اگمه دین سن هیچ زامان	ظلمه قارشى دوردون هر آن
هر قورخولو چتین لیگه	سینه گردین ای قهرمان
آنام کیمی ، محبتلی	مهربانسان منیم آتام
یامان گونده، دیزه چؤکمز	قهرمانسان منیم آتام

تهران ۱۳۸۱

Mənim Atam

Ey qəlbimə qüdrət verən
Varlığım, cürət verən

ey mənliyim, ey vıqarım
həyat boyu iftixarım!

Anam kimi, məhəbbətli
Yaman gündə dizə çökməz

mehrbansan mənim Atam
qəhrəmansan mənim Atam

Zəhmət çəkib, əmək verib
Ana südü kimi, inan

bizə səxali əllərin
müqəddəsdir alın tərini

Anam kimi, məhəbbətli
Yaman gündə dizə çökməz

mehrbansan mənim Atam
qəhrəmansan mənim Atam

Hər öyüdü, hər bir sözü hikmətdir
Məhəbbəti, işi, özü ne, mətədir
Həqiqətə vurğun haqqa aşıqdır
Həyata pozulmaz yar-yaraşıqdır
Dağlar ondan, istiqamət öyrənir
Bağlar, ondan bol, səxavət öyrənir
İlham alır ondan səhənd- savalan
Qüdrətlidir mənim Atam onlardan.

Yadımdadır, unutmamam
Hər danlağın bir dərs oldu

hər danlaq k1, vurdun mənə
çoxlu anlaq verdin mənə

Anam kimi, məhəbbətli
Yaman gündə dizə çökməz

mehrbansan mənim Atam
qəhrəmansan mənim Atam

Baş əymədin sən heç zaman
Hər qorxulu çətinliyə

zülmə qarşı durdun hər an
sinə gərdin ey qəhrəman

Anam kimi, məhəbbətli
Yaman gündə dizə çökməz

mehrbansan mənim Atam
qəhrəmansan mənim Atam

Tehran: 1381

من آغلادیم - یار آغلادی

(آشیق هاواسی)

گنجه یارا قوناق اولدوم
گوئی توتولدو، زار آغلادی
بولوتلار قارا گئیندی
باهار فصلی، قار آغلادی

قوجاقلاشدیق عاشیق کیمی
ساریشدیق، سارماشیق کیمی
باغچایا «یاراشیق» کیمی
گول لر گولدو، خار آغلادی

گنجه گوده، سؤزلر اوزون
سؤندوردوک، آیریلیق کؤزون
یار تیکهرک منه گؤزون
من آغلادیم، یار آغلادی

گنجهنین رنگی قاچیلدی
صوبیح اولدو سحر آچیلدی
آیریلیق دمی چاتیلدی
بیزه دام - دووار آغلادی

دئدیم یارا: چوخ گون گوردوم
روزگارین آتین یوردوم
حلاج اولوب «داردا» دوردوم
من گوله رک دار آغلادی

فرهاد دئدی خاطیره سین
یوز کره دن، بیر کره سین
حیاتین «تیه - دره سین»

گزک تا وار آغلادی . (۱۳۶۶ اردیبل)

Mən ağladım yar ağladı

(aşırıq havasında)

Bir gün yara qonaq oldum
Göy qaraldı, qar ağladı
Bahar buludu tək doldum
İşim ah o zar ağladı

Gündüz güdə, gecə uzun
Danışdıq, ayrılıq sözün
Yar tikərək mənə gözün
Mən ağladım yar ağladı

Qucaqlaşdıq, aşırıq kimi
Sarıxdıq, sarmaşırıq kimi
Bağçaya yaraşırıq kimi
Güllər güldü, xar ağladı

Dedim yara: "çox gün gördüm
Ruzugarın Atın yordum"
"Həllac" olub "darda" durdum
Mən gülərək "dar " ağladı

Fərhad yazdı xatirəsin
Min kərəndən, bir kərəsin
Həyatın "təpə-dərə"sin
Gəzə-gəzə, zar ağladı.

Ərdəbil: 1371

ياز گليب

قىش كۈچۈب ، اريب قار
تۈزە لىيىپ، روزگار
بوداقلارا ، اوخويور
گۈزل قوشلار، ماھنىلار

ياز گليبدير وطنە
يايىلىپ چۇل چمنە
اى اوميدىم، باھارىم
گل چىخاق، سئيرە يئنە

قايدىرلار گلرلر
قارانقوشلار سفردن
سۈرچەلر دە اويانىر
اوخويورلار سحردين

ياز گليبدير وطنە
يايىلىپ چۇل چمنە
اى اوميدىم، باھارىم
گل چىخاق، سئيرە يئنە

باشدان - باشا طبيعت
نعمت يايىر ھر يانا
گۈزەللىگى ، حياتى
مۇژدە وئىرير انسانا

ياز گليبدير وطنە
يايىلىپ چۇل چمنە
اى اوميدىم، باھارىم
گل چىخاق، سئيرە يئنە

Yaz gəlib

Qış köçüb, əriyib qar
Təzələnib, ruzugar
Budaqlarda, oxoyur
Gözəl quşlar, mahnılar
Yaz gəlibdir vətənə
Yayılb çöl-çəmənə
Ey ümidim, baharım
Gəl çıxmaq, seyrə yenə

Qayıdırlar gəlirlər
Qaranquşlar səfərdən
Sərçələr də oyanır
Oxoyurlar səhərdən
Yaz gəlibdir vətənə
Yayılb çöl-çəmənə
Ey ümidim, baharım
Gəl çıxmaq, seyrə yenə

Başdan- başa tbiət
Ne,mət yayır hər yana
Gözəlliyi, həyatı
Müjdə verir insana
Yaz gəlibdir vətənə
Yayılb çöl-çəmənə
Ey ümidim, baharım
Gəl çıxmaq, seyrə yenə.

اونوتما منى

بسته کار: استاد علی سلیمی
شاعیر: فرهاد ابراهیمی
خواننده: فاطمه قنادی

اوگوندن کی سنى، گۆردوم دوشدوم اودونا
وورلدوم او گول اوزونه، گۆزل آدینا
حسرت گۆزوم، گئجه — گوندوز قالدى يولوندا
قلبیم ياندى، بیر سالمادین، منى يادینا
منى ندن — منى ندن، منى ندن يوخلامادین بیرجه او گوندن
يوخسا کۆنول، يوخسا کۆنول، يوخسا کۆنول باغلاييسان اۆزگه سینه سن
نه اولاردى منى ده بیر يادا سالایدین
بلکه منده سئوينیدیم، بیر ده اورکدن

يادينداير، او گون کی سن، گلmişيدین بيزه
ایله بیل کی یاز گلmişدی مجلسیمیزه
دوداقلارین گولومسهدى، اوزون قیزاردی
من دئینده: صاباح ائلچی گۆندیریم سیزه؟
منى ندن — منى ندن، منى ندن يوخلامادین بیرجه او گوندن
يوخسا کۆنول، يوخسا کۆنول، يوخسا کۆنول باغلاييسان اۆزگه سینه سن
نه اولاردى منى ده بیر يادا سالایدین
بلکه منده سئوينیدیم، بیر ده اورکدن

سئويندیردین بیر آن منى، قلبیم شاد اولدو
بیر آن منیم کۆنلوم ائوى سئوينجیله دولدو
او محبت هارا گئتدی منى اونوتدو
عشقیم گولو نه تئز آچیب، نه تئز ده سولدو
منى ندن — منى ندن، منى ندن يوخلامادین بیرجه او گوندن
يوخسا کۆنول، يوخسا کۆنول، يوخسا کۆنول باغلاييسان اۆزگه سینه سن
نه اولاردى منى ده بیر يادا سالاردین
بلکه منده سئوينیدیم، بیر ده اورکدن

Unutma məni

Bəstəkar: Ustad Əli Səlimi

Şair: Fərhad İbrahimi

Xanəndə: Fatimə Qənnadi

O gündən ki, səni gördüm düşdüm oduna
Vuruldum o gül üzünə, gözəl adına
Həsret gözü, gecə-gündüz qaldı yolunda
Qəlbim yandı, bir salmadın yadına
Məni nədən, məni nədən, məni nədən, yoxlamadın bircə o
gündən
Yoxsa könül, yoxsa könül, yoxsa könül bağlayıbsan özgəsinə
sən

Nə olardı məni bir yada salaydın
Bəlkə mən də sevinəydim, bir də ürəkdən

Yadımdadır, o gün ki sən, gəlmişdin bizə
Elə bil ki, yaz gəlmişdi məclisimizə
Dodaqların gülümsədi, üzün qızardı
Mən deyəndə sabah elçi göndərim sizə?
Məni nədən, məni nədən, məni nədən, yoxlamadın bircə o
gündən
Yoxsa könül, yoxsa könül, yoxsa könül bağlayıbsan özgəsinə
sən

Nə olardı məni bir yada salaydın
Bəlkə mən də sevinəydim, bir də ürəkdən

Sevindirdin bir an məni, qəlbim şad oldu
Bir an mənim könlüm evi sevincilə doldu
O məhəbbət hara getdi məni unuttun
Eşqim gülü nə tez açıb, nə tez də soldu
Məni nədən, məni nədən, məni nədən, yoxlamadın bircə o
gündən
Yoxsa könül, yoxsa könül, yoxsa könül bağlayıbsan özgəsinə
sən

Nə olardı məni bir yada salaydın
Bəlkə mən də sevinəydim, bir də ürəkdən

اونوتما منى
Unutma məni

Handwritten musical score for the song "Unutma məni". The score is written on ten staves, organized into five systems of two staves each. The key signature is one sharp (F#) and the time signature is 2/4. The notation includes various note values (quarter, eighth, and sixteenth notes), rests, and dynamic markings such as *mf*, *f*, and *h*. There are also performance instructions like "Canto" and "Solo" written above certain staves. The score concludes with a double bar line and a final key signature change to one flat (Bb).

جئيران سئوگىلىم

(اوغلان - قىز دئىشمەسى)

بستەكار: على سلىمى

شاعىر: فرهاد ابراهيمى

خواننده: آقاي يداله زىيوه و خانم قنادى

اوغلان:

كوچەمىزدە گەزىن قىز

سونا كىمى سۆزىن قىز

قارا تىللىن دارايىب

قاشى اوستە دوزىن قىز

گروه كر:

گل - گل - گل - گل آى قىز بئله جئيران سئوگىلىم

دورگل، دورگل آى قىز بئله منىم اۆز گولوم

گل - گل - گل - گل آى قىز بئله جىران سئوگىلىم

دورگل، دورگل آى قىز بئله منىم اۆز گولوم

قىز:

يولومدا دورما اوغلان

بوينونو بورما اوغلان

منه هر دم سۆز آتىب

اۆزونو يورما اوغلان

گروه كر:

گل - گل - گل - گل آى قىز بئله جئيران سئوگىلىم

دورگل، دورگل آى قىز بئله منىم اۆز گولوم

گل - گل - گل - گل آى قىز بئله جئيران سئوگىلىم

دورگل، دورگل آى قىز بئله منىم اۆز گولوم

اوغانلار:

نە گۈزۈل قامتین وار
اوزون آی کیمی پارلار
گۈزۈلرین شعلە چکیب
جان ائویمی آلاولار

گروه کر:

گل - گل - گل - گل آی قیز بئله جیران سۆگیلیم
دورگل، دورگل آی قیز بئله منیم اؤز گولوم
گل - گل - گل - گل آی قیز بئله جیران سۆگیلیم
دورگل، دورگل آی قیز بئله منیم اؤز گولوم

قیز:

منه سۆز آتما اوغلان
قاش - گۈز اویناتما اوغلان
شیرین - شیرین دانیشیب
منی آلداتما اوغلان

گروه کر:

گل - گل - گل - گل آی قیز بئله جئیران سۆگیلیم
دورگل، دورگل آی قیز بئله منیم اؤز گولوم
گل - گل - گل - گل آی قیز بئله جئیران سۆگیلیم
دورگل، دورگل آی قیز بئله منیم اؤز گولوم

پخش: رادیو ۱۳۴۱

Ceyran sevgilim
(oğlan-qız deyişməsi)

Bəstəkar: ustad əli səlimi
Şair: fərhad ibrahimi
Xanəndə: Ağayə Yədulla zeyvə
və xanım qənnadi

Oğlan:

Küçəmizdə gəzən qız
Sona kimi süzən qız
Qara telin darayıb
Qaşı üstə düzən qız,

Kor qurupu:

Gəl-gəl-gəl-gəl ay qız belə ceyran sevgilim
Dur gəl, dur gəl ay qız belə mənim öz gülüm
Gəl-gəl-gəl-gəl ay qız belə ceyran sevgilim
Dur gəl, dur gəl ay qız belə mənim öz gülüm

Qız:

Yolumda durma oğlan
Boynunu burma oğlan
Mənə hər dəm söz atıb
Özünü yorma oğlan

Kor qurupu:

Gəl-gəl-gəl-gəl ay qız belə ceyran sevgilim
Dur gəl, dur gəl ay qız belə mənim öz gülüm
Gəl-gəl-gəl-gəl ay qız belə ceyran sevgilim
Dur gəl, dur gəl ay qız belə mənim öz gülüm

Oğlan:

Nə gözəl qamətin var
Üzün ay kimi parlar
Gözlərin şövlə çəkib
Can evimi alovlar

Kor qurupu:

Gəl-gəl-gəl-gəl ay qız belə ceyran sevgilim
Dur gəl, dur gəl ay qız belə mənim öz gülüm
Gəl-gəl-gəl-gəl ay qız belə ceyran sevgilim
Dur gəl, dur gəl ay qız belə mənim öz gülüm

Qız:

Mənə söz atma oğlan
Qaş-göz oynatma oğlan
Şirin-şirin danışib
Məni aldatma oğlan

Kor qurupu:

Gəl-gəl-gəl-gəl ay qız belə ceyran sevgilim
Dur gəl, dur gəl ay qız belə mənim öz gülüm
Gəl-gəl-gəl-gəl ay qız belə ceyran sevgilim
Dur gəl, dur gəl ay qız belə mənim öz gülüm

Pəxş: Radyo 1341

جئيران سۇگىلىم
Ceyran sevgilim



خومار گۆزلىرىن

بىستەكار: ەلى سلىمى
شاعىر: فرهاد ابراهىمى
خوانندە: خانم فاطمە قنادى

آى باخشىن منى دردە سالىبدىر
خومار گۆزون تايىم الدن آلىبدىر
نچە ايلدى گۆزوم سىندە قالىبدىر

آلىبدىر جانىمى خومار گۆزلىرىن
تۆكۈبدۈر قانىمى خومار گۆزلىرىن

سن باخاندا گۈنش گۈلۈر آى گۈلۈر
چىچەك گۈلۈر چمن گۈلۈر چاى گۈلۈر
اۆلكەم، ائلىم، باھار گۈلۈر ياي گۈلۈر

آلىبدىر جانىمى خومار گۆزلىرىن
تۆكۈبدۈر قانىمى خومار گۆزلىرىن

گۈل دوشىر جىلۋەدن باخسا اوزووہ
بولبول لر رشك ائدىر شىرىن سۆزووہ
«فرهاد» حىيران قالىب خومار گۆزووہ

آلىبدىر جانىمى خومار گۆزلىرىن
تۆكۈبدۈر قانىمى خومار گۆزلىرىن

پخش: رادىو ۱۳۴۰

Xumar gözlərin

Bəstəkar:Ustad Əli Səlimi

Şair: Fərhad İbrahimi

Xanəndə:Fatimə Qənnadi

Ay baxışın məni dərdə salıbdır
Xumar gözün tabım əldən alıbdır
Neçə ildir gözüm səndə qalıbdır
Alıbdır canımı xumar gözlərin
tökübdür qanımı xumar gözlərin.

Sən baxanda günəş gülür ay gülür
Çiçək gülür, çəmən gülür, çay gülür
Ölkəm, elim, bahar gülür, yay gülür
Alıbdır canımı xumar gözlərin
tökübdür qanımı xumar gözlərin.

Gül düşər cəlvədən baxsa üzünə
Bülbüllər rəşk edir şirin sözünə
"Fərhad" heyran qalıb xumar gözüne
Alıbdır canımı xumar gözlərin
tökübdür qanımı xumar gözlərin.

Pəxş: Radyo 1340

يوردوموز

بسته كار: على سليمى
شاعير: فرهاد ابراهيمى
خواننده: فاطمه قنادى

چۆللرينده «نوروز گولو» چيخاندا
قوشلار سسى اوركلرى ياخاندا
كۆنوللرده «ياتميش سئودا» اويادير
چايلاريندا جوشغون سولار آخاندا

چيچكلردن صفاليدير يوردوموز
گۆزل، سرين هاواليدير يوردوموز

سورولرين ياماجلاردا خوش سسى
ائشيدنده، آرتير اينسان هوسى
غملى كۆنول سئوينديرير گلنده
چوبانلارين، توته يى نين نغمه سى

چيچكلردن صفاليدير يوردوموز
گۆزل، سرين هاواليدير يوردوموز

قيز - گلينلر بولاغ اوسته گئدنده
اوغلانلارين، عقلين حئيران ائدنده
نيشانلى قيز، قايداندا بولاقدان
آداخلى سى، اونون يولون گودنده

چيچكلردن صفاليدير يوردوموز
گۆزل، سرين هاواليدير يوردوموز

كۆنول باغلاميشيق اونا بنادان
گۆزه لليكده باشدير هر ائل اوبادان
«آذربايجان سئويملى بير مكان دير»
يادگاردير بو سۆز آتا بابادان

چيچكلردن صفاليدير يوردوموز
گۆزل، سرين هاواليدير يوردوموز

Yurdumuz

Bəstəkar:ustad əli səlimi

Şair: Fərhad ibrahimi

Xanəndə:fatimə qənnadi

Çöllərində "Novruz gülü" çıxanda
Quşlar səsi ürəkləri yaxanda
Könüllərə "yatmış sevda" oyadır
Çaylarında sakit sular axanda

Çiçəklərdən səfalıdır yurdumuz
Gözəl, sərin havalıdır yurdumuz

Sürülərin yamaclarda xoş səsi
Eşidəndə artır insan həvəsi
Qəmli könül sevindirir gələndə
Çobanların tütəyinin nəğməsi

Çiçəklərdən səfalıdır yurdumuz
Gözəl, sərin havalıdır yurdumuz

Qız-gəlinlər bağa seyrə gedəndə
Oğlanların ağlın heyran edəndə
Nişanlı qız qayıdanda bulaqdan
Adaxlısı, onun yolun güdəndə

Çiçəklərdən səfalıdır yurdumuz
Gözəl, sərin havalıdır yurdumuz

Könül bağlamış ona binadan
Gözəllikdə başdır hər el-obadan
"Azərbaycan sevimli bir məkandır"
Yadgardır bu söz Ata-Babadan

Çiçəklərdən səfalıdır yurdumuz
Gözəl, sərin havalıdır yurdumuz

يوردوموز
Yurdumuz



آنا وطن آذربایجان

بسته کار: استاد علی سلیمی

شاعیر: فرهاد ابراهیمی

خواننده: فاطمه قنادی

آذربایجان، اؤزون کیمی، گۆزلدیر آدین سنین
صفالیدیر کوشنلرین، داغلارین وقارلی دیر
یا ییلاقلارین جنت کیمی گزمه لی، گول-چیچکلی
اوولاقلی دیر مئشه لرین، آغاجلارین بارلی دیر
آنام منی سنده دوغوب، دیلیم سنده آچیلیب
سازیم- سۆزوم، آندیم سنسن، گونوم سنده ساچیلیب
سن سیز منیم حیاتیتم یوخ، آنام! دوغما مکانیم!
ائلر سندن ایلهام آلیر، شانلی آذربایجانیم!

دورنالارین قاتار - قاتار گۆی لرینده دولانیر
یا شیل باشلی سونالارین ، گۆل لرینده اویناییر
بره لرده جئیران لارین ، سورو - سورو اوتلاییر
دره لرین سرین سولو، بولاقلارین قایناییر
آنام منی سنده دوغوب، دیلیم سنده آچیلیب
سازیم- سۆزوم، آندیم سنسن، گونوم سنده ساچیلیب
سن سیز منیم حیاتیتم یوخ، آنام! دوغما وطنیم!
ائل لر سندن ایلهام آلیر، شانلی آذربایجانیم!

Ana vətən Azərbaycan

Bəstəkar:ustad əli səlimi

Şair: Fərhad ibrahimi

Xanəndə:fatimə qənnadi

Azərbaycan, özün kimi, gözəldir adın sən
Səfalıdır kövşənlərin, dağların viqarlıdır
Yaylaqların cənnət kimi gəzməli, gül-çiçəkli
Oylaqlıdır meşələrin, ağacların barlıdır
Anam məni səndə doğub, dilim səndə açılıb
Sazım-sözüm, andım sənsən, günüm səndə saçılıb
Sənsiz mənim həyatım yox, Anam! Doğma məkanım!
Ellər səndən ilham alır, şanlı Azərbaycanım!

Durnaların qatar-qatar göylərində dolanır
Yaşıl başlı sonaların, göllərində oynayır
Bərələrdə ceyranların, sürü-sürü otlayır
Dərələrin sərin sulu, bulaqların qaynayır
Anam məni səndə doğub, dilim səndə açılıb
Sazım-sözüm, andım sənsən, günüm səndə saçılıb
Sənsiz mənim həyatım yox, Anam! Doğma məkanım!
Ellər səndən ilham alır, şanlı Azərbaycanım!

آنا وطن آذربایجان Ana vətən Azərbaycan

Handwritten musical score for the song "Ana vətən Azərbaycan" (Motherland Azerbaijan). The score is written on ten staves, with the first five staves representing the vocal melody and the last five staves representing the piano accompaniment. The key signature is one flat (B-flat), and the time signature is 2/4. The score includes various musical notations such as notes, rests, accidentals, and dynamic markings. The lyrics are written in both Persian and Azerbaijani. The score is marked with "Canto" and "Piano" at various points, and ends with a double bar line and the word "Fine".

Handwritten musical score for "Ana vətən Azərbaycan" (Motherland Azerbaijan). The score is written on ten staves, with the first five staves representing the vocal melody and the last five staves representing the piano accompaniment. The key signature is one flat (B-flat), and the time signature is 2/4. The score includes various musical notations such as notes, rests, accidentals, and dynamic markings. The lyrics are written in both Persian and Azerbaijani. The score is marked with "Canto" and "Piano" at various points, and ends with a double bar line and the word "Fine".

منله دانیش

بسته کار: اوستاد علی سلیمی

شاعیر: فرهاد ابراهیمی

خواننده: فاطمه قنادی

گل ای منیم یاریم یولوندا دیر گۆزوم چوخدان
یوخدور سنسیز هئچ قراریم گول اوزونو گۆروم بیر آن

یازمیشام من اؤز قانیملار

سنه اورک محبتیم

سئوگیم سنسن، اینان گیلن

سن سیز یوخدور سعادتیم

سئوگیم سنسن، اینان گیلن

سن سیز یوخدور سعادتیم

یادیندا دیر سؤز وئرمیشدین «نوروز گولو چیخان زامان»
«گوروشریک باغچامیزدا» «منله دئییب دانیشارسان»

هاردا قالدی وعدهن، سؤزون

بیرده سنی گۆرمه دیم من

هاردا قالدی وعدهن، سؤزون

بیرده سنی گۆرمه دیم من

بس نئجه اولدو قراریمیز

سنله دئییب — گولمه دیم من

Mənlə danış

Bəstəkar:ustad əli səlimi
Şair: Fərhad ibrahimi
Xanəndə:fatimə qənnadi

Gəl ey mənim yarım yolundadır gözümlə çoxdan
Yoxdur sənsiz heç qərarım gül üzünü görüm bir an

Yazmışam mən öz qanımla
Sənə ürək məhəbbətim

Sevgim sənsən, inan gilən
Sənsiz yoxdur səadətim

Sevgim sənsən, inan gilən
Sənsiz yoxdur səadətim

Yadımdadır söz vermişdin "Novruz gülü çıxan zaman"
"Görüşərik bağçamızda" "mənlə deyib danışarsan"

Harda qaldı və,dən-sözün
Birdə səni görmədim mən

Harda qaldı və,dən-sözün
Birdə səni görmədim mən

Bəs necə oldu qərarımız
Sənlə deyib gülmədim mən

منله دانیش
Mənlə danış



دیل آچدی وطن

بسته کار: علی سلیمی
شاعیر: فرهاد ابراهیمی
خواننده: فاطمه قنادی

یوردومدا گون دوغدو آچیلدی سحر
قارنلیق گئجه دن، قالمادی اثر
گونشین شوقیله دیل آچدی وطن
آزادلیق نغمه سین اوخور بولبول لر

نه گؤزل دیر ائلیم، نه شیریندیر دیلیم
آنا وطنیم آذربایجانیم
دیل آچدی وطن، بزندی چمن، هر یاندا گولور لاله - یاسمن

وقارلی داغلارین یادا سالیرام
یاشیللیق لاریندان ایله هام آلیرام
حسرتین قلبیمی سیخاندا هر آن
گؤزلیکلرینه حیران قالیرام

نه گؤزلدیر ائلیم، نه شیریندیر دیلیم
آنا وطنیم آذربایجانیم
دیل آچدی وطن، بزندی چمن، هر یاندا گولور لاله - یاسمن

Dil açdı vətən

Bəstəkar:ustad əli səlimi

Şair: Fərhad ibrahimi

Xanəndə:fatimə qənnadi

Yurdumda gün doğdu açıldı səhər

Qaranlıq gecədən qalmadı əsər

Günəşin şövqiylə dil açdı vətən

Azadlıq nəğməsin oxur bülbüllər

Nə gözəldir, nə şirindir dilim

Ana vətənim, Azərbaycanım

Dil açdı vətən, bəzəndi çəmən,hər yanda gülür lələ-
yasəmən

Viqarlı dağların yada salıram

Yaşıllıqlarından ilham alıram

Həsrətin qəlbimi sıxanda hər an

Gözəlliklərinə heyran qalıram

Nə gözəldir, nə şirindir dilim

Nə gözəldir, nə şirindir dilim

Dil açdı vətən, bəzəndi çəmən,hər yanda gülür lələ-
yasəmən

دیل آچدی وطن
Dil açdı vətən



شوكته آلكيش

بسته كار: استاد على سلیمى

شاعیر: فرهاد ابراهیمی

خواننده: فاطمه قنادی

* شوكتین ایلک دفعه ایرانا گلیب

کنسرت وئرمه سینین مناسییتیله

سن ای آذر ائل لرینین هنرلی قیزی
خوش گلیب سن سونا بولبول بیزیم دیارا
صاف اورکله سنی سئویب آلقیشلا بیریق
فخر ائدیریک قازان دینین هر افتخارا

شیرین سؤزوم صحبتیم
سنسن شانیم شؤهرتیم
ایلهم آللام سسیندن
آذر قیزی «شوکت» یم

فرح وئرن او خوش سسین اورک سئوندیر
اوخو هر آن، قوی یایلسین سسین هر یانا
سن ای آذر ائل لرینین بخته ور قیزی
آوازی نلا فخر قازان آذربایجانا

شیرین سؤزوم صحبتیم
سنسن شانیم شؤهرتیم
ایلهم آللام سسیندن
آذر قیزی «شوکت» یم

كاش گله‌سيز، قوناق بيزه هر آيدا- ايلده
قيريلماسين دوستلۇغوموز، اولسون پايدار
خوش آوازين ائشيدسين لر هامى بوائلده
قالسين خلقين، خاطيرينده اولمز يادگار

شيرين سۆزوم صحبتيم
سنسن شانيم شهرتيم
ايله‌هام آللام سسيندن
آذر قيزى « شوكت » يم

Şokətə alqış

Bəstəkar:ustad əli səlimi

Şair: Fərhad ibrahimi

Xanəndə:fatimə qənnadi

* Şokətin ilk dəfə İrana gəlib konsert
verməsinin münasibətiylə

Sən ay Azər ellərinin hünərli qızı
Xoş gəlmisən sona bülbül bizim diyara
Saf ürəklə səni sevib alqışlayırıq
Fəxr edirik qazandığın hər iftixara
Şirin sözüm-söhbətim
Sənsən şanım-şöhrətim
İlham allam səşindən
Azər qızı "Şokət"im

Fərəh verən o xoş səsin ürək sevəndir
Oxu hər an qoy yayılsın səsin hər yana
Sən ey Azər ellərinin bəxtəvər qızı
Avazımla fəxr qazan Azərbaycana
Şirin sözüm- söhbətim
Sənsən şanım-şöhrətim
İlham allam səşindən
Azər qızı "Şokət"im

Kaş gələsiz, qonaq bizə hər ayda-ildə
Qırılmasın dostluğumuz, olsun paydar
Xoş avazın eşidsinlər hamı bu eldə
Qalsın xalqın, xatirində ölməz yadgar
Şirin sözüm- söhbətim
Sənsən şanım-şöhrətim
İlham allam səşindən
Azər qızı "Şokət"im

دسته گول

بسته کار: علی سلیمی
شاعیر: فرهاد ابراهیمی
خواننده: فاطمه قنادی

آدی دوشموش دیلدن دیله شانه وورموش قارا تئله
گۆردوم گلیسر گوله- گوله یار الینده بیر دسته گول

گۆرچک اونو اولدوم حئیران تاپیلارمی بئله جئیران
کۆنلوم ائوین ائتدی ویران یار الینده بیر دسته گول

خیالیم ترک ائتمز اونو اونون تک بیر گۆزه ل هانی
گلدی عشقیم ازل- سونو یار الینده بیر دسته گول

باغچالاردا سوسن گۆردوم گول تئلینه دوزن گۆردوم
سونا کیمی سوزن گۆردوم یار الینده بیر دسته گول

Dəstə gül

Bəstəkar:ustad əli səlimi

Şair: Fərhad ibrahimi

Xanəndə:fatimə qənnadi

Adı düşmüş dildən-dilə
Gördüm gəlir gülə-gülə

şana vurmuş qara telə
yar əlində bir dəstə gül

Görcək onu oldum heyran
Könlüm evin etdi viran

tapıların belə ceyran?
yar əlində bir dəstə gül

Xəyalım tərk etməz onu
Gəldi eşqim əzəl- sonu

onun tək bir gözəl hanı?
yar əlində bir dəstə gül

Bağçalarda süsən gördüm
Sona kimi süzən gördüm

gül telinə düzən gördüm
yar əlində bir dəstə gül.

Dəstə gül

Find

ایش وقتی دیر

شاعیر: فرهاد ابراهیمی
بسته کار: صفرعلی جاوید
خواننده: رشید وطن دوست

انقلابین «گور» سسیندن
بو قورتولوش نغمه سیندن
اثل لریمیز ، آلیر ایلهام
آزادلیغین، جیلوه سیندن

رهبر ده بیر، صفالر ده بیر
زامان دئییر، ایش وقتیدیر

یوردوموزو، آباد ائدک
باغلیقدان، آزاد ائدک
سارای لاری ویران قویوب
یئنئ حیات ایجاد ائدک

رهبر ده بیر ، صفالرده بیر
زامان دئییر، ایش وقتیدیر

ای خلقیمیز، گؤستر قدرت
دشمنلره وئرمه فرصت
یادلارا باش اگمه مک ایچون
بیژه ایشدیر، بؤیوک نعمت

رهبر ده بیر، صفالرده بیر
زامان دئییر، ایش وقتیدیر

İş vaqtıdır

Şair: Fərhad ibrahimi
Bəstəkar: səfərli cavid
Xanəndə: Rəşid vətəndust

İnqilabın "gür" səsindən
Bu qurtuluş nəğməsindən
Ellərimiz, ilham alır
Azadlığın, cəlvəsindən

Rəhbər də bir, səflər də bir
Zaman deyir, iş vaqtıdır.

Yurdumuzu abad edək
Bağlılıqdan azad edək
Sarayları viran edək
Yeni həyat icad edək

Rəhbər də bir, səflər də bir
Zaman deyir, iş vaqtıdır.

Ey xalqımız, göstər qüdrət
Düşmənlərə vermə fürsət
Yadlara baş əyməməkçün
Bizə işdir, böyük nəmət

Rəhbər də bir, səflər də bir
Zaman deyir, iş vaqtıdır.

Tehran: 1358

اردبیل

گلین گئدک اردبیلله گزمه یه
یا ییلاقلاردا، سولاریندا سؤزمه یه
یورغونلوق دان، پوزغونلوق دان بئزمه یه

ذوق و نشاطین یثری دیر اردبیل
تویون - بساطین یثری دیر اردبیل

سرعین نین «گؤل» لرینده، چیمک بیز
«آغری» لاری، قوواق جانان ای عزیز
یمک لری - ایچمک لری، تر - تمیز

ذوق و نشاطین یثری دیر اردبیل
تویون - بساطین یثری دیر اردبیل

شوراییلین گئجه لری سریندیر
اوزمه یه وار یثری، سانما دریندیر
دوستلاریله گزمگ اوردا شیریندیر

ذوق و نشاطین یثری دیر اردبیل
تویون - بساطین یثری دیر اردبیل

ساوالاندا داغچیلارین کروانی
یا ییلاقلاری شوقه سالییر اینسانی
فیندیقلی سی، سرداواسی، هر یانی

ذوق و نشاطین یئری دیر اردبیل
تویون - بساطین یئری دیر اردبیل

شیخ صفی نین بقعه سینی گؤرمه یه
اوردا نئچه خئیر-دوعا وئرمه یه
چوخ یاراشیر بوردا عؤمور سورمه یه

ذوق و نشاطین یئری دیر اردبیل
تویون - بساطین یئری دیر اردبیل

خوش مزه دیر، بال-قایماغی کره سی
یئمه لی دیر، سوت-قاتیغی، فره سی
تپ تزه دیر گؤورتی سی - تره سی

ذوق و نشاطین یئری دیر اردبیل
تویون - بساطین یئری دیر اردبیل

اردبیل ۱۳۸۰

Ərdəbil

Gəlin gedək Ərdəbilə gəzməyə
Yaylaqlarda, sularında süzməyə
Yorğunluqdan, pozğunluqdan bezməyə
 Zövq o nişatın yeridir Ərdəbil
 Toyun-bəsatın yeridir Ərdəbil.

Səreyinin "göl" lərində, çimək biz
"ağrı" ları qovaq candan ey əziz
Yeməkləri, içməkləri tər-təmiz
 Zövq o nişatın yeridir Ərdəbil
 Toyun-bəsatın yeridir Ərdəbil.

Şorabilin gecələri sərin dir
Üzməyə var yeri, sanma dərin dir
Dostları ilə gəzmək orda şirindir
 Zövq o nişatın yeridir Ərdəbil
 Toyun-bəsatın yeridir Ərdəbil.

Savalanda dağçıların karvanı
Yaylaqları şövqə salır insanı
Fındıqlısı, sırdavası, hər yanı
 Zövq o nişatın yeridir Ərdəbil
 Toyun-bəsatın yeridir Ərdəbil.

Şıxsəfinin бүqəsini görməyə
Orda neçə xeyir-dua verməyə
Çox yaraşır burda ömür sürməyə
 Zövq o nişatın yeridir Ərdəbil
 Toyun-bəsatın yeridir Ərdəbil.

Xoşməzədir, bal, qaymağı, kərəsi
Yeməlidir, süd-qatığı, fərəsi
Təbtəzədir göyətisi-təcəsi
 Zövq o nişatın yeridir Ərdəbil
 Toyun-bəsatın yeridir Ərdəbil.

انقلاب نسلى

بسته كار: استاد على سلیمی

شاعیر: فرهاد ابراهیمی

اجرا: تبریز ۱۳۵۸

قاینایب جوشوروق چشمه‌لر کیمی
بوی آتیب دولوروق مئشه‌لر کیمی
بیر ده اسارته، قویماریق بویون
دنیزلرده داشان لپه‌لر کیمی

انقلاب نسلی‌ییک، عصیان نسلی‌ییک
سارای‌لار اوچوردان، توفان نسلی‌ییک

قارانلیق گئجه‌دن، چیخدیق سحره
سسیمیز اوجالدى، آيا اولکره
ظلمتله دؤیوشوب، غلبه چالديق
يول آچديق، ايشيغا، آيدين گونلره

انقلاب نسلی‌ییک، عصیان نسلی‌ییک
سارای‌لار اوچوردان، توفان نسلی‌ییک

دوشمنله ووروشان اللریمیز وار
خلقین اوره‌گینده سنگریمیز وار
دؤیوشده ووقارلی، شانلی یوردومدا
سؤزوندن دؤنمه‌ین انلریمیز وار

انقلاب نسلی‌ییک، عصیان نسلی‌ییک
سارای‌لار اوچوردان، توفان نسلی‌ییک

İnqilab nəsli

Bəstəkar:ustad Əli səlimi

Şair: Fərhad ibrahimi

İcra: Təbriz:1358

Qaynayıb coşuruq çeşmələr kimi
Boy atıb doluruq meşələr kimi
Bir də isarətə qoymarıq boyun
Dənizlərdə daşan ləpələr kimi
 İnqilab nəslirik, üsyan nəslirik
 Saraylar uçurdan, tufan nəslirik

Qaranlıq gecədən, çıxdıq səhərə
Səsimiz ucaldı Aya ülgərə
Zülmətlə döyüşüb, qələbə çaldıq
Yol açdıq, işığa, aydın səhərə
 İnqilab nəslirik, üsyan nəslirik
 Saraylar uçurdan, tufan nəslirik

Dümənlə vuruşan əllərimiz var
Xalqın ürəyində səngərimiz var
Döyüşdə vıqarlı, şanlı yurdunda
Sözündən dönməyən ellərimiz var
 İnqilab nəslirik, üsyan nəslirik
 Saraylar uçurdan, tufan nəslirik

شاهین لریم

شاعیر: فرهاد ابراهیمی
بسته کار: صفر علی جاوید
خواننده: یعقوب ظروفچی

یئنه وطن گۆی لرینده
شاهین لریم وورور جولان
پولاد قانادلارین چالیر
وورور کئچیر اولدوزلاردان

شاهین لریم گئجه - گوندوز!
یورلمادان اوچون هر آن!
«قارتال» کیمی ماوی گؤگده
شکار ائدین «قوزغون» لاردان!

بو دؤیوشده ائل لریمیز
بیر جان کیمی دایانیبلار
یورلمايان ال لریمیز
چوخ ظفرلر قازانیبلار

شاهین لریم گئجه - گوندوز!
یورلمادان اوچون هر آن!
«قارتال» کیمی ماوی گؤگده
شکار ائدین «قوزغون» لاردان!

دئیین قودوز آمریکايا
بورا شیرلر دیاری دیر
هر بیر قاریش تورپاغیندا
بیر شهیدین مزاری دیر

شاهین لریم گئجه - گوندوز!
یورلمادان اوچون هر آن!
«قارتال» کیمی ماوی گؤگده
شکار ائدین «قوزغون» لاردان!

پخش: رادیو ۱۳۶۱

Şahinlərim

Şair: Fərhad İbrahimi
Bəstəkar: Səfərli Cavid
Xanəndə: Yəqub Zülfəci

Yenə vətən göylərində
Şahinlərim vurur cövlan
Polad qanadların çalır
Vurur keçir ulduzlardan

Şahinlərim gecə-gündüz!
Yorulmadan uçun hər an!
"Qartal" kimi mavi göydə
Şikar edin "quzğun"lardan!

Bu döyüşdə ellərimiz
Bir can kimi dayanıblar
Yorulmadan əllərimiz
Çox zəfərlər qazanıblar

Şahinlərim gecə-gündüz!
Yorulmadan uçun hər an!
"Qartal" kimi mavi göydə
Şikar edin "quzğun"lardan!

Deyin quduz Amrikaya
Bura şirlər diyarıdır
Hər bir qqrınc torpağında
Bir şəhidin məzarıdır

Şahinlərim gecə-gündüz!
Yorulmadan uçun hər an!
"Qartal" kimi mavi göydə
Şikar edin quzğunlardan

شاهین لریم Şahinlərim

Allegro

Mus

ff

Can

mf

Mus

ff

Can

mf

The musical score is written on two staves. The first staff begins with a treble clef, a key signature of two flats (B-flat and E-flat), and a 2/4 time signature. It starts with a forte (ff) dynamic and a 'Mus' (Music) instruction. The melody consists of eighth and sixteenth notes. The second staff continues the melody with similar note values. The third staff introduces a 'Can' (Voice) part with a mezzo-forte (mf) dynamic, featuring a long note followed by a rest. The fourth staff continues the 'Can' part. The fifth staff returns to the 'Mus' part with a forte (ff) dynamic. The sixth staff continues the 'Mus' part. The seventh staff introduces another 'Can' part with a mezzo-forte (mf) dynamic. The eighth staff continues the 'Can' part. The ninth staff returns to the 'Mus' part with a forte (ff) dynamic. The tenth staff concludes the piece with a final chord.





عسگرين وداعسى

شاعير: فرهاد ابراهيمى
تنظيم آهنگ: يعقوب ظروفچى
خواننده: يعقوب ظروفچى

گئديرم جبهه يه حلال ائت منى
عزيز آنا، شير اوركلى مهربان
گئديرم قورويام عزيز وطنى
ياغى لاردان، قودوز لاردان بو زامان

انقلابين گونلريندن يادگار
آغزى قورلو توفنگيمى وئر منه
اونو بير ده باسيم جان تك باغريما
اود ياغديريم سنگرلردن دوشمنه

آداخليما دئ گؤزله سين يولومو
قايداريق ظفرلرله گلريك
سينديراريق ياغى دوشمن بئلىنى
تويوموزو، ائل ايچينده ائلريك

انقلابين گونلريندن يادگار
آغزى قورلو توفنگيمى وئر منه
اونو بير ده باسيم جان تك باغريما
اود ياغديريم سنگرلردن دوشمنه

تهران ۱۳۵۹

Əskərin vidası

Şair: Fərhad İbrahimi
Bəstəkar: Yəqub Züfəci
Xanəndə: Yəqub Züfəci

gedirəm cəbhəyə halal rü mənə
 əziz Ana, şir ürəkli mehriban
 gedirəm qoruyam əziz vətəni
yağılardan, quduzlardan bu zaman
İnqilabın günlərindən yadigar
Ağzı qorlu tüfəngimi ver mənə
Onu bir də basım can tək bağrıma
Od yağdırım səngərlərdən düşməne

Adaxlıma de gözləsin yolumu
 Qayıdaraq zəfərlərlə gələrik
 Sındıraraq yağı düşmən belini
 Toyumuzu, el içində elərik
İnqilabın günlərindən yadigar
Ağzı qorlu tüfəngimi ver mənə
Onu bir də basım can tək bağrıma
Od yağdırım səngərlərdən düşməne.

Tehran: 1359

جهاد وقتى دیر

شاعیر: فرهاد ابراهیمی
بسته کار: صفر علی جاوید
خواننده: یعقوب ظروفچی

بیزه امک وئرن، چوخ آی لار- ایل لر
وطنیم سسله ییر: امداد وقتى دیر
یادلارین اسیری، اولموش نسیل لر
هارا یلیر، سوسمه یین فریاد وقتى دیر

سؤیله ییر، دوشمنه وئرمه یین آمان
بیزلری ییخماغا ائتمه سین گومان
امپریالیسم الین، کسمه یه بوردان
سنگرلر ائتمه یه ایجاد وقتى دیر

داغیتسا هر یانی ائتسه ده ویران
بویاسا هر یانی ائیله سه آل قان
کورد، بلوچ، تورکمن، آذری آسلان
عرب، فارس قارداشیم، جهاد وقتى دیر

پخش: رادیو ۱۳۶۱

Cahad vaqtıdır

Şair: Fərhad İbrahimi
Bəstəkar: Səfərli Cavid
Xanəndə: Yəqub Zülfüci

Bizə əmək verən, çox aylar-illər
Vətənim səsləyir: imdad vaqtıdır
Yadların əsiri, olmuş nəsillər
Haraylır susmayın fəryad vaqtıdır

Söyləyir, düşməyə verməyinn aman
Bizləri yıxmağa etməsin guman
Empriyalism əlin, kəsməyə burdan
Səngərlər etməyə icad vaqtıdır

Dağıtsa hər yanı etsə də viran
Boyasa hər yanı eyləsə al qan
Kürd, Bəluç, Türkmən, Azəri aslan
Ərəb, Fars qardaşım cahad vaqtıdır.

Pəxş: Radyo 1361

بهمن بايرامی

آی لار اۆتور، ایل لر اۆتور
زامان کئچیر، دایانمادان
خاطیره لر، دوشور یادا
اثل یوخودان، اویانمادان

او گونلر کی، اثل بیر اولدو
دیل بیر اولدو، ال بیر اولدو
آیریلیق لار چیخدی یاددان
اورکلره سئوینج دولدو

غیرت قانی، جوشا گلدی
صداقتله قوشا گلدی
سون قویولدو غفلت لره
یامان گونلر باشا گلدی

سن ای بهمن ووقاریمیز
قیشدا گولن باهاریمیز
دونیا «تبریک» دئییر بیزه
گولشن اولوب دیاریمیز

Bəhmən bayramı

Aylar ötür, illər ötür
Zaman keçir, dayanmadan
Xatirələr, düşür yada
El yuxudan, oyanmadan

O günlər ki, el bir oldu
Dil bir oldu, əl bir oldu
Ayrılıqlar çıxdı yaddan
Ürəklərə sevinc doldu

Qeyrət qanlı, cuşa gəldi
Sədaqətlə qoşa gəldi
Son qoyuldu qiflətlərə
Yaman günlər başa gəldi

Sən ey bəhmən viqarımız
Qışda gülən baharımız
Dünya "təbrik" deyir bizə
Gülşən olub diyarımız.

İcra: seda və sima/ Tehran 1382

اردییل

ساوالاندىر سنه دایاق دۇرد بىر يانين گوللو يايلاق
دسته - دسته هر طرفدن ائللر گليمر سنه قوناق
ووقارلى داغلارين واردى اردييل
صفالى باغلارين واردى اردييل
گول چيچکلى کۇشن لرين، چۇل لرين
سرین بولاقلارين واردى اردييل
دادلى بالين - قايماغين وار اونلاردان هيچ دويماق اولار
جئيران گزن چۇللرينده اورک سئون اوولاغين وار
ووقارلى داغلارين واردى اردييل
صفالى باغلارين واردى اردييل
بول محصوللو کۇشن لرين چۇل لرين
سرین بولاقلارين واردى اردييل
سرعين نين گۇرمه ليدير اوردا عۇمور سورمه لى دير
سولارى هر درده درمان سئويپ کونول وئرمه لى دير
ووقارلى داغلارين واردى اردييل
صفالى باغلارين واردى اردييل
بول محصوللو کۇشن لرين چۇل لرين
سرین بولاقلارين واردى اردييل
شوراييلين گئجه لرى گۇزللرين، گۇروش يئرى
اورک آچير سئوينديرير بورا قوناق گلن لارى
ووقارلى داغلارين واردى اردييل
صفالى باغلارين واردى اردييل
بول محصوللو کۇشن لرين چۇل لرين
سرین بولاقلارين واردى اردييل

Ərdəbil

Savalandır sənə dayaq
Dəstə-dəstə hər tərəfdən

dörd bir yanın güllü yaylaq
Ellər gəlir sənə qonaq

vuqarlı dağların vardır Ərdəbil
səfalı bağların vardır Ərdəbil
gül çiçəkli kövşənlərin, çöllərin
sərin bulaqların vardır Ərdəbil.

Dadlı balın-qaymağın var
Ceyran gəzən çöllərində

onlardan heç doymaq olar?!
ürək sevən oylağın var

vuqarlı dağların vardır Ərdəbil
səfalı bağların vardır Ərdəbil
Bol məhsullu kövşənlərin, çöllərin
sərin bulaqların vardır Ərdəbil.

Səreyinin görməlidir
Suları hər dərdə dərman

orda ömür sürməlidir
sevib könül verməkdir

vuqarlı dağların vardır Ərdəbil
səfalı bağların vardır Ərdəbil
Bol məhsullu kövşənlərin, çöllərin
sərin bulaqların vardır Ərdəbil.

Şorabilin gecələri
Ürək açır sevindirir

sevgilərin, görüş yeri
bura qonaq gələnləri

vuqarlıdağların vardır Ərdəbil
səfalı bağların vardır Ərdəbil
Bol məhsullu kövşənlərin, çöllərin
sərin bulaqların vardır Ərdəbil.

موغان

عطيرلى گوللرين وار مست ائدير هر عاشيغى
ائليمين ووقاريسان اۆلكه مين ياراشيغى
آل الوان گئيينيرلر قيزلارين - گلين لارين
ايش وقتى چۆل-كۆشنى بزه يير او گول لارين

آراز آخير قالتان قالتان ايچيندن سوواريلىر دۆرد بير يانين آى موغان
نعمت ياغير اكين - بيچينلريندن چيچك آچير تورپاقلارين آى موغان

گوموش تىك پامبىقلارين گونده ريلير هر يانا
قيزيل تىك بوغدا لارين آد قازانير ايرانا
«باغلارين» بول ميوه سى آغيزدان گئتمز دادى
هر سوفره يه بىز كدير هر يئرده واردير آدى

آراز آخير قالتان قالتان ايچيندن سوواريلىر دۆرد بير يانين آى موغان
نعمت ياغير اكينيندن بيچيندن چيچك آچير تورپاقلارين آى موغان

Muğan

ətirli güllərin var
Elimin viqarısan
Al əlvən geyinirlər
İş vaxtı çöl-kövşəni

məst edir hər aşiqi
ölkəmin yaraşığı
qızların-Gəlinlərin
bəzəyir o güllərin

Araz axır qaltan-qaltan içindən

suvarılır dörd bir yanın ay
Muğan

Ne,mət yağır əkin-biçinlərindən

çiçək açır torpaqların ay
Muğan.

Gümüş tək pambıqların
Qızıl tək buğdaların
"bağların" bol meyvəsi
Hər süfrəyə bəzəkdir

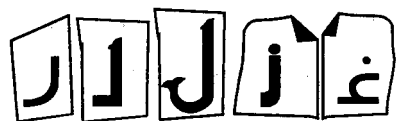
göndərilir hər yana
ad qazanır İrana
ağızdan getməz dadı
hər yerdə vardır adı

Araz axır qaltan-qaltan içindən

suvarılır dörd bir yanın ay
Muğan

Ne,mət yağır əkin-biçinlərindən

çiçək açır torpaqların ay
Muğan.



ĞƏZƏLLƏR

تیر ہیجرین

تیر ہیجرین گؤزہلیم، کؤنلومہ مین یارہ ووروب
رحم سیزدیر نئجہ گؤر، یارہلرین ہارہ ووروب
آلمایب «عشق و وفا» رسمینی بیردم نظرہ
ائلہ بیل یارہلرین دشمن غدارہ ووروب
بویانیب لالہ کیمی قانینہ شان-شان دلینب
سان کی گول غنجا سینی باد خزان خارہ ووروب
سوروشان یوخدور، او ظالیم، بو قدر تیری ندن
یوخسا بیر یئر یوخودو، بو دل بیمارہ ووروب؟
غم ہیجرینلہ دہ بیچارہ کؤنول مونس اولوب
سان کی خلوت گئجہ، پروانہ اؤزون نارہ ووروب
بو غم عشق، منیم، گؤر نئجہ «فرہاد» کیمی
طبل روسوالیغیمی کوچہ و بازارہ ووروب

تہران - خرداد ۱۳۳۵

دئ گلسین

ای باد صبا وئر خبر اول یاره، دئ گلسین
رحم ائت منه اول یار دل آزاره، دئ گلسین
اۆلدوردو منی محنت هیجرانی، آماندیر
تعجیل ائله سین بیر ده او مه پاره، دئ گلسین
سال میش جانیمی درده، گئدی ب تاب و توانیم
بو دردییم اوچون ائله مه یه چاره، دئ گلسین
اولدوم گئجه لر حسرت همدام داخی بوندان -
آرتیق، گونومو ائله مه سین قاره، دئ گلسین
«دیوانه» خطاب ائتدی منی خلق، غمینده
چوخ ووردو منه دیل لر ایلن یاره، دئ گلسین
یاز گلدی، چیچک گول دو، چمن لاله بوروندو
بو گو ی چمنه، جانب گل زاره، دئ گلسین
دو نیا ییغیلا، طعنه وورا، دؤنمه رم اوندان
منصور کیمین، گر چکی لم داره، دئ گلسین
«فرهاد» ییم اول، خسرو شیرین زمانین
داغلاردا منی، قویماسین آواره، دئ گلسین

تهران ۱۳۳۶

آلدانما

ای کۆنول، هر دلبرین، آلدانما خوش سیماسینا
دیل وئریب، بئل باغلاما، سرو قد رعناسینا
یاخشی باخ، گۆر باطنینده، وار نهلر، اول مه وشین
اویما بیر ظاهر ده کی، سن، چهره زیباسینا
هر گۆزل، اهل وفا اولماز، بونو عالم بیلیر
گئت سینا، اول وفاسین، سونرا دوش سوداسینا
عشق دریاسی دریندیر، بيلمه سن اوزگونچولوک
غرق اولارسان بینوا، دوشمه اونون دریاسینا
عشقدير جوهر حیاته گرچی، اما اولماسا -
گر صداقتله وفا، سالما باشین، غوغاسینا
گۆر نئجه «مجنون» دوشوب «لیلا» یولوندا چؤلله
تک دئییل مجنون وفاده، قیل نظر لیلاسینا
صید صیاد هوس اولما اؤزون بیرگؤزله، سن
عقل هر حکم ائیلهسه، گئت وئر قولاق آواسینا
دفتر «عشق» و «وفا» نی، سن ده، ای «فرهاد»، اوخو
درک قیل هر نکته سین، دقتله باخ معناسینا

تهران ۱۳۴۳/۲/۱۲

فیکر هیجرین

فیکر هیجرین گۆزەلیم اتتدی منی دیوانه
قالمایب تاب و توان منده داخی هیجرانه
بیلمیرم چاره ندیر، وصلینه ای شوخ، منیم
فرقتیندن گۆزومون یاشی دۇنوب عمانه
شمع عشقین اودونا، حسرتله من یانیرام
بئله یانماقلیغا، حیرتده قالیب پروانه
من سنین بولبولونم، گلشن عشقیندی، یثیریم
قویما بایقوش تک، اول مسکنیمی، ویرانه
خسته ی عشقینم ای گول، منه گل رحم ائيله
اول پرستار یئتیر، دردیمی سن درمانه
اۆلدورورسن ده اگر، اۆلدور! اۆزون دفن ائيله
کوی عشقینده منی، قویما گۆره بیگانه
من «فرهاد» ی گولوم گۆر نئجه «شیرین» عشقین
آدیمی دیللره سالمیش ائيله یب افسانه

تهران: یای ۱۳۳۶

بیزیمدیر

بوندان بئله ساقی «خم» میخانه بیزیمدیر
میخانه بیزیم، باده و پیمانه بیزیمدیر
ایللرله دؤزوب، آتش هجرانینه یانددیق
«خوشبخت» بیزیک، ایندی کی جانانه بیزیمدیر
وصل اولدو میسر داخی بوندان سورا ای دل
«جانانه» بیزیم، «زلف» بیزیم، «شانه» بیزیمدیر
«گول» فصلیدی، داغلار بورونوب لاله، چمنده-
«بولبول» اوخویان نغمه‌ی مستانه بیزیمدیر
«زاهد» دئییر «عشق» ایله «خم باده» نی ترک ائت
چون باغ «ارم»، «حوری» افسانه، بیزیمدیر
بیلیمیر داخی بیچاره کی، او، عشق یولوندا
شوق ایله یانان اودلارا پروانه بیزیمدیر
ساقی، تۆک ایچک باده‌نی «فرهاد» ایله چونکی
اول «دل» کی اولوب غملره بیگانه بیزیمدیر

تهران: باهار ۱۳۳۸

خوش گلیب

دئییرله، یارگلیب، خوش گلیب، صفا گتیریب
جفانی ترک قیلیب، عهدینه، وفا گتیریب
فراق دردینه دوشموش، بو کؤنلومه، او طیب
قبول زحمت ائدیپ، وصلینی دوا گتیریب
چمنده بولبول شیدا، اشیتجه یین بو سؤزی
گلیبدی ذوقه اودا، شور ایلن نوا گتیریب
او شاه حوسنه، گئدا کلبه سی اولوب مسکن
اونی ترحومه، بو قلب بی نوا گتیریب
جهان گولور اوزومه، غملریم چیخیب یاددان
اومیدی «تؤحفه»، منه چون او، مهلقا گتیریب
منه دئییرلر او عاشیقلر، ایندی خوشبختم
کی طالعیم منه چون بختی بی ریا گتیریب
آماندی دوشمویه سن ذوق شعردن «فرهاد»
اگر چی طبعین ائوی، وصلدن ضیاء گتیریب

تهران: ۱۳۳۹

زولفون

دوزندە سئوگىلىم يان - يانە زولفون
دۇندىر باغرىمى آل قانە زولفون
اولور كۇنلوم كىمى ھەرم پرىشان
سپەندە يئل سىن ھەريانە زولفون
آرتىر ھسنونو، اولدو قجا ھەران
جمالين شمعينە پروانە زولفون
بو قدرى تۇكمە چوخ، گۇز قارشى سىندا
گوناھدىر گۇرمەسىن، بىگانە زولفون
بو يازىق كۇنلومو، ھەرباخدىقىجا
نئجە گۇز ائىلەيىر، ديوانە، زولفون
آچىر آل غارتە، اۇز لشگرىلە
اىدىر جانىم ائوين، ويرانە زولفون
ترحم ائىلەمىر، مەن بى نوانى
سالىر يوسىف كىمى، زىندانە زولفون
نئجە «فرھاد»ى، اى شىرىن دوران
گتىرمىش نالە و افغانە زولفون!

تەھران ۱۳۴۸

قاچیرام

قاچیرام، هر اوره ییم سئودی، یاردان قاچیرام
باغیریمی قان ائله یین، نازلی نیگاردان قاچیرام
بیر زمان عاشق ایدیم، هر گؤروش، هر گولوشه
اوندا گؤر هارداییدیم، ایندیجه هاردان قاچیرام
بولبول ایدیم، نه ائدیم، دوشدو خزائيله ایشیم
ایندی بايقوش کیمی، هر باغ و باهاردان قاچیرام
«آشنا» سالدی منی قرب و نظردن، اودو کی،
«آشنا» گوردو گیجه، ایندی کناردان قاچیرام
منی تحقیر ائله دی، بس کی، بو نیفرتلی دیار
گؤزلریم یاشلی، بو نیفرتلی دیاردان قاچیرام
لیک بونلارلا یئنه، عهد ده «منصور» م من
بیلمه بیهوده کی من، قورخولو «دار» دان قاچیرام
دئمه «فرهاد» گئیدیر، هریانا گئتسم ده اینان
من قیزیل قوش کیمینم، سانما که ساردان قاچیرام

تهران ۱۳۴۵

قوجالديق

ساقى وئر ايچك، بادهنى مستانه، قوجالديق
باک ائيلمه، تۆك، دولسا دا پيمانه، قوجالديق
هر باش سيز - آياق سيزلارا گل بيلمه، برابر
سن بيزلرى كى، بؤيله «فقيرانه» قوجالديق
مى سيز، مزه سيز، ايللر يميز بير بيرين اؤتدو
«يار» ين تئلينه، وورما يارق شانه، قوجالديق
«صياد» زمان «صيد» ائله دى بيزلرى، افسوس
مؤحن تله ساليب، گوشه زيندانه، قوجالديق
ظولمه - سىتمه قارشى دوروب، دورانى سوردوك
باش آيمه يهرك، ظاليم دورانه، قوجالديق
يئر توتماق اوچون، دنيا دا «حق» ايله «عدالت»
«منصور» ساياغى، دار دا گليب جانه، قوجالديق
«زاهد» ائله دى بيزلرى «تكفير» نه قورخو؟!
بيز ده، ساياراق سؤزلرين «افسانه»، قوجالديق
گرچى قارا دوراندا، بئله بو گودگ عؤمرو
صرف ائيله ديك انسانليغا - انسانه، قوجالديق
بیر قايدادير، انسان اولان، اؤز عهدىنى، دانماز
عهد اوسته دوروب، عرصه ده مردانه، قوجالديق
يوردوق قوجا دونيانى، باشا چاتدى جاوانلىق
شادىق يئنه «فرهاد» كى، حكيمانه قوجالديق

باخیش

سئوگیلیم، قلییمه، سانجیر اوخو جئیران باخیشین
خاصه اول وقتى کی، هردن سوزولور، یان باخیشین
تالاییر هر یئرہ دوشدو کجه، او، «اود» یانیدی رازاق
قوپاریر هر دؤنه ده مین کره طوفان باخیشین
گؤزلرین، یاغی کیمی، دائمی قان تۆکمہ ده دیر
قویما ناحق یئرہ تۆکسون، بو قدر، «قان»، باخیشین
معصیت دیر بئله باخماق، گؤزه لیم خلق آرا -
قورخورام بیر ده سنه، ووردورا «بؤهتان»، باخیشین
بیخدین عاشیق لر ائوین، تاپمادی بیر کیمسه آمان
قویما بوندان سورا، ائولر قیلا ویران، باخیشین
گؤرورم، فیتنه تۆره تمکده دیر آنجاق هله ده
قویاجاقدیر دیه سن، مین لری گریان، باخیشین
من اولنده گله سن، باشیمین اوسته سن اگر
بیل کی «فرهاد» ی، دیریلدر یئنه، ای جان، باخیشین

شهریار ایلہ گؤروش

اوستاد شهریارین تالار رودکی ده، ۲۱ آذر چیخیشینین
مناسبتته کی آنا دیلینن آياغیندان زنجیرلرین
گوتورلمه سینی طلب ائله دی...

ائوی آباد اولایارین، بیزی ده یاد ائله دی
اوره یی شاد اولای، گلدی بیزی دلشاد ایلدی
باغری قان اولموش ایدیق، غصه هیجراندا او یار
شوق وصل ایلہ کؤنول غصه دن آزاد ائله دی
«شاختا» دان دونموش ایدیق، قیشدا «گدیک» لرده یقین
گلدی حیدربابا «تونقالین» ی ایجاد ائله دی
باده عشق ایلہ دولدوردو، او بوش جامیمیزی
قیلدی سرمست بیزی قئیددن آزاد ائله دی
گلدی «منصور» کیمی، دار آياغیندا دایانیب
دوردو میداندا، «انالحق» دییه فریاد ائله دی
وئردی «یلدا» گئجه سینده، «سحر» ین موژده سینی
«گونش» ین بایراغینی آلدی اله، داد ائله دی
آذرین خاطیره سین، بیزده دیریلدی، او حکیم
بیر ده، «زرتشت» تک، آتشکده بونیاد ائله دی
اوچوروب کؤهنه سارایلار، چوروموش آبیده لر
یئرینه، تازه بینالار تیکیب آباد ائله دی
«شهریار» یم کی ادب مولکونه سلطانلیق ائدیر
«سلطنت» رسمینی پوزموش، طلب «داد» ائله دی
آیری سالمیشدی بیزی، جور زمان شیریندن
تیسه وئرمیش اله خسرو، بیزی «فرهاد» ائله دی

تهران آذر ۱۳۵۵

ای شمع

اردبیلین بؤیوک نثر یازاری
الف- نورانلی(فرمان)نین دونیادان
کؤچمه مناسبتینه...

من کیمی، سن ده، نه آرام یانیرسان ای شمع!
آغلایب، گاه گولوب، گاه دایانیرسان، ای شمع!
ایسته میرسن، بیلیرم، آیریلیغی دب قویاسان
بیزی ترک ائتمه یه، اوندان، اوتانیرسان، ای شمع!
بللی دیر، آیریلیغین دردی، یامان بیر «درد» دیر
اوندان اؤترو، دایانارکن، یوبانیرسان، ای شمع!
اود وورور جانلارا، هر دم سنین او، لال باخشین
آغریلی جان کیمی، جانان اوسانیرسان، ای شمع!
«سرو» بویلوم کیمی، هردن آلیشیب- دارتیناراق
اوج آلیرسان، اوجالارکن، اوزانیرسان، ای شمع!
بو اؤلوم رقصینه، سون قوی، بو قدر یاخما منی
بوخسا «فرهاد» ی ده، «فرمان» می سانیرسان، ای شمع!

تهران ۱۳۳۹



KLASİKLƏR

دورنالار

گۆی اوزونده يئنه قاتار چکييسيز
بئله خوش گئديرسيز هارا دورنالار!
گۆزل گۆزلريزي، يثره تيکييسيز
قارشى گلمه يه سيز، سارا دورنالار!

بیر لحظه دايانين گۆيون اوزونده
سئيرک بولودلارين، دره دوزونده
بیر من عاشيقين، اورک سۆزونده
رحم ائدين، يئتيرين يارا دورنالار

سؤيله ييم سيزه من، سؤيله يين اونا
عشقينده دؤزه رم هر بير يامانا
سن ده، محبتدن، بيرآن ای سونا
بو يازيق قليبمی آرا، دورنالار!

هيجراندا گول رنگيم ساراليب سولوب
باهار بولودو تک گۆزليريم دولوب
حسرتله هر زامان، گوندوزوم اولوب
آي سيز گئجه لر تک، قارا دورنالار!

حالینی سورا رام هر بیر گلندن
صبادان، بولوددان، گوږوب بیلندن
عشقینی هئج زامان اونوتمارام من
چکسه لر دیلیمدن دارا، دورنالار

آرزومدور اولاسان بختیار سنی
عهدینده، عشقینده، دوز ایلقار سنی
حورمتله تانییا، هر دیار سنی
یئته آرزون باغی بارا، دورنالار!

سورسانیز کیمدیر او، سئوگیلیم منیم
اودلار دیاری دیر، دوغما وطنیم
من اونا بولبولم، اودور گولشنیم
وورلموشام او، گولزارا دورنالار!

گؤزل لر ایچینده تاپیلماز تایی
حوسنو حئیران قویوب گونشی - آیی
اونو سئونلرین بیلینمز سایی
«فرهاد»ام او شیرین یارا دورنالار!

تهران ۱۳۳۸/۷/۵

اوزون چيمن منظومه سیندن بیر پارچا

یاز فصلی طبیعت بزمین قوراندا
سئیری- صفاسی وار اوزون چمنین
یایین ایستی گونو جان لار یوراندا
سرین هواسی وار اوزون چمنین

هر یانی گزمه لی هر یئری چمن
بنؤوشه باش اییر گولور یاسمن
دایانیب حئیرتله سئر ائدیرم من
گؤر نه سیماسی وار اوزون چمنین

نرگیس خومار باخیر ساچیر عطرینی
ساری گول نازلانیر آچیر چترینی
شعرین هر مصرعین، هر بیر سطرینی
یازار معناسی وار، اوزون چمنین

لاله لر قیزاریر «قاناووز» کیمی
یئل اسیر اویناییر گلین قیر کیمی
چیمین لپه لنیر بیر دنیز کیمی
سانکی دالغاسی وار اوزون چمنین

بیلدیرچین لر یله اؤتوشور توراج
بوردا موسیقیه یوخدور احتیاج
اینسان بو بساطه قالیر هاج و واج
شیرین لای- لاسی وار اوزون چمنین

هر بیر گؤروشونده مین کؤنول آچان
ماوی گؤیلرینده دورنالار اوچان
بولاقلار اوستونده خوش عطیر ساچان
یارپیزی، یاسی وار اوزون چمنین

«جایق»ی بوروین چمن چۆللرین
دادلی «گۆبهلهیین» گۆزل گوللرین
دریب پای وئرنده بیـزیم ائللرین
سوغاتی ساییلار اوزون چمنین

طبیعت یاراتمیش بیر لاله زار دیر
هر بوجاغیندا مین خاطیره واردیر
آتادان- بابادان بیر یادیگار دیر
باشدا غوغاسی وار اوزون چمنین

سازاغی قـرار سـیز، دورمادان اسن
سانکی ایلک گۆروشه، عاشیق تله سن
یارین یوبانماسی صبرینی کسن
سئوگی، سئوداسی وار اوزون چمنین

آخشام چاغی، ساغیلاندا اینلر
ساج اوستونده، پیشیر «ابیک» چۆرکلر
قورت گلنده هارای سالار کوپکلر
جنگ و دعواسی وار، اوزون چیمین

سورولری «آرخاج»لارا سالاندا
قویون - قوزو، یاتیب دینجین آلاندا
چوبانلار اوخویوب - توتک چالاندا
ساکیت اوباسی وار اوزون چمنین

صبا قوخلایاندا، نرگیس قوخوسون
بولبول تعریفله بیر، گوله یوخوسون
«فرهاد»ین شعرینی عاشیق اوخوسون
گۆر نه نواسی وار اوزون چمنین

اردبیل- کورابازلی ۱۳۶۶

آی قیز

سن دردون اؤنومده گؤزو- کؤنلو توخ
موژهندن گؤزومه سانجیلدی بیر اوخ
اؤزون کی جئیران سان، اوندا سؤزوم یوخ
آدین دا «جئیران» سا دی بیلیم آی قیز!

سئوگی اورمانیندا سانکی شیمشادسان
سئودا دیاریندا، غمدن آزادسان
اووا اوخشاسان دا، اؤزون «صیاد» سان
دئمک قیزیم سان!، یوخ سئوگیلیم، آی قیز!

اوزوندن ساچیلیر حیاتین نورو
باخیشین، گولوشون، گونشدن دورو
قولاج ساچلارینلا قامتین قورو
آلنی نین ترینی گل سیلیم، آی قیز!

گؤزللیک باغی نین سولماز چیچه یی
طرلانلار جمعی نین گؤزل- گویچه یی
گل اول، سن، فرهادین- شیرین دیله یی
عؤمرومون یازیندا بولبولوم آی قیز!

تبریز- ۱۳۶۲

رباعی لر

گلیب فریاده، ناقوس زمانه
کی بسدیر گلمه یین، میلت، فغانه
هامینیز بیرلشین کیم قدرتیزدن
پوزولسون بو نظام ظالمانه

یئتیدیر چون، دوداغه جانی خلقین
اوجالمیش گوئلره، افغانی، خلقین
اؤدر ویرانه، حتماً کاخ ظولمو
گلیبدیر چونکی جوشه قانی خلقین

چوخ ائتدیم ناله و فریاد، سن سیز
اورکدن اولمادیم بیر شاد، سن سیز
بیلیرسن هئج، سن، ای شیرین دوران؟
غمینده اولموشام فرهاد سن سیز؟

اور کدن سئومیشم جانانی چو خدان
دوداغی، غنچه‌ی خندانی، چو خدان
بئله عهد ائتمیشم اول کی گوندن
اونا قوربان وئرم، بو جانی چو خدان

ائده‌یدیم سیر، «دواری» سن ایله
گۆره‌یدیم «بخت بیدار»ی سن ایله
تاپایدیم سولمایان بیر خوش باهاری
گزه‌یدیم، باغی - گلزاری سن ایله

سئور بولبول گلستانی گول ایله
بنفشه، لاله، نرگس، سونبول ایله
سئویرم من ده، شانلی یوردوموزدا
اوخویا بولبولو شیرین دیل ایله

تهران - ۱۳۳۸

بایاتی لار

عزیزیم گیله ناری
در، تكله گیله ناری
مونجوق کیمی سینه نندن
دوز، آسلا، «گیله ناری»

من عاشیق بولبول کیمی
گول کیمی بولبول کیمی
داريخیرام، قفسده
داريخان بولبول کیمی

اوزون ساواشیم منیم
چوخ دئیلل یاشیم منیم
حسرتله، آیریلیقدا
آغاریب باشیم منیم

عزیزیم های دوشنده
اوبایا های دوشنده
یادیم سن دوشور سن
سو ایچره آی دوشنده

تهران ۱۳۴۱

عزیزینم «گول بوتّا»
کوئینه‌یینده «گول بوتّا»
اوینا بیردین گولوردو
سینه‌ن، اوسته، گول بوتّا

عزیزیم قار، «آیاز»ی
سریندیر قار، آیازی
یازیلاندا، یازیلار
من اولدوم «قارا یازی»

عزیزیم، قارا یازی
آغ یازی، قارا یازی
بؤلگوده منیم پاییم
اولوبدور «قارا یازی»

یا یالاغین سرینلییین
آرانین درینلییین
بیر دیونجا دادمادیم
حیاتین شیرینلییین

تهران ۱۳۴۲

عزیزینم گول گلدی
خزان فصلی گول گلدی
یاردان گلن مکتوبون
آراسیندا «گول» گلدی

عزیزیم مندن ایراق
دوشوبسن مندن ایراق
جانیمما آغری چؤکوب
خسته‌یم، سندن ایراق

عزیزیم سنه یارام
«قنیم» یوخ، سنه «یار»ام
هیئج مرحم ساغالتماییب
باغلی‌دیر سنه «یارام»

عزیزیم هارای اولدو
قورد گلدی هارای اولدو
دومان چؤکدو بیلمه‌دیک
هارا «کول»، «هارا» «یول» دو



XATIRƏLƏR

اولكر صمد

«صمد بهرنگى» نين دونيادان كۈچمەسىنن
ايل دۇنومو مناسييتىنە...

«آسىز» بىر گىجەيدى، ھەر يىر، قاپ قارا
گۈز، گۈزۈ گۈرموردو، ياخىندان، بىر آن
گۈيۈن رىنگى اولموش، قورقوشوم كىمى
اولدوزلار ايتمىشىدى، گۈز قارشىسىندان

ھەر يانا، ائلە بىل «قىر» يامىشىدىلار
بايقوشلار سسىدى، اوچوق دام - دووار

سىلدىرىم يوللاردان، اوزاق مقصدە
«كروان» دا اوز توتوب يولون گىدىردى
بوغونتو ايچىندە، حىرت ايچىندە
حاقلى اولدوغونو ثابت ائدىردى

زامان دا، دورمادان اۋتوب كىچىردى
ظولمتين بويونا كفن بىچىردى

بىلە بىر گىجەدە، بىلە زاماندا
قارا گۈي اوزوندە، گۈرۈندۈ «اولكر»
ھامى كروانچىلار ھامى يولچولار
با خىب بىر بىرىندىن، سوال ائدىلر:

گۈرەسن «گون» چىخىب «گوندوز» اولاجاق!!
«قارانلىق»، «ظولمتين»، رىنگى سولاجاق!!

بیری گولومسه یب بیردن دئدی کی:
«بو ایشیق، بو زامان، هاردان ساجیلیر»!!؟
بو خبر یاییلدی، دولدو کروانا
دئیه سن، یولداشلار، سحر آچیلیر!

بلی «صمد» ایدی، او پارلاق «ولکر»
خلقین گنجه سینده آچیلیمیش سحر

خلقین یوللاریندا، کروانچی لارا
«صمد» «ولکر» ایدی قارانلیق گنجه
«بهروز» «یول چیراغی» «صمد» «آی» ایدی
حئیف کی سؤنوبدور، یوخدور ایندیجه

خلق الدن وئره رک ایگید اوغلونو
لاکین اوجا سسله سؤیله بیر بونو

او، اولکر سوندوسه، سانمایین بئله،
«قارانلیق، ابدی غالب اولاجاق!»
سحر یاخینلاشیب، ایناناق بونا
اوزاق چکمه یه جک، گونش دوغاجاق

ایره لی یثریسین کروان، دورمادان!
مینرله بئجَرَر، خلق بونلاردان

يعقوب بى اوچون مکتوب

اوزاق - اوزاق ديارلاردان
اوجا - اوجا، قالين - قىيم دووارلاردان
كۆچموش قوشلار يوواسيندان
سسین گلدى قولاغىما
آرزولارىم گۆزگوسونده
گۆروب، اۆپدوم گول اوزونو

دالغالاردان، لىتىلردن
اىشىدردىم. گۆر سسىنى،
خوش سۆزونو
آلاردىم من، هر بير يىردن،
هر بير كسدىن سوراغىنى
عين حالدا، بىلىردىم من
بىلدىيىمه امين ايدىم
آتام - بابام ساياغىندا
ائلىم - آرخام
هر اۆلكه يه قدم قويسا،
هر بير يىرده آغاج اكسه،
او آغاجين گۆزل - گۆيچك،
خوش مزهلى بارى اولار
هر تورپاغا توخوم سېسه
او تورپاقتا،
بول محصول لار اله گلر

امینم چون،
بیلیرم من، ائلیمده بو باجاریق، وار
هر بیر زامان، هر بیر یترده
قدرت ایله، هومتیله
خاریقه لر، یارادارلار

شیرین دیلیم!
هر ائشیتجک، اورک یاخان نغمه لری
خوش سسینله اوخویاندا

دؤنه - دؤنه، اؤز - اؤزومه،
دئییرم من:

بیر ده آیا «یعقوب» کیمی
«یوسف» یمه چاتا جاعام؟!
بو آرزو ایله یاشایارکن،
ائلیم منه موژده وئیر،
دئییر هر آن:

داريخما سن!

شاعیر اوغلوم!

آتالاردان بیر میثال وار
«گؤروکن داغ، اوزاق اولماز
حق قاپیسی باغلی قالماز»
اوزون زامان چکمز یئنه
گؤر - گؤروشلر

تزه لئر

آیری دوشنلر ده گلر
«آیریلیق» لار چاتار باشا
دیولرین عؤمور شوشه سی
اوزاق چکمز دیر داشا

يئنه دە من
خياللانېپ آرزوليرام:
اجل بېر آمان وئره يدى
عۇمور كروانى دورايدى
عزىزلىرىم قايىداركن
بېر دە گۇروب - گۇروشەيدىك
قوجاقلاشېپ اۋبوشەيدىك
بولاقلار تىك قايناشايدىق
چايلار كىمى قووشايدىق
«شالالە»لر تىك جوشايدىق
اوجا داغلاردان آشايدىق
دنيزلر تىك لېلەنېپ، بېرداشايدىق
ماھنى دئىيىپ،
سۆزقوشايدىق
يوردوموزا،
ائلىمىزە
بالدان شىيرىن دىلىمىزە
ماھنىلارلا، شعرلرلە
بارىشىقدان
سعادىتىن
سۆز آچايدىق، دانىشايدىق
من يازايدىم، اوخويايدىن
ائللرىمىز ائشىدركن
دىيەيدىلر دۆنە - دۆنە
بېر دە بىزە
«بالالارىم گۆزوز آيدىن
گۆزوز آيدىن»...

مکتوب

سایین حیکایه یازاری

«الف. نورانلی»(فرمان)نین، بیر یوللوق

اوزاق سفره گتتمه سی مناسبتینه...

فرمان ... سلام کئفین - حالین نئجه دیر
اوردا نه سه، بوردا هله گنجه دیر
دونیانین ایشلری نه آیلنجه دیر
نه چون بیزی برکه - بوشا سالیرلار
بلکه یئنه بیزدن، سیناق آلیرلار

فرمان داداش سنین کئفین ساز اولسون
سئوینجین چوخ، دردین - غمین آز اولسون
پاییز - قیشین باهار اولسون، یاز اولسون

بیزلردن سوروشسان، پولاد کیمین ایک
چووغوندا دا سرو و شیمشاد کیمین ایک

سن کی یالقیز گئتدین اوزاق سفره
اوره ییمیز قانا دؤندو مین کره
شیرین گونلریمیز دؤندو زهره
بو فلکین نه او یونو - ایشی وار!
آز زاماندا مین جوهره گردیشی وار

اوره ییمیز توتولاندا هر زامان
گؤروشوب ائدر دیک موشکولو آسان
دوشمن ده اولاردی بیزدن هراسان

اور كده كدرلى اوزده گولردىك
نه يىمىز اولسايدى يارى بۇلردىك

ھاردا قالدى شنلىك ھانى او صفا
«انجمن» باغلاندى سن گئتدين «اورا»
سارساقلار ائيله يىر يئرسىز ايدعا

«فورصت» دن نه چوخلو كام آلمادىق بىز
آز اولدو فرصت لر چوخ قالمادىق بىز

حاديثه دن چوخ بينالار لاخلادى
ويجدان بىزى پيمان اوسته ساخلادى
دوست دا بىزى دشمن دئيىب اوخلادى

حيله ايله مين بير تله قوردولار
«قارداشلارى»! بير بيرينه ووردولار
ووروشدوروب بىزى، گئنده دوردولار

دالدان بىزه خنجر ووران چوخ اولدو
وعده لر ده يالان اولدو يوخ اولدو

كئچميشلرين افسوسونو يئمه رم
زامان ظاليمينين مدحين دئمه رم
گله جك دؤشوندىن من سود امه رم

گئجه نى يورارام، سحر عشقينه
گونشى چاغيرام ظولمت كوشكونه

قلبىمىزده اؤلمز محبتين وار
اونا خوش ياراشان صداقتين وار
هر ائوده يىغلساق سؤز - صؤحبتين وار.

آيريليقي آمان آيريليقي
ساغالماز بير درددير اينان، آيريليقي

القیش

«رشید بهبود» اووون ایرانا گلنده «سیزه سلام گتیرمیشم»
ماهنی سی نین مقابیلینده «خوش گلیب سینیز» عنوانیه دئییلیب...

قارداش بیر اؤلکه دن بیزیم ائلره
گلن قوناقلارا، اودلو سلاملا
مهربان اورکلی، شیرین دیللره
قوجامان یوردومدان القیش، افتیخار

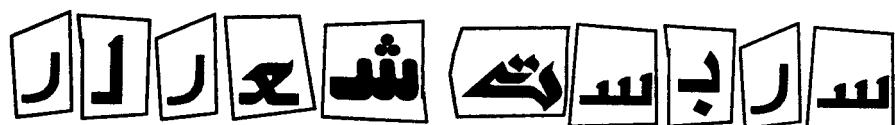
عزیز قارداشلاریم، عزیز دوستلاریم
بیزیم بو دیاره، خوش گلیب سینیز
درین محبتلی، دوز ایل قارلاریم
سیزلره هر زمان فخر ائدیریک بیز

«رشید»^۱ ان سئویملی عزیز قارداشیم
سنه اؤز امه یین مددکار اولسون
اؤلمز بیر هونرلی کؤنول سیر داشیم
دونیا یاشادیقجا آدین وار اولسون

اورکلر تیره ییر هر آندا «احسن»^۲
میضرابی ووراندا تارین تئلینه
«سنگاه زابل» ی چالاندا «احسن»
یاراشیر تار اونون پئنجه لرینه

«چنگیز»^۳، «فرهاد» اؤپور گول یاناقلارین
شیرین نغمه لرین یاییلیر جانا
هر آن ترپندیکجه او بارماقلارین
افختار قازانیر آذربایجانا

ایضاح: ۱. رشید بهبوداودان منظوردور - ۲. احسن داداش اوو (تار چالان) - ۳. چنگیز ... (بیانو چالان)



SƏRBAST ŞƏRLƏR

افکار عمومی

«شاه» بوگون مجلسه آددیم باساجاق
خلق سئچمیش
ووکلار هامیسی حاضیردی
بئله دستور گلیب کی:
«بزنسین شهرین هر طرفی»
و او «دستور» اساسیندا
یئنه آسلیب بایراقلار
بزه نیب دیوارلار
هر «دووار» دا یازیلیب:
شعر - شعار،
و گؤزل «ذکر» و «دعا»
و «سوپور» لر سوپور و بلر شهری،
تر - تمیز دیر هر یان!
«پاسبان» لار دا، گودور هر طرفی
خلق حئیرتله تماشا یه چیخیب
و یول اوستونده دوروب «آماده»!
«او» اوچون صف چکرک
ال ده چالیرلار
تا کی دنیا بیله «افکار عموم»
بو گئنیش ایران دا
هله ده «شاه» سئوهرک
عؤمر سورور!

و بو تورباق و عزیز شانلی وطن
آخی یارب نه قدر خیردا بؤیوک
«شاه» گؤره چک!

نە خېر وار يئنه دە ؟!

«پلاكارد»لار آسېلىپ
يول - يولاقلار كسىلىپ
يىللانير بايراقلار
خيابانلار چالاسى دولدورولوب
سو سپىر «دوكان» اۋتونده يئنه «كاسىپ كار»لار
بىر دە بازار بزه نىپ
هره اۋز دوكانى نىن شيشه سىنه
بىر موقدس يازىنى آسلا ياراق
اۋزون اۋيدورمك اوچون
فخر ساتير!

«...»لر برلى - بزكلى
گئىنىيلر
«لوطو»لار دورلو - دوزكلى،
آرالاردا دولانيرلار
«باج» آلاركن سولنيرلر
هر طرفده سسلنير سازلا كامانچا

دوزولوب «خان» ایله خونچا

پایلانیر نقل و نبات

بیر نئچه آج یالاواج دا،

بیرک چیتمه چالیب اویناییر اورددا

پاسیبانلار دا آت اوسته گزیشیر میداندا

رادبودا چالینیر مارش «چال - اوینا»

تتلویزیون دا وئیریر «موزدون آل اوینا»

نوحه خانلار اوخویور نوحه لرین

سینه زن لر ده وورور دسته آرا سینه لرین

باش یارانلاردا

یاریر باشلارینی

بیر قوجا یاشلی قادین

او بیریندن سوروشور «ته خبر وار یثنه ده»؟!

جوابیندا دئییلیر:

«دئییه سن شاه گله جک»!

تهران ۱۳۵۱ / ۱۱ / ۶

ياساق

باخیرام هر طرفه
گۆز اۆنۈندە گۆرونن
قویودور، دیوار دیر
یازیلیب هر یترده قیرمیزی خط ایله
دینمه...!
دانیشما...!
باخما...!
یومگینان گۆزلرینی
گۆرمه یه سن
یول هارا-کول هارادیر!

دئیه سن،
یازیلیب طالیمه
نه قدر عۆمروم وار
من، یاساقلارلا
دۆزۈپ،
عۆمرو باشا وورمالییام!

تهران - ۱۳۵۲

انگیز سیون

یئنه کشیش لر، «عدالت» آدیلا،
«تانری» دئییه!
غضبله ییغوا ییغیرلار.
یئنه اودون یئرینه کلیسالار اوجاغیندا،
و یا...
شهرلر آرا
اودلانیر کیتاب - یازیلار
فیکیرلرین اثری، تونقال ایچره
«توستو»! اولور
و بیر ده «جور دانو بورنو»
آلاو دا یاندیریلیر!
یئنه «دری» لر ایچیندن،
چیخاریلیر «شیطان»
یئنه ده «جین» قوولور «حلاجین»
وجودوندان!
یئنه گونش دانیلیر،

یئر ده چرخدن دایانیر!
یئنه «گاليله» دوروب محکمه ده «توبه» ائدیر
یئرین دولانماسینی اینکار ائدرکن،
آند ایچیر «او»!
یئنه ده «سقراط» آلیب، شوکران جامین الینه،

دوروب حیات ایله سون لحظه ده،

«ویداع»! ائيله بیر

و بیر ده، بوردا

ارن قهرمانلار هییتله

دوزولموش یان - یانا،

الرده «قازما» حیرتله

هره اؤز هئیکلینی دورمادان،

بیخیب داغیدیر

و... خلق «حسرت» ایله،

صحنه یه نظاره قیلیر!

و... باغبان،

الینده «بالتا» توتوب،

اؤزو ایله،

او ایللر بویو مشقتله

بئجردییی آغاجی، بار وئرن زاماندا،

بیخیر!

و یا «اسیر» لری دسته - دسته ،

صحنه آرا

عیناد ایله بئجه ریب «تشئه»! ائتمه دن سونرا،

«گلادیاتور» لار تک

وورش دورورلا

کی تا،

بیر - بیرین بوغوب - بوداسین

و خلقه «حاکم» اولانلار، بو صحنه دن «کیفور»!

تهران، زمستان - ۱۳۵۵

سئودا رویاسی

گوژه‌لیم!

رویاده

سنی، رسامه دئدیم

بئله تصویر ائيله‌سین!

دوداغی نازیکدیر،

«لاله» یارپاغی کیمی

نفسیندن باهارین گوللری نین عطری ساچیر

یاناغی سانکی،

یازین ایلکین قیزی نوروز گولودور

کی لطافتده، طراوتده،

سحرکن چمن اوسته اوتوران،

شئه‌لره بنزر

یئریشی کهلییی حیرتده قویوب

گولوشو بولبولو حسرتده کی،

آواز اوخوسون

گۆزلىرى نرگىسە آداب خومار باخماغى
اۋىرتمەدەدېر

تئللىرى بارلى بولوتدور،

ائله بيل

تۆكولنده اوزونه،

گۆزلىرى «اولكر» تك،

بويلاناراق

يئنه جئيران باخيشى

عاشيقه موژده وئير،

وصل گونون

* * *

بۇيله بير حالتده،

اوياناركن يوخودان

دئيرم اۆز - اۆزومه:

كاش رسام اولايديم من ده

قلم اعجازى ايله،

سنى تصويره چكيب

بيرده حيرتده قويايديم هامينى.

تهران - ۱۳۵۵

آنام ياتيپ

باجيم شيرين خاتيمين باش داشينا
كيچيك اوغلونون تاپشيريغي اساسيندا

بیر عۇمر تر تۇكن،
گئجه - گوندوز، قارارسيز
ناز ايله بيزلری بۇيودن،
نازنین آنام
تورپاقلا قول - بويون ياتاراق،
بوردا قبيرده
يالقيز قويوب بيزی،
گئديب او مهربان گۇزل

* * *

يورغون ياتيپدی،
ساکیت اولون!
بلکه دينجهله
«شيرين» ديل ايله دينديره او،
بیر ده بيزلری
شايد بیر آن دا، «گۇر - گۇروش»
بیر قوناق گله.

تهران ۱۳۸۱

گئجه

نه اوزوندور بو گئجه،!
ذیل قارانلیق، چکه رک پرده سینی،
هر یئره حاکیم اولوب،
سس سیزلیک!

آی باتیب،
اولدوزلار ایتیپ!
چن بورویوب،
هر طرفی
گۆز-گۆزو گۆرمور!

* * *

زینقیروسیز دوه لر
"سروانسیز"
ایتیریپ مقصدینی،
یول دؤیه رک
قورو کؤشنلرده،
ایتی قانقاللار آرا
آزغین، حئیران،
دولانیرلار!

* * *

و... "شهر" ساکیت،
سۆنوک "آتشکده" تک
غرق اولوبدور،
یوخو دریاسیندا

* * *

سس-سمیر یوخ
ایاقلار کسلیب،
"گل-گتدن"
آرادان بیر، اؤتوشور،
بایقوشلار.
گاه دا "ایت" لر هوروشوب،
"های" سالاراق،
پوزور "آوا" لری،

خلقین یوخوسون!

* * *

بو سحرسیز گئجه ده
بو قارانلیق بوروموش
بیر "یورت" دا
اولکراین بویلاماسی،
گونشین دوغماسی
"رؤیا" کیمیدیر!

تهران - ۱۳۵۵

ساوالان

ساوالان! قهرمانلار بئجرن، ای قوجامان!
نعره چک سوسما داخی، بسدی یوخو،
بو قدر «لال» کیمی «مات» باخماگینان،
اژدها تک تۆک آغیزدان، آلووو،
قوی بوتون، داغلاری، کۆشنلری، اودلار بوروسون،
ظولمکارین، کۆکو دیدن قوروسون،
ساوالان! سوسما داخی، بیر ده چیغیر؛
بابکی سسله اویانسن، یوخودان،
اینینه قیرمیزی کۆینک گئیینیب
اله «آل بایراعین» آلسین
یئنه دوشمن صفینه ولوله سالسین
«معتصم» لر اوره بی

قانیله دولسون،
نولاجاق، هر نه قوی اولسون!
ساوالان، نعره چکیب، دونیانی تیترت،
داغلیب آیری دوشن، ائللری بیرلت،
یئنه قوی ائللریمیز، بیر صف ایلن،
بیر دیل ایلن،
هامی قارداش ائل ایلن،
قوی حیات اوسته دیکلسین، حقى اوغروندا چالیشسین،
دوشمنین رنگی سارالسن،
باشینا دنیا دارالسن.

۲۹ بهمن گونو

مئشه‌لر، تیتره‌دی،

جوشدو دنیزلر،

تپه‌لر دیکلدی

داغلار چاتدی،

قایا‌لار سیچرادى ، آغیر توپ کیمی،

دیدى بیر - بیرینه شاققیتلى قوپدو،

بولودلار توققوشدو،

گۆی، گۆرولدەدى،

دورمادان ، قان یاغدى

یاغیش یئرینه.

چایلاردان قان آخدى

کوشولتو ایله،

ائله بیل، بیر آندا «قیامت!» اولدو

یاتانلار اویاندی، یوخودان، هراس

گۆزلرینی سیلیب، دئدی‌لر:

نولوب؟!

دوشمن ده غفیلدن بودوره‌دی بیر آن،

ائله بیل جانینا اوشوتمه دوشدو

ایاغى تیتره‌دی

اللى اسدى

«هئیکلى» ترپندى، تاجى سوروشدو

گۆزلرین بره‌لديب دئدى:

نە سسدى !؟

آتا نەرە تپدى، قىزمىش «نر» كىمى،
گۆزۈندىن، ئالە بىل شىمشىك چاخیلدى،
دۈشمىننىڭ ئۆتۈندە، دورىدۇر كىمى،
ال - الە وئردىلر،

اوغول لار، قىزلار
اوشاغىن گۆرمەيە، «آنا» تلىدى
ايله بىل كى زامان

بىر آن داياندى،
بىر آغىر يوخودان، ائلىم اوياندى
داغلار زىرۈەسىندە، اودلار قالاندى
«ساوالان»، «سەند»لە قووشىدۇ بىر آن
«جان قاراداش» دىدىلر قوجاقلاراق
سارايلا بىخىلدى، يئر، بىرغالاندى
قىقىللار آچىلدى،

دوداقدان - دىلدىن
«بوخو»لار آيرىلدى،

آياقدان - الدن

زىنجىرلر دوغراندى تۆكۈلدۈ يئرە
گىلدىلر ھىياندان، گۆرۈش، قىدىنە
اولو قەھرىمانلار، تىرىز اوستونە
بابىك «اوزو قانلى»، آل بايراق الدە
دورۈب نەرە چكىدى بىر اصلان كىمى
«كور اوغلو» «قىرات»ىن مىنىب «اىيواز»لا
الىندە «شش پرى» گۆرۈشە گىلدى
«نې»دە، چىيىنىدە «آينالى توفنگ»،
«ھىجر»لە ياناشى دورۈب اۆتدولر
صمدە سئۈنچىك دورۈب بو سسە
اركىن قالاسىندىن قوزانىب گىلدى
قوللارنىڭ آچاراق قوجاقلاندىلار
اوردا بېھروزىلە گۆرۈشۈپ گۈلدۈ

شیخ ممد عینالی اوستونھئی چیخیب
الینده مقدس کیتاب سویله دی :
«بیر اولون آیریلیق ، گتیرر ذلت»
ظفرلر قازانار بیر اولان میللت.
بؤیوک «سردار» یم دا «باقرخان» ایله
«امیرخیز» دن گلیب میدانا ساری
دئدیله:

دوشمنین حیلله لریندن،
گۆزله یین
سیزلی آلماتماسینلار.
اۆزلری مقصده چاتاندان سونرا
توولاییب یئنه ده اویناتماسینلار.
«شیخ ممد» «عینالی» اوستونه چیخیب،
الینده مقدس کیتاب سویله دی:
بیر اولون آیریلیق گتیرر ذلت
ظفرلر قازانار
بیر اولان میللت
* * *

یئغیلدی ائلیمین ، قهرمانلاری
ووقارلی تبریزی، آلقیشلادیلار
دئدیله: خلقیمیز غلبه چالیدی
قوجامان اۆلکه مین، شانلی خلقیمین
دنیا یا یاییلدی قهرمانلیغی
اوجا سسلرایله دئدیله هامی:
یئنه آذربایجان موعجوز یاراتدی!
تاریخلی گونلره بیرگون ده آرتدی.

تبریز - ۵۶/۱۱/۳۰

اینقلاب سسی

گئجه اوزون،
جانیم ازگین،
روحوم یورغون،
قارانلیقدا، سوسوب هر یان.
اوزانمیشام، اوزون ایللر خسته سی تک،
تختیم اوسته

یوخو قاچیب گؤز لریمدن،
اوره ییمده قوپور، توفان!
خیالیمین دنیزینده جوشان دالغا
بیر آن منله قوجاقلاشیر
منی چکیر ساحیللردن اوزاقلاشیر
بو حالتده دالیرام من،
اوزاق - اوزاق خولیلارا

زامان - زامان

بو زاماندا ، دویوخورام...!
قولاغیما بیر سس گلیر...
دوشونمورم نه سسی دیر...!
آنلاشیلمیر

اينىلتى دىر،
سىزىلىتى دىر،
زارىلتى دىر،
كوشولتودور،
خارىلتى دىر!
قولاغىما بىر سس گلير،
قارانلىغىن سىنەسىنى،
قرارسىزلىق سونگوسويلە،
سۆكە - سۆكە
ئالە بىل كى بىر كس گلير...!
دوشونورم، ياخىنلاشیر
آددىملارین سايآ - سايآ،
اورەيى نین دۇيونتوسون، آنىرام من،
نفسى نین حرارتین، قانىرام من

قولاغىما بىر سس گلیر!
بو سسى من، قولاغىملا ايزلەيرک،
اۆز - اۆزومە دئيرم كى،
گۆرەسن بو نە سسى دیر؟!
آستا - آستا سورونەرک،
آياق اوستە دوروب بىر آن
تلەسەرک باجامیزدان،
گۆز تىكىرم، گۆى اوزونە
حسرت ایلە حیرتدەيم...

(گۆزلويومون شوشەلرى، دىيب داشا سىنييدىر چون،

کور قوش کیمی، گۆزوم گۆرمور)

قولاغیما بیر سس گلیر!
اٹله بیل کی تۆله میزده آت کیشنه ییر!...
دام - دووارد،

شاققیداییر،

اؤز - اؤزومه دئییرم من:
اٹله بیل کی یئر تیتیره ییر!...
اٹله بیل کی ظولم الیندن،
عوصیان ائدن، اٹل سسی دیر!...
ظالیم لرین سارایلارین ویران ائدن،
سئل سسی دیر!

قولاغیما بیر سس گلیر!
اٹله بیل کی، اینسانلارین قوللاریندا،
زنجیرلرین جینگیلیتی سی؛
بوخوولارین قیریلماسی؛
اٹله بیل کی آغیر - اوزون گئجه لرین،
قارا - قالین پرده سی نین،
جیریلماسی،
سسی دیر بو!

قولاغیما بیر سس گلیر!
اٹله بیل کی، بیرى منه دئییر:
شاعیر!
اوزاق چکمز،
بو طیلیسیم سینا قادیر
حقین، سؤنمز اوجاغیندا باطیل اولوب،
یانا قادیر!

ای...! نسیللر قارانیغا،
قول ساییلان،
اینسان اوغلو!
داخی یاتما، اویانگینان،
بو یوخودان
سانماگینن بو گلن سس،
چاققاللارین اولاشماسی...
خوروزلارین، بان سسی دیر!
دور آیاغا گۆزونله گۆر،
دان یثری نین سؤکولمه سین
اولدوزلارین سینه گرن،
زیندان - زیندان دووارلارین،
اوچوب یثره تۆکولمه سین!
آلا توران آراسیندا،
کاروان یولا دوشوب گئدیر...

بو زاماندا ستوینجیمدن
سینمده گیزلنیر نفس
دوشونورم، داها یاخشى،
یاخینلاشیب قولاغیما گلن بو سس،
اینقلایین، گور سسی دیر!

تهران ۱۳۵۷/۵/۶

دایان سرباز! ال ساخلا!

۱۳۵۷- جی ایلین شهریور آیینین ۱۷ سینده
تهراندا «ژاله» میدانیندا قویان قیرغین مناسیبتینه...

دایان سرباز، ال ساخلا
توفنگین، چاخماغین چاخما!
نیشان گتتمه، وورب ییخما!
بیر آن فیکر ائيله گؤر «کیم» لر!
دورویلار،
«کیم» لره! قارشی
بو «آهنگی» قوشان، کیم؟
هانسی «ارکستر» چالیر «مارشی»؟!

دایان سرباز، ال ساخلا
توفنگین، چاخماغین چاخما!
نیشان گتتمه، وورب ییخما!
بیر آن فیکر ائيله گؤر «کیم» لر...
گؤرورسن؟
او، الینده، قانلی بایراق، قوزایان کیم دیر،
تانیرسان؟

قارداشین آسلان!
عم اوغلون او «گول اوغلان» دیر،
سريلمیش نعشی آسفالتا!
قادینلار صف چکیب!
باخ بیر!
آنان «ترلان» قاباقجیل دیر
باجین «سولماز» یازیر دیواره:
«محو اولسون»
«اؤلوم»

دایان سرباز،
ال ساخلار!
قوهوم - قونشون، بوگون
بیرگه، گلیب میداندا
آماده،
دوروبلار اؤز-اؤزه،
سیزله
بیلیرسیز عیلتین، قارداش!
داخی «میلت» گلیب جانہ
بوگون ایران باتیب قانہ
بوتون دونیا، قالیب،
حئیرتده ایرانه!

تهران - ۱۳۵۷/۶/۱۷

گله لعنت جنگه

تیتره ییر «شهر» یئنه
دال با دال «بمب» ایله «موشک»
اله نیر

خلق هراسان، یوخودان،
اویانیب، دیکسینه رک
نفسین حبس ائله ییر
سینه لرینده،

و ساییر... لحظه لری
دئیینیر اؤز اؤزونه:
گله جکدیر نه زامان؟!
دیه جکدیر هارایا؟!
آلا جاقدیر گوره سن؟!
کیم لرین
جانلارینی!!

هر زامان، هر یترده
سو کولور «بمب» دینده،

نه گۆزل «مدرسه» لر
و اوشاقلار دايانير،
«درس» اوخوماقدان!
يۆنه لير «جبهه» لره!
قالير علمين اوجاغى،
بیر ده اودنسوز
«سونگون»!
رحم سيز ليکله، آدام قيرغين،
«مشق» اولمادادير!

پارتلايیر «بمب»
آچیلیر «گولله» آمانسيز،
قيريلير اينسانلار
اوچورولور «ديوار» لار
يیخیلیر کؤکلۈ «يینا» لار
داغیلیر «کرخانالار»
پوزولور «فابریک» لر

اوزون ایللر «اولو اينسان» امه یی
«محو»
اولور بیر «آن» دا
آنالار وحشتله،
باساراق کۆرپه سینی باغرينا،
سورعتله قاچیرلار!
بلکه بو تهلوکه دن قورتارالار،
«يول» لاردا آچیرلار

آتالار عایيله سین یوخلایاراق
ایضطیراب ایچره ،

هر آن
حیرتله،
باش چکیب هر طرفه
دیزلری تیتیره یه رک،
اونلاری «آد» لان چاغیریرلار
زمی لر تانک لار آلتیندا قالیر
باغچا - باغلار قازیلیر
بورویور هر طرفی توسو - دومان
«آرزو» لار کول اولور

آخ...!
او وقتی کی «بشر»!
بیر قودوز قورد کیمی،
دیده رک بیر - بیرینی
و بیر «اینسان»!
بیر اینسانین آلیر سون «نفسین»
«بشریت» نه قدر «آلچاق» اولور؟!
کاش بیرگون ایری خطله یازیلا
هر یاندا:

سون قویولسون دؤیوشه!

«گله لعنت جنگه»!

تهران - ۱۳۶۲

ايلىغىم

من سانىردىم كى، بۇيوك داغسان سن
چون،
سنى هر آن كى گۇروردوم،
ياغىلان قارلار ايچىندە
كولك اغزىندا قالانمىش
شپەلر آلتىندا
باشى قارلى «ساوالان» تك
او ووقارلى بۇيوك «البرز» كىمى
عظمتلى گۇرونوردون گۇزومه
بنزەدىردىم
سنى گاهدان دا
خيالىمدا بير آن

قوجامان شانلی خان «اورست» ۛ

لاکین

نئجه کی «چن» قووالاندی،

و دومانلار آرالاندی،

چیخدی گون!

قار اریدی

شپه لر محو اولدو

اوندا گوردوم کی، دوروب قارشیمدا

بالاجا بیر «تپه جیک»!

من سانیردیم کی گئیش «اورمان» سان

اوزون ایل لر بئجه ریسن،

نئچه مین سای سیز آغاج لار،

هر باخاندا سنین ابهتینه

مات قالیردیم

ووقار و هیبتینه

لاکین حیرتله کی دقت ائله دیم

گوزومون آنجاق اؤتونده

«کویر» ایدی گورونن!

من سانیردیم کی

دنیز سن

یوخ!

یوخ!

بلکه اوجسوز - بوجاقسیز

«اوکیان» سان؟

و بوتون بارلی بولودلار

بارینی سندن آلا رکن،
سوواریر داغ - دره‌نی
و حیاتین سنه‌دیر «بورجلو»
هامی اینسانلارا
و بوتون گۆی مئشه‌لر،
لاله لر، بنؤوشه‌لر،
گول - چیچک‌لر،
زمی‌لر،

گئن سینهنندن اؤتن،
هر آن گمی‌لر
و طبیعت سنسیر
«جانسیز» اولار
چؤل - چمنلر سارالار
یاشیل یقلار قارالار
و حیاتیله ویداع ائیلر او دم
جانلی نبات

لاکین
حیرتله کی دیقت ائله‌دیم
گۆزومون آنجاق اؤنونده ،
گۆرونن
« ایلغیم» ایدی!

تهران - ۱۳۷۵

خلقىم

من اونو، سئویرم

او چوخ، اولودور

تاریخی یارادان

فیکری،

قولودور

دونیانین وارلیغی

باغلی دیر اونا

گوئیده بولودلار دا، اوندان دولودور

من،

ازلدن،

اونون سونسوز قدرتی

او سارسیلماز هیمتینه

شانلی شهرتینه

بیر ده تمیز نیتینه

اینانمیشام

ھەر بىر دردە دۆزومونە
 داياق وئريب دايانمىشام
 و من اونون دۆنە - دۆنە
 ھەر سسىلە اويانمىشام
 يابانجى لار، چوخ چالیشيب
 منى اوندان اوسانديرسين
 يالان - يالان، اويدوروجو،
 سۆزلريلە اينانديرسين
 او گۆسترن يولدان، منى دايانديرسين
 آزديرارق،
 وعدە گاهدا يوبانديرسين
 لاکين من دە، دۆزمەلىم
 چون دويغومو اوندان آليب
 حياتىمى
 ايسارتدن،
 نجاتىمى
 اوندا گۆروب، بوى آتمىشام
 «او» من اوچون بۇيوک داغدير،
 بىر داياقدير
 سسىم اوندا عكس اولاندا
 دۆنە - دۆنە، قودرت تاپيب
 چوخ ظفرلر قازانمىشام
 ازل گوندن
 اودور، اونا اينانمىشام.

تېھران - ۱۳۷۵

تاریخیمیز یازیلماقدادیر

یئر فیرلانیر
زامان دا، اؤتور
دیشیلیر ایل، آی
گونلر قووارلانیر
اینسان حیاتى، لحظه لر،
باغلى اولسا دا
«تاریخ» اؤز اینکیشاف یولون،
دورمادان آچیر
«اینسانلیق» آدلانان.
یئنی یوکسک «سۆیه» ده
«غوغازی روزگاردان» اوزاق
«توم» سپیر گئدیر

سای سیز «حوادث» ین اثرى،
«ماجرا» اولور
چوخلو «حماسه» لر یارانیر
«بطن خلقدن»،
آنجا ق «قلم» لرین اثرى
اولدوغو کیمی،
دوزگون یازیلماسا!
خلقیم یورولمادان،
کئچیرن «ماجرا» لرین،
دوزگون یازیب - یازاجاق
تاریخین اؤزو...

يُترسيز

يالقيز، يورلمادان،

دولانير شهري،

دورمادان

هر يثرده، بير «بيننا» تيكيلير،

باش، وورور اورا

آختارديغين، سوراقلاشاراق، هر «دوكان» دن

آلمير جواب ايسته يينه

ال تاپامادان

حسرت باخيشلاريندا

ياتيب «مين بير آرزو»

هر پنجره اوْتونده دورور،

گزديرير گؤزون

بلكه بيرى چاغيرا،

«دعوت» ائيله يه

بير دالالانماغا،

گئجه نى «يثر» وئره اونا

اردبيل - ۱۳۸۱

بابک

اٲلیمین تاریخینه، شانلی
«درک»
اؤلکه مین شأنینه، گؤرکملی
«بزک»
قوجامان، یوردوما، اردملی،
«کومک»
گله جک نسلیمه، توفانلی
«گرگ»
«تسیمی» دودمانیندان،
«عارف»
قهرمانلار مئشه سیندن،
«آسلان»
غورورلار، دیاریندان،
«قافلان»
خلقیمین منلییینه،
فخر و شرفسن
«بابک»

سنی «ساتقین» لار اگر،
معتصمه ساتدی او گون
بدنین دوغراداراق،
خلق ایشینه سالدی دوگون،
ساندیلار کی، سسینی سوسدوره رک،
«غائله» ده،
چاتدی سونا!

سنی جلاد الینه تاپشیراراق،
کسدیرنده، قولونون «ساغ» طرفین،
«سول» الینله،
اوزونو،
سن بله دین قانووه
قدرتله اوزون
قویمادین یادلار ایچنیده،
آخاراق قان بدنیندن
سارالار رنگین،
اوزون
سانماسینلار کی چؤکوب،
جانیوه «قورخو»
اودور رنگین سارالیب!

قلعه بابک - ۱۳۸۳

آلما آغاجى

خېتىمىزدە كى، آلما آغاجىن
بىنەشو وقتى،
اۋزوم اكىشىدىم

بو آغاج،
اوزون ايللر بويو،
گول آچدى و آلما وئردى
و... منىم تىك بوى اتاركن،
آد قازاندى!
بۇيودو!

نئچە ايلدن بريدير،
داھا او
نە گول آچير،
نە دە كى، بار وئير
ائله بيل من تىك او دا،
قوجالاركن، قورويوبدور،
كۆكدن.

تازە سۆز

تازەدن،

بىر دە يئنه،

گىتدىيىم مەكتەپ،

اوز دۇندەرەك

دورمادان،

يول دۇيورم!

بلەكە اوردا يئنه بىر،

تازە سۆز اۇيرنمىش اولام.

دۇنوب او تازە سۆزو،

يىتتىرم تازەلرە!

اردبيل ۱۳۸۵.۸.۱۵



SON SÖZLƏR

من سانی‌رام سن بؤیوک بیر داغ‌سان

■ بیژن اسدی مقدم

«فرهاد» شاعری سودازده است که به شدت شیفته طبیعت اردبیل و روستایش «کورابازلی» بوده و سرشتگی‌اش با فضای روح نواز سرزمین مادری جلوه‌ای ویژه به سروده‌های وی داده است در حقیقت این ترانه‌سرای بزرگ آذربایجان درست در آنجایی به شاعری خلاق و با ذوق تبدیل می‌شود. که در هزار توی زمان کودکش بسر برده و تصاویر زیبایی‌های دلکش آن دوران را با شامه‌ای تیز و با همه وجود، احساس می‌کند. مواردی که مناظر اسرار آمیز دامنه ساوالان بخصوص در فصل بهار و دمیده شدن روح و نقش زندگی در دیار لطیف و در عین حال سترگ آن نواحی تخیل شاعر را به تمامی تسخیر کرده و او را با خود همانند می‌نماید.

گفتنی است که خزائن حسی انباشته شده تا اوان جوانی «فرهاد» از فضای حیات طبیعی و اجتماعی کورابازلی از آن چنان حجم و غنایی بهره‌مند است که قلب و روح شاعر جوان را جز در آغوش آن تاب زندگی و حیات نیست به گونه‌ای که فراق و جدایی از این همزاد قدرتمند آنچنان هستی پرشور وی را به تلاطم در می‌آورد که از آن میان بزرگترین شاهکار ادبی تمام طول زندگی‌اش یعنی شعر «آریلیق» در غرب شکل می‌گیرد. در واقع افسون طبیعت پیرامون، شاعر را به نحوی اسیر و دلباخته خود کرده است. که وی همواره در اضطراب مداوم جدایی از معشوق به سر برده و به عبارتی دیگر تداوم این چنین رابطه‌ای دل نگرانی اصل او را در غربت شکل می‌داده است و به همین است که پس از بازگشت به سرزمین وطنی و وصال معشوق در حقیقت مرگ عشق فرار رسیده و فرهاد خیلی زود هنگام به نقطه اوج خلاقیت شعری نائل گردیده است.

ابراهیمی، شاعر و منادی عشق و زیبایی‌های دست یافتنی است. او انسانی بسیار واقعی و ملموس بوده و به همین خاطر است که هر جا در قالب‌هایی غنایی و سبک ماهنی شعر سروده محصول ادبی‌اش قابل توجه و استادانه است. و در آنجایی که از

زمینه وجودی خود فاصله گرفته به سبک‌های دیگر شعر پرداخته آفریده‌هایش از قابلیت هایش فاصله می‌گیرد.

سراینده‌ی «آیریلیق» هیچ وقت در پی مبارزه برای در انداختن و برپایی جهانی خود خواسته و یا ایدئولوژیک نبوده و بیشتر از آن که ایده‌آلیسم عصر بتواند او را در دنیای خود پژمرده کند. دلبسته واقعیات موجود بویژه داشته‌های طبیعی محیط روستاهای آذربایجان است. به گونه‌ای که در اوج عشق صمیمت و با نهایت یک رنگی به رابطه‌ای عمیق و درونی خود با زیبایی‌های حیات واقعی خویش اعتراف کرده و در جای جای ماهنی‌ها و غزلیات خود با آن دمخور می‌باشد. و از این بابت می‌توان گفت «فرهاد» شاعری مردمی است و در عین حال مملو از فرهنگی پربار و آفرینشگر و بسیار نیرومند که به مانند چشمه‌های جوشان دامنه‌های ساوالان دائم در حال جاری شدن است. و لطافت و روانی و غنای ماهنی‌های او دست به خلق دنیایی زده است همزاد بهشت، و تلالو خیال، روح و سرگستگی ذاتی موجود انسانی در کلمه به کلمه آن گاه تا به اوج فلک قامت می‌کشد. و کهکشانی از عشق و لذت به ظرافت بلور خواننده را در خود احاطه کرده و چون ساحری توانا هستی او را به خویشتن تا به بی‌نهایت به پرواز در می‌آورد.

در شاعر «فرهاد» از قلندرمایی‌های رایج در فضای شعر آذربایجان اثری نیست و در واقع در لابه‌لای آن به هیچگونه خصیصه‌ای درویش مسلکی، حقیقت پرستی، نواهای شکست و تباهی و عشق‌های لاهوتی و فرا زمینی برخورد نمی‌کنیم. ویژگی‌هایی که به خودی خود بسیاری از تواناترین شاعران آذربایجان را به تباهی و حتی چون «ساهر» به مرگی خود خواسته رهنمون کرده است. به این سبب باید گفت که آفریننده‌ی «آیریلیق» شخصیتی انعطاف‌پذیر و این جهانی داشته و در سازشی کم نظیر با محیط طبیعی و اجتماعی خود زیسته است.

به گونه‌ای که در محصولات شعری ابراهیمی حتی کلماتی که دارای بار معنایی منفی هستند و فضای شعر را به تلخی و ناکامی پیوند می‌زند، از این نوع تداعی‌ها فاصله داشته و برای مثال و واژه‌هایی مثل «گنج‌لر» حالتی دلپذیر و مثبت به خود گرفته است و این پرکاربردترین کلمه در اشعار وی به هیچ وجه مخاطب را با باز آفرینی سمبلیک سیاهی‌ها، نفرت‌ها و واهمه‌ها اندوهگین نمی‌سازد. حتی در آن جایی که قصد به تصویر کشیدن فراق و جدایی را دارد این واژه خواننده را نمی‌آزارد.

در مقام مقایسه سبک‌های ادبی بکار رفته در مجموعه اشعار ابراهیمی، باید اذعان نمود که اگر آن ربطی واسطه شاعر با طبیعت بکر و بارآور دامنه‌های ساوالان نبود بی

تردید وی به شاعری غزل سرا مبدل می شد چرا که توانایی اش دست کمی از ماهنی های وی ندارد. هر چند عشق به زیستن در مرزهای عادی زندگی حجابی برای شاعر در پروراندن و پختگی هر چه بیشتر این قالب ادبی ایجاد کرده است. افزون بر آن «فرهاد» در سبک آزاد بیشتر به مضامین اجتماعی و سیاسی پرداخته و در واقع تحت اضطراب نوعی الزام ناشی از امواج تغییرات اجتماعی به سرایش این ابیات دست زده است. و هر چند کوشش او برای بیان حس عمومی جامعه در حال تحول فضای شعری این قالب همچنان تحت نفوذ و سیطره شخصیت شاعر و برخوردار از نوع زیبایی و عشق صمیمی به حیات انسان است که صورت ناب آن را می توان در مرز و بومی مثل آذربایجان و اطراف سلطان ساوالان مشاهده کرد. در سروده های فرهاد، آرامش عمیق و پایدار موج می زند آرامش توأم با نوعی احساس نیرومندی و قدرت لایزال که همین به استحکام بی مانند شخصیت شعری وی انجامیده است تا آنجا که مثال در تصویر دوران انقلاب ۵۷ و فضای خفقان محمد رضای پهلوی، ما شاهد هیچ گونه اضطراب و نا آرامی روحی و روانی نیستیم و ریتم شعر به گونه ای است که انگار اتفاق بسیار ساده ای در شرف وقوع است. حتی استبداد با آن همه قدرت و جبروت به چیزی گرفته نمی شود و شاعر اهمیت چندانی برای آن قائل نیست.

از نگاهی دیگر اشعار فرهاد، ابراهیمی روانه یا آفریندی است که در زمان حال جریان دارد و در آنها تصویر حوادث و رویدادها و زمان و مکان چندان محو و کم پیداست که انگار گذشته و آینده را معبری برای ورود به حوزه خلاقیت شاعر نیست و پروسه آرام و متین زندگی روستایی با تمام قدرت و در لابلای ابیات آن بازآفرینی می شود گرایش خواننده در شبی آرام و در سکوت حاکم بر فضای آن بر قایقی نشسته و در دل آب خاموش به پیش می راند و از لحظه لحظه حیات احساس سرخوشی به او دست می دهد.

فرهاد در بیان هویت آذربایجانی خویش استادی تمام عیار است اما هنگامی که به ابراز شاعرانه دنیای خارج مبادرت می ورزد از توانایی شعریش کاسته می شود و اشعار شاعر گونه بر ادبیت محصول هنری او چیره شده و بدین ترتیب وی سیاست را به جای هنری می نشاند و درست در آن نقطه است که ما از شخصیت واقعی شاعر دور شده و در پس نقاب قادر به تشخیص واضح سراینده «آبریلیق» نمی شویم ضمن اینکه باید یادآور شد که ابراهیمی در اوج سرکوب زبان و ادبیات به طور کلی فرهنگ و هستی تاریخی انسان آذربایجانی به سرودن شعر به زبان مادری آغاز نموده و در عنفوان جوانی به قله آفرینش ادبیش نائل گردیده است اما در همه حال (فرهاد) هم مثل دیگر شاعران و

هنرمندان دارای محدودیت‌هایی است که چهار چوبهای مکان و زمان براو تحمیل کرده و تراوشات فکری شاعر را تحت شرایط خاص مقید نموده است که گذر از آن تاکنون به هیچ آفرینش‌گری مسیر نبوده است.

به جرأت می‌توان ادعا کرد که ابراهیمی افزون بر ۵ دهه جلوتر از زمان خود زیسته است به گونه‌ای که کمتر ویژگی‌های شاعران و هنرمندان زمان خود را انعکاس می‌دهد و از تفکر و روحیات دنیای دو قطبی و جلوه‌های جهان سومی آن در آثار او رد پای آنچنانی به چشم نمی‌خورد و کوچکترین وجه مشترک را با خیل هم نسل‌های خویش چه در عرصه تفکر و عمل و چه در حوزه بیان شعری از خود بروز داده است به نحوی که روی آوری او به قالب ماهنی در اوج رواج سبک آزاد شعر در زبان فارسی و حتی آذربایجان در واقع تعارضی است که در محدوده قضاوت‌های آن دوران قابل توجیه نیست اما بر عکس فرهاد بیشتر شاعر دهه‌های هفتاد و بویژه هشتاد شمسی تلقی می‌شود و با حال و هوای این دوران تاریخی و پارامترهای سیاسی اجتماعی و فکری نهفته در آن همخوانی‌وسازگاری دارد و از اینروست که می‌توان شاعر را الگوی نسل جوان و امروزین معرفی کرد و بواقع در پروژه فراموشی ماندن سراینده آیریلیق به مدت نزدیک به نیم قرن خود گویای صحت این ادعاست بویژه اینکه فقط در چند سال اخیر است که شخصیتی چنین توانا و قامتی چنین استوار- حتی در شهر خود اردبیل از زیر غبار فراموش خارج شده و ما شاهد کوشش این نسل برای شناخت و معرفی دوباره این شاعر اصیل آذربایجان می‌باشیم.

شکی نیست که فرهاد اگر هم ماهنی «آیریلیق» را سروده نبود باز به دلیل عظمت منحصر به فردش جای آن داشت که در فرهنگ و زبان و ادبیات ترکی آذربایجانی محلی را به او اختصاص و وی را به جزوی از هویت و کیستی آذربایجان تبدیل کرد و باز هم به دلیل توده‌ای شدن این شعر و ورود آن به میان مردم جای آن دارد که نسل جدید تندبستی او را بر فراز سرزمین خود به پا دارد و در برابر قامت رسای شخصیت شاعر سر فرود آورد.

چرا که این‌ها دردانه‌های روزگارند و برای ظهور هر یک از این شاعران و هنرمندان می‌بایست که دهه‌ها و شاید قرن‌ها انتظار کشید هر چند که رجب ابراهیمی یکی از این خیل آذربایجان است که با الهام از عظمت ساوالان و در چمنزارهای فرخ و اسرار آمیز این سرزمین پای گرفته و ریشه در مدنیت سترگ آذربایجان دارد.

ترانه‌ای برای احساسات تبعیدی

■ حسین فیضی گیلانده

گاه واژه‌ای آنچنان سطوح متفاوتی از تأویل را نهان در خود پذیر است که لاجرم علاوه بر جایگاه زبانی و دستگاه آوایی-القائی، بستر و گستره‌های فرهنگی، فلسفی و حتی سیاسی را با گسستی مختص به تبار و تاریخش در خود باز می‌تاباند. در ادبیات شفاهی مردم آذربایجان شاید هیچ واژه‌ای به اندازه «آیریلیق» بسامد عاطفی ندارد و این واژه با پیشینه تاریخی و سرنوشت این قوم همخوانی و همخوانی بسیار قریبی پیدا کرده است. در بسیاری از گونه‌ها و قالب‌های مختلف شعری، «آیریلیق» همسان و همسطح با مرگ قلمداد گردیده و در آهنگ‌های مردمی-عاشیقی با سوز و گدازی خاص، مرثیه گردان قسمتی از ناخودآگاه و حافظه ملی آذربایجانی‌ها بوده است.

قیزیل گول اولماییدی

سارالیب سولماییدی

بیر آیریلیق، بیراؤلوم

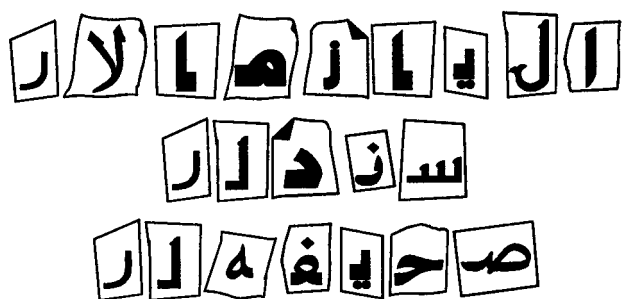
هیچ بیر اولماییدی

از گذشته‌های دور بعد از دوره حکومت شاه اسماعیل صفوی «سیاست زمین سوخته» در آذربایجان پیامدهای خاص فرهنگی، اجتماعی داشته است که شاید مهمترین نمود و جلوه بارز آن همان جدایی، کوچ و آوارگی گسترده می باشد. این موقعیت و سیاست تلخ در دوره پادشاهان قاجار و در جنگ‌های طولانی با امپراتوری روس به شکلی دیگر چهره نمود و قراردادهای ترکمن چای و گلستان نمونه‌های تاریخی حقارت ملی و شکست و جدایی بود.

بعد از دوره مشروطیت سیاست‌های حکومت رضاخان در آذربایجان با افراط شوونیستی عبدالله مستوفی، استاندار وقت و در نهایت تحولات سیاسی، اجتماعی در دهه‌های ۲۰ الی ۴۰ موجب مهاجرت گسترده آذربایجانی‌ها گردید که همسو با آن واژه‌های غربت و آیریلیق سرفصلی برای بیان این همه آغاز بی‌پایان بود.

در همین دوره تاریخی چالش‌های مدرنیستی و الگوهای شهرنشینی به شیوه غرب در تقابل با سنت و معیشت روستایی، بحران‌های اجتماعی و فردی گسترده‌ای را رقم زده بود. شعر و آهنگ آیریلیق بازتاب بسیار زنده و تاثیرگذار این صحنه تاریخی است. هر چند این ترانه از جهت شعری، آهنگ و اجرا نمونه آرمانی محسوب می‌شود و در نوع خود از اهمیت هنری برخوردار است ولی کارکردهای اجتماعی - سیاسی و حتی ترنم فلسفی آن از ازل و الست خلقت ماندگاری آن را برای همیشه تثبیت کرده است.

شعر آقای ابراهیمی، آهنگ آقای سلیمی با اجراهای موفق آن دوره، اثری کاملاً مدرن و مردمی بود و خیلی سریع به حافظه ملی مردم آذربایجان سپرده شد و حتی جانی تازه به هنر موسیقی این جغرافیای انسانی بخشید و امروز موازی و همسطح با آهنگ‌های خلقی همچنان پرتراوت و شاد اخگر است و اصالت و استحکام دنیای هنرهای کلاسیک را داراست.



ƏI YAZMALAR
SƏNƏDLƏR
SƏHİFƏLƏR

دوشنبه ۱۰ صبح ۱۳۰۵ (روزگار)

تیران - ۱۵/۷/۱۳۵۵

آبریزی

نخستین بار که یاد آبریزم
یاد آبریزم با شهادت آبریزم
در راه چون سینه چاک آبریزم
آبریزم، آبریزم، آبریزم
هر روز در دل اولاد یا آبریزم

از دهن در پیوسته
بلند من گفتم دارا گفتم
و در هر جایی یاد آبریزم
آبریزم، آبریزم، آبریزم
هر روز در دل اولاد یا آبریزم

یاد آبریزم
گویند اولاد را
نخستین کسی که بر من نظر آید

آبریزم، آبریزم، آبریزم
هر روز در دل اولاد یا آبریزم

آبریزم، آبریزم، آبریزم
هر روز در دل اولاد یا آبریزم

آبریزم در دین چاک من بلین
یاد آبریزم سرش گویا شین
هر روز از انتظار خسته می شود

آیه طریقی

می

نسخه کتب المصنفه و آیه در دسترس
سعد در بیر - بیرین گویا بیفتد
سعد در بیر - بیرین گویا بیفتد

آیه طریقی، آیه طریقی، آیه طریقی
آیه طریقی، آیه طریقی، آیه طریقی

آیه طریقی، آیه طریقی، آیه طریقی
آیه طریقی، آیه طریقی، آیه طریقی
آیه طریقی، آیه طریقی، آیه طریقی

آیه طریقی، آیه طریقی، آیه طریقی
آیه طریقی، آیه طریقی، آیه طریقی
آیه طریقی، آیه طریقی، آیه طریقی

آیه طریقی، آیه طریقی، آیه طریقی
آیه طریقی، آیه طریقی، آیه طریقی
آیه طریقی، آیه طریقی، آیه طریقی

آیه طریقی، آیه طریقی، آیه طریقی
آیه طریقی، آیه طریقی، آیه طریقی
آیه طریقی، آیه طریقی، آیه طریقی

توقفت: جیسا که (اول)
 بسته: جیسا
 اول: جیسا
 ۱۳۴۱

سازان و ساز

یکسری پشیمان ساز
 بگیند گذر عین - گل و گل
 زخمی زخمی آلوده سرین بود اقل
 صفا گورده سینه گل و گل

شکرین بود و خوب و بدون
 آلوده لاله در دونه سینه
 تاج و تاج ایستاد سینه
 قوسینه و ستاره و گورده سینه

سازان و ساز
 سینه اقل - اول
 قوسینه و ستاره و گورده سینه
 سینه لاله در دونه سینه
 سینه لاله در دونه سینه

شکرین بود و خوب و بدون
 آلوده لاله در دونه سینه
 تاج و تاج ایستاد سینه
 قوسینه و ستاره و گورده سینه

اول و سینه و سینه
 سینه لاله در دونه سینه
 سینه لاله در دونه سینه
 سینه لاله در دونه سینه

شکرین بود و خوب و بدون
 آلوده لاله در دونه سینه
 تاج و تاج ایستاد سینه
 قوسینه و ستاره و گورده سینه

توسعه، رحمت الهی (عزلا)

سنة ۱۰۰۰ هـ
امروز: خانم و آقای
۱۳۳۸ - ۱۳۳۹

ماهی

آیین

آیین کر. آیین ۴۰ سال، روزگوش

نگاه مکرر، گنجینه - ظلمت انبیا

کارهای، که نموده است، در وقت

تولد خیم، با خود نگاه، رسوم ناله سینه

آیین کر، توسه که می آید
گوش در غنای، خیمه نورانی

روزگار و کتب هر طایفه که در غم

نه میرا و نه، نه به پیر آس کارهای

تشریف، که زود، با عزیز تا اولد

ایستادن، که در کمال گفتن، کار

آیین کر، قضا که میرا و نه

گوش در غنای، خیمه نورانی

گنجینه از دوزخ، خند یا قند، یونوم

گنجینه قوت، منده، اولد

امروزه، که سینه، که در

فراغت، که در کمال، که در

آیین کر، توسه که می آید

گوش در غنای، خیمه نورانی

توسلے: حبیب اللہ اور محمد (نور)
 بستہ: عکاسی
 ادنیٰ: دارالتوثیق
 شہزادہ - ۱۷۷۷

.. آغلاما ..

آغلاما، آغلاما، گوزل ماڈلیم
 آغلاما، گوزل ماڈلیم
 آغلاما، گوزل ماڈلیم
 آغلاما، گوزل ماڈلیم
 آغلاما، گوزل ماڈلیم

آغلاما، گوزل ماڈلیم
 آغلاما، گوزل ماڈلیم
 آغلاما، گوزل ماڈلیم
 آغلاما، گوزل ماڈلیم

آغلاما، گوزل ماڈلیم
 آغلاما، گوزل ماڈلیم

آغلاما، گوزل ماڈلیم
 آغلاما، گوزل ماڈلیم
 آغلاما، گوزل ماڈلیم

آغلاما، گوزل ماڈلیم
 آغلاما، گوزل ماڈلیم

آغلاما، گوزل ماڈلیم

پینار یایان کیتابلاردان

سال چاپ	نویسنده	نام کتاب
۱۳۸۸	شریفه جعفری	گیزلین محبتیم (چاپ سوم)
۱۳۸۴	عباس بابایی	آییق گنجه لر
۱۳۸۶	حسین باقیر اوغلو - کوچورن: شریفه جعفری	من چینیمدن یئره قویدوم دونیانی
۱۳۸۶	میکائیل رسول زاده	افسانه های بوزقوش
۱۳۸۷	حسن حسینعلی	تاریخ دارالعرفان خمسه
۱۳۸۷	حسین رزمی	ساده سن و گؤزل بیر سلام کیمی
۱۳۸۷	حسین رزمی	اوچان قوشلارسن اوخویان ماهنیلاردیر
۱۳۸۸	محمد صادق نائیبی	مشاهیر و مفاخر میانه
۱۳۸۷	محمد صادق نائیبی	آموزش گرامر زبان ترکی
۱۳۸۷	دکتر محمدزاده صدیق	قواعد زبان ترکی
۱۳۸۸	نسیم جعفری	آی جالانیر
۱۳۸۶	محمدصادق نائیبی	نصاب صادق
۱۳۸۶	شریفه جعفری	من آتامین قیزیام (چاپ دوم)
۱۳۸۷	دکتر رشاد گنج / ترجمه امین روشن	رنگ و نوروز در اساطیر ترک
۱۳۸۷	ایلهام قهرمان	اسیر داغلار

۱۳۸۷	پرویز سودی	سۆزوم بئره آغیر گلیر
۱۳۸۷	میکائیل رسول زاده	روستائویسان ایران
۱۳۸۸	نازخند صبحی	نازقئید سویوق گئجه (۲)
۱۳۸۸	دکتر محمدزاده صدیق	دیوان اشعار حکیم هیدجی
۱۳۸۸	احمد عاریف پیشرو ترکیه / کوچورن: شریفه جعفری	سنودان بنی
۱۳۸۸	بهرام سورگون - یالچین سهند - تورکای	قرنفیل اوچ گول آچار
۱۳۸۸	دکتر امینه پاکروان	عباس میرزا و آذربایجان
۱۳۸۸	یوسف خیال اوغلو	سنسیز گلن صاباحا گون آیدین
۱۳۸۸	سیامک سلیمانی روشن	حیدربابایه سلام با ترجمه منظوم گیلکی
۱۳۸۸	لیلا مراد اووا	حسرت دل
۱۳۸۸	شیوا سریع الاطلاق	آشپزی پینار غذاهای محلی آذربایجان
۱۳۸۸	سهراب طاهر	سنوگی آزادلیقدیر
۱۳۸۸	بختیار وهابزاده	آخی دنیا فیرلانیر
۱۳۸۸	ابراهیم صدری شاعر معاصر ترکیه	من سنی هئچ سنومه دیم کی...
۱۳۸۸	ائل اوغلو	اولولر ساققیز چئینه بیر
۱۳۸۸	فرانک فرید (ایپک)	یوخودا آیلدیم
۱۳۸۸	محمدعلی خامه پرست	هزار بوسه
۱۳۸۸	اعظم پیری	خودآموز ترکی آذربایجانی پینار
۱۳۸۸	اسپنر جانسون (اسرافیل سلطانیان)	چه کسی پنیر مرا جابجا کرد
۱۳۸۸	هوشنگ جعفری (چاپ چهارم)	گونش

AYRILIQ

RƏCƏB İBRAHİMİ KORABAZLI (FƏRHAD)

Sevgilim

Mən hələ

Dayanıb döngədə yol gözləyirəm

Gözümü zilləyərək, o uzaqlarda

O uzaqlarda səni izləyirəm

Inamım var buna mən...

Bilirəm bir gün mən...

Bir pəri tək bürünüb Ağ ipəyə

Bir qucaq lalə ilə, gələcəksən görüşə

Mən o gün olmasam burda əyər,

Görmə sən məndən əsər, Görmə sən məndən əsər,

Qəbrim üstündə ək o lalələri,

Qoy közərsin əbədi sevgi- həyat atəşi tək,

Ta ki sevdalı könüllərdə ümid şövlə çəkə.



PİNAR Yayınevi

AYRILIQ

ŞEİR Və Mahni TOPLUSU
FƏRHAD İBRAHİMİ KORABAZLI

Sahmanlayani: yequb BAHADIR

Hazirlayan: Seid MUĞANLI

Naşir : PİNAR Yayınevi

Yayınlayan: Yaşmaq dergisi

Cild terhi: Mehvar Əlizadə. Ayxan

Səhifə düzənliyi: Yaşmaq

Biçimi : Vəzir

Birinci çap. TEHRAN. 2010

Qiymət: 4000 tuman

WWW.YASHMAQ.blogfa.com

yashmaq_edebidergi@yahoo.com

said_yashmaq@yahoo.com

ayxan_yashmaq@yahoo.com

